نام کتاب: الگوهای رفتاری امام

علی علیه‌السلام

نویسنده: محمد دشتی.

## سرآغاز

نـوشـتـار نـورانـی و مـبـارک و ارزشـمـنـدی کـه در پـیـش روی داریـد، تـنـهـا بـرخـی از (الگـوهای رفتاری ) آن یگانه بشریّت ، اب علم نبیّ، پدر بزرگوار امامان معصوم علیهم السّلام ،

تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام بعثت و دوران طاقت فرسای هجرت ، و جـنـگ هـا و یـورش هـای پـیـاپـی قـریـش ، و نـابـود کننده خط کفر و شرک و نفاق پنهان ، اوّل حافظ و جامع قرآن ، و قرآن مجسّم ، حضرت امیرالمؤ منین علیه السّلام است . که همواره بـا قـرآن بـود، و بـا قـرآن زیـسـت و از قـرآن گفت ، و تا بهشت جاویدان ، در کنار چشمه کوثر و پیامبر صلی الله علیه و آله ، وحدتشان جاودانه است .

مـبـاحـث ارزشـمـنـد آن در حـال تـکـامل و گسترش است ، نورانی است ، نورِ نور است ، و عطرآگین از جذبه های عرفانی وشـنـاخـت و حـضـور است ، که با نام های مبارک زیر، در آسمان پُر ستاره اندیشه ها خواهد درخشید مانند:

1 ـ امام علی علیه السّلام و اخلاق اسلامی

الف ـ اخلاق فردی

ب ـ اخلاق اجتماعی

ج ـ آئین همسرداری

2 ـ امام علی علیه السّلام و مسائل سیاسی

3 ـ امام علی علیه السّلام و اقتصاد

الف ـ کار و تولید

ب ـ انفاق و ایثارگری

ج ـ عمران و آبادی

د ـ کشاورزی و باغداری

4 ـ امام علی علیه السّلام و امور نظامی

الف ـ اخلاق نظامی

ب ـ امور دفاعی و مبارزاتی

5 ـ امام علی علیه السّلام و مباحث اطّلاعاتی و امنیتّی

6 ـ امام علی علیه السّلام و علم و هنر

الف ـ مسائل آموزشی و هنری

ب ـ مسائل علمی و فرهنگی

7 ـ امام علی علیه السّلام و مدیریّت

8 ـ امام علی علیه السّلام و امور قضائی

الف ـ امور قضائی

ب ـ مسائل جزائی و کیفری

9 ـ امام علی علیه السّلام و مباحث اعتقادی

10 ـ امام علی علیه السّلام و مسائل حقوقی

11 ـ امام علی علیه السّلام و نظارت مردمی (امر به معروف ونهی از منکر)

12 ـ امام علی علیه السّلام و مباحث معنوی و عبادی

13 ـ امام علی علیه السّلام و مباحث تربیتی

14 ـ امام علی علیه السّلام و مسائل بهداشت و درمان

15 ـ امام علی علیه السّلام و تفریحات سالم

## الف ـ تفریحات سالم ب ـ تجمّل و زیبائی

مـطـالب و مـبـاحث همیشه نورانی مباحث یاد شده ، از نظر کاربردی مهّم و سرنوشت سازند، زیرا تنها جنبه نظری ندارند، بلکه از رفتار و سیره و روشهای الگوئی امام علی علیه السـّلام نـیـز خـبـر مـی دهـنـد، تـنـهـا دارای جذبه (قال ) نیست که دربردارنده جلوه های (حال ) نیز می باشد.

دانـه هـای انگشت شماری از صدف ها و مروارید های همیشه درخشنده دریای علوم نَبَوی است از رهـنـمـودهـا و راهـنـمـائی هـای جـاودانـه عـَلَوی اسـت از مـحـضـر حـقّ و حـقـیـقـت اسـت و از زلال و جـوشش همیشه جاری واقعیّت هاست که تنها نمونه هائی اندک از آن مجموعه فراوان و مـبـارک را در ایـن جـزوات مـی یـابـیـد و بـا مـطـالعـه مـطـالب نـورانـی آن ، از چـشـمـه زلال ولایـت مـی نـوشـیـد کـه هـر روز بـا شـنـاسـائی مـنـابـع جـدیـد در حـال گسترش و ازدیاد و کمال و قوام یافتن است . (1) و در آینده به عنوان یک کتاب مرجع و تحقیقاتی مطرح خواهد بود تا:

چراغ روشنگر راه قصّه پردازان و سناریو نویسان فیلم نامه ها و طرّاحان نمایشنامه ها و حـجـّت و بـرهـان جـدال احسن گویندگان و نویسندگان متعهّد اسلامی باشد، تا مجالس و محافل خود را با یاد و نام آن اوّل مظلوم اسلام نورانی کنیم .

که رسول گرامی اسلام فرمود:

نَوِّروُا مَجالِسَکُم بِذِکرِ عَلِیّ بنِ اَبی طالِب

(جلسات خود را با نام و یاد علی علیه السّلام نورانی کنید)

با کشف و شناسائی (الگوهای رفتاری امام علی علیه السّلام ) حقیقتِ (چگونه بودن ؟ ! ) برای ما روشن می شود

و آنگاه چگونه زندگی کردن ؟ ! نیز مشخص خواهد شد.

پـیـروی از امام علی علیه السّلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگی آن بزرگ معصوم الهـی ،بـر این حقیقت تکیه دارد که با مطالعه همه کتب و منابع ومآخذ روائی و تاریخی و سیاسی موجود کشف کنیم که :

(امام علیه السّلام چگونه بود؟)

آنگاه بدانیم که :

(چگونه باید باشیم )

زیرا خود فرمود:

اَیُّهـَا النـّاسُ اِنـّی وَاللّهِ مـا اءَحـُثُّکـُم عـَلی طـاعَةٍ اِلاّ وَ اءَسبِقُکُم الَیهَا، وَ لا اءَنهاکُم عَن مَعصِیَةٍ اِلاّ وَ اءَتَناهی قبلَکُم عَنها (2)

(ای مـردم ! هـمـانـا سـوگـنـد بـه خـدا مـن شـمـا را بـه عـمـل پـسـنـدیـده ای تـشـویـق نـمـی کـنـم جـز آنـکـه در عمل کردن به آن از شما پیشی می گیرم ، و شما را از گناهی باز نمی دارم جز آنکه پیش از نهی کردن ، خود آن را ترک کرده ام )

پـس تـوجه به الگوهای رفتاری امام علی علیه السّلام برای مبارزان و دلاورانی که با نـام او جـنـگـیـدنـد، و بـا نـام او خـروشیدند، و هم اکنون در جای جای زندگی ، در صلح و سـازنـدگـی ، در جـنـگ و سـتـیـز بـا دشـمـن ، در خـودسـازی و جـامـعـه سـازی و در همه جا بـدنـبـال الگـوهـای کـامـل روانـنـد، بـسـیـار مهمّ و سرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام بجوشند، و در همسوئی با امیر بیان بکوشند، که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

(آنانکه از علی پیروی کنند اهل نجات و بهشتند)

و به علی علیه السّلام اشاره کرد و فرمود:

(این علی و پیروان او در بهشت جای دارند) (3)

و امـیـدواریـم کـه کـشـف و شـنـاسـائی (الگـوهای رفتاری امام علی علیه السّلام ) آغاز مـبـارکـی بـاشـد تـا این راه تداوم یابد، وبه کشف و شناسائی (الگوهای رفتاری ) دیگر معصومین علیهم السّلام بیانجامد.

در اینجا توجّه به چند تذکّر اءساسی لازم است .

## اوّل ـ الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

رفـتـارهـای امـام عـلی علیه السّلام برخی اختصاصی و بعضی عمومی است ، که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقّت شود.

گـاهـی عملی یا رفتاری را امام علی علیه السّلام در شرائط زمانی و مکانی خاصّی انجام داده اسـت کـه مـتـنـاسـب بـا هـمـان دوران و شـرائط خـاصـّ قـابـل ارزیـابـی اسـت ، و الزامـی ندارد که دیگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عـمل کنند، که در اخلاق فردی امام علی علیه السّلام نمونه های روشنی را جمع آوری کرده ایم ، و دیگر امامان معصوم علیه السّلام نیز توضیح داده اند که :

شـکـل و جـنـس لبـاس امـام عـلی عـلیـه السـّلام تـنـهـا در روزگـار خـودش قابل پیاده شدن بود، امّا هم اکنون اگر آن لباس ها را بپوشیم ، مورد اعتراض مردم قرار خواهیم گرفت .

یعنی عُنصر زمان و مکان ، در کیفیّت ها تأثیر بسزائی دارد.

پـس اگـر الگـوهـای رفـتـاری ، درسـت تـبـیـیـن نـگـردد، ضـمانت اجرائی ندارد و از نظر کاربُردی قابل الگوگیری یا الگوپذیری نیست ، مانند:

- غـذاهـای سـاده ای کـه امـام عـلی علیه السّلام میل می فرمود، در صورتی که فرزندان و همسران او از غذاهای بهتری استفاده می کردند.

- لباس های پشمی و ساده ای که امام علی علیه السّلام می پوشید، امّا ضرورتی نداشت که دیگر امامان معصوم علیهم السّلام بپوشند.

- در برخی از مواقع ، امام علی علیه السّلام با پای برهنه راه می رفت ، که در زمان های دیگر قابل پیاده شدن نبود.

امام علی علیه السّلام خود نیز تذکّر داد که :

لَن تَقدِروُنَ عَلی ذلِک وَلکِن اَعینوُنی بِوَرَعٍ وَاجتَهاد

( شـمـا نـمی توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیزکاری و تلاش برای خوبی ها مرا یاری دهید) (4)

وقـتـی عـاصـم بـن زیـاد، لبـاس پـشـمی پوشید و به کوه ها می رفت و دست از زندگی شـُسـت و تـنـهـا عـبـادت مـی کرد، امام علی علیه السّلام او را مورد نکوهش قرار داد، که چرا اینگونه زندگی می کنی ؟

عاصم بن زیاد در جواب گفت :

قَالَ: یَا اءَمِیرَ المُؤ مِنِینَ، هذَا اءَنتَ فِی خُشُونَةِ مَلبَسِکَ وَجُشُوبَةِ مَاءکَلِکَ !

(عاصم گفت ، ای امیرمؤ منان ، پس چرا تو با این لباس خشن ، و آن غذای ناگوار بسر می بری ؟)

امام علی علیه السّلام فرمود :

قـَالَ: وَیـحـَکَ، إِنِّی لَسـتُ کـَاءَنتَ، إِنَّ اللّهَ تَعَالَی فَرَضَ عَلَی اءَئِمَّةِ العَدلِ اءَن یُقَدِّرُوا اءَنفُسَهُم بِضَعَفَةِ النَّاسِ، کَیلاَ یَتَبَیَّغَ بِالفَقِیرِ فَقرُهُ ! (5)

وای بـر تـو، مـن همانند تو نیستم ، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری ، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

## دوّم ـ اقسام الگوهای رفتاری

بـعـضـی از رفـتـارهـای امـام عـلی عـلیـه السـّلام زمـان ومکان نمی شناسد، و همواره برای الگوپذیری ارزشمند است مانند:

1 ـ ترویج فرهنگ نماز

2 ـ اهمیّت دادن به نماز اوّل وقت

3 ـ ترویج فرهنگ اذان

4 ـ توجّه فراوان به باز سازی ، عمران و آبادی و کشاورزی و کار و تولید

5 ـ شهادت طلبی و توجّه به جهاد و پیکار در راه خدا

6 ـ حمایت از مظلوم و...

زیرا طبیعی است که کیفیّت ها متناسب با زمان و مکان و شرائط خاصّ فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در حال دگرگونی است .

گـرچـه اصول منطقی همان کیفیّت ها، جاودانه اند، یعنی همواره ساده زیستی ، خودکفائی ، سـاده پـوشی ارزشمند است ، امّا در هر جامعه ای چهار چوب خاصّ خودش را دارد، پس کمیّت هـا و اصـول مـنـطقی الگوهای رفتاری ثابت ، و کیفیّت ها، و چگونگی الگوهای رفتاری متغیّر و در حال دگرگونی است .

(الگوهای رفتاری امام علی علیه السّلام )

## ضرورت ها

1 ـ تکامل جامعه و ارزش ها

تـکـامـل یـا سـقـوط مـلّت هـا بـه ارزشهای اخلاقی ارتباط تنگاتنگ دارد، زیرا پیمودن راه کـمـال بـدون ارزشـهـای اخـلاقـی مـمـکـن نیست ، و آینده سازی ، و پیدایش تحولاّت شگرف اجتماعی ، سیاسی ، بی آنکه آینده سازان متحوّل گردند، و در یک بازسازی درونی دچار تحولاّت اخلاقی شوند، امکان نخواهد داشت .

راه صـلاح و فـلاح ، را بـدون چـراغ هـمـواره روشـن اخـلاق نـمـی شـود سـپـری کرد و به مراحل نهائی تکامل دست یافت .

اگـر انـسـانـی یـا مـلّت هـایـی پـیـروز گـردیـدنـد، و بـه اوج قـلّه کـمـال رسـیـدنـد، جـان و جـهـان را دگـرگـون کـردنـد، و استقلال و آزادی خود را رنگ جاودانه زدند.

همه آن پیشرفت ها، پروازها، موفقیّت ها، در سایه ارزشهای اخلاق بود.

بـا راسـتـگـوئی و ایـثـارگـری ، بـا وفـاداری و احـتـرام متقابل ، با جهاد و پیکار، با صداقت و سلامت ، توانستند هم نظم اجتماعی را تحقّق بخشند و هم نظم سیاسی در جامعه انسان استقرار یابد.

که حضرت امیرالمؤ منین علیه السّلام فرمود:

وَاعـلَمـُوا عـِبـَادَ اللّهِ اءَنَّ المـُتَّقـِیـنَ ذَهـَبـُوا بِعَاجِلِ الدُّنیَا وَآجِلِ الاَّْخِرَةِ، فَشَارَکُوا اءَهْلَ الدُّنـْیـَا فـِی دُنْیَاهُمْ، وَلَمْ یُشَارِکُوا اءَهْلَ الدُّنیَا فِی آخِرَتِهِم ؛ سَکَنُوا الدُّنیَا بِاءَفضَلِ مَا سـُکـِنـَت ، وَاءَکـَلُوهـَا بـِاءَفضَلِ مَا اءُکِلَت ، فَحَظُوا مِنَ الدُّنیَا بِمَا حَظِیَ بِهِ المُترَفُونَ، وَاءَخَذُوا مِنهَا مَا اءَخَذَهُ الجَبَابِرَةُ المُتَکَبِّرُونَ.

ثُمَّ انقَلَبُوا عَنهَا بِالزَّادِ المُبَلِّغِ؛ وَالمَتجَرِ الرَّابِحِ. اءَصَابُوا لَذَّةَ زُهدِ الدُّنیَا فِی دُنیَاهُم ، وَتـَیـَقَّنُوا اءَنَّهُم جِیرَانُ اللّهِ غَدا فِی آخِرَتِهِم . لاَ تُرَدُّ لَهُم دَعوَةٌ، وَلاَ یَنقُصُ لَهُم نَصِیبٌ مِن لَذَّةٍ.

(آگاه باشید، ای بندگان خدا، پرهیزکاران از دنیای زودگذر به سلامت گذشتند و آخرت جـاودانـه را گـرفـتـند، با مردم دنیا در دنیاشان شریک گشتند، امّا مردم دنیا در آخرت آنها شرکت نکردند، پرهیزکاران در بهترین خانه های دنیا سکونت کردند، و بهترین خوراکهای دنـیـا را خـوردنـد، و هـمـان لذّتهایی را چشیدند که دنیاداران چشیده بودند، و از دنیا بهره گرفتند آنگونه که سرکشان و متکبّران دنیا بهرمند بودند.

سـپـس از ایـن جـهـان بـا زاد و تـوشـه فـراوان ، و تـجـارتـی پُر سود، به سوی آخرت شـتـافـتـنـد، لذّت پـارسـایـی در تـرک حـرام دنـیـا را چشیدند، و یقین داشتند در روز قیامت ازهـمسایگان خدایند، جایگاهی که هرچه درخواست کنند، داده می شود، و هرگونه لذّتی در اختیارشان قرار دارد.) (6)

## 2 ـ ضدّ ارزش ها و سقوط جوامع بشری

و هـر گاه که ملّتی یا ملّت هایی ، آلوده شدند، به انحراف کشیده شدند، انواع زشتی ها و بـیـماریهای اخلاقی در آنها راه یافت ، ضد ارزشها در جامعه اشان رونق گرفت ، سُست گردیده سقوط کردند.

که امام علی علیه السّلام فرمود:

فـَاعـتـَبـِرُوا بـِحـَالِ وَلَدِ إِسـمَاعِیلَ وَبَنِی إِسحَاقَ وَبَنِی إِسرَائِیلَ عَلَیهِمُ السَّلاَمُ. فَمَا اءَشَدَّ اعتِدَالَ الاَْحْوَالِ، وَاءَقْرَبَ اشْتِبَاهَ الاَْمْثَالِ !

تـَاءَمَّلُوا اءَمـرَهـُم فـِی حـَالَ تـَشـَتُّتِهِم وَتَفَرُّقِهِم ، لَیَالِیَ کَانَتِ الاَْکَاسِرَةُ وَالْقَیَاصِرَةُ اءَرْبـَابـا لَهـُمْ، یَحْتَازُونَهُمْ عَنْ رِیفِ الاَّْفَاقِ، وَبَحْرِ الْعِرَاقِ، وَخُضْرَةِ الدُّنْیَا، إِلَی مَنَابِتِ الشَّیـْحِ، وَمَهَافِی الرِّیحِ، وَنَکَدِ المَعَاشِ، فَتَرَکُوهُم عَالَةً مَسَاکِینَ إِخوَانَ دَبَرٍ وَوَبَرٍ، اءَذَلَّ الاُْمـَمِ دَارا، وَاءَجـْدَبـَهُمْ قَرَارا، لاَ یَاءْوُونَ إِلَی جَنَاحِ دَعوَةٍ یَعتَصِمُونَ بِهَا، وَلاَ إِلَی ظِلِّ اءُلفَةٍ یـَعـتـَمـِدُونَ عـَلَی عـِزِّهـَا. فَالاَْحْوَالُ مُضْطَرِبَةٌ، وَالاَْیْدِی مُخْتَلِفَةٌ، وَالْکَثْرَةُ مُتَفَرِّقَةٌ؛ فِی بَلاَءِ اءَزلٍ، وَاءَطبَاقِ جَهلٍ !

(از حـالات زنـدگـی فـرزنـدان اسـمـاعـیـل پـیـامـبر، و فرزندان اسحاق پیامبر، فرزندان اسراییل (یعقوب ) (که درود بر آنان باد) عبرت گیرید، راستی چقدر حالات ملّتها با هم یکسان ، و در صفات و رفتارشان با یکدیگر همانند است .

در احـوالات آنـهـا روزگـاری کـه از هـم جـدا و پـراکـنـده بـودنـد انـدیشه کنید، زمانی که پادشاهان کسری و قیصر بر آنان حکومت می کردند، و آنها را از سرزمینهای آباد، از کناره های دجله و فرات ، و از محیطهای سرسبز و خرّم دور کردند، و به صحراهای کم گیاه ، و بـی آب و عـلف ، مـحـل وزش بـادهـا، و سـرزمـیـن هـایـی کـه زنـدگـی در آنـجـاهـا مـشـکـل بـود تـبـعـیـد کـردنـد، آنـان را در مـکان های نامناسب ، مسکین و فقیر، هم نشین شتران سـاخـتند، خانه هاشان پست ترین خانه ملّت ها، و سرزمین زندگیشان خشک ترین بیابانها بـود، نـه دعـوت حـقـّی وجـود داشـت کـه بـه آن روی آورنـد و پـنـاهنده شوند، و نه سایه اءلفـتـی وجـود داشـت کـه در عـزّت آن زنـدگی کنند، حالات آنها دگرگون ، و قدرت آنها پـراکـنـده ، و جمعیّت انبوهشان متفرّق بود، در بلایی سخت ، و در جهالتی فراگیر فرو رفته بودند، دختران را زنده به گور، و بت ها را پرستش می کردند، و قطع رابطه با خویشاوندان ، و غارتگری های پیاپی در میانشان رواج یافته بود.(7)

بـنـابـرایـن ، مـلّتـی کـه در حـال پـیـمـودن راه اسـتـقـلال و کـمـال اسـت بـایـد، بـه ارزش ها توجّه لازم داشته ، و از رشد و رونق ضد ارزشها نگران باشد، و با تمام تلاش در ریشه کن نمودن آن همّت گمارد.

زیـرا کـه بـی تفاوت بودن نسبت به ارزش ها و ضد ارزشها، قدم های آغازین سقوط است که امیرالمؤ منین علیه السّلام هشدار گونه نسبت به رهبران صالح و فاسد فرمود:

فـَإِنَّهُ لاَ سـَوَاءَ، إِمـَامُ الهـُدَی وَإِمـَامُ الرَّدَی ، وَوَلِیُّ النَّبـِیِّ، وَعَدُوُّ النَّبِیِّ. وَلَقَد قَالَ لِی رَسـُولُ اللّهِ عـلیـه السـّلام : (إِنِّی لاَ اءَخـَافُ عَلَی اءُمَّتِی مُؤ مِنا وَلاَ مُشرِکا؛ اءَمَّا المُؤ مِنُ فـَیـَمـنَعُهُ اللّهُ بِإِیمَانِهِ، وَاءَمَّا المُشرِکُ فَیَقمَعُهُ اللّهُ بِشِرکِهِ. وَلکِنِّی اءَخَافُ عَلَیکُم کُلَّ مُنَافِقِ الجَنَانِ، عَالِمِ اللِّسَانِ، یَقُولُ مَا تَعرِفُونَ، وَیَفعَلُ مَا تُنکِرُونَ).

امـام هـدایـتـگر، و زمامدار گمراهی هیچگاه مساوی نخواهند بود، چنانکه دوستان پیامبر علیه السّلام و دشمنانش برابر نیستند، پیامبر اسلام علیه السّلام به من فرمود:

(بـر امـّت اسـلام ، نـه از مـؤ مـن و نـه از مـشـرک هـراسـی نـدارم ، زیـرا مـؤ من را ایمانش بازداشته ، و مشرک را خداوند به جهت شرک او نابود می سازد، من بر شما از مرد منافقی می ترسم که درونی دو چهره ، و زبانی عالمانه دارد، گفتارش دلپسند و رفتارش زشت و ناپسند است )(8)

3 ـ نقش عدالت در تحقّق ارزش ها

سـپـس بـرای تـحـقـّق نـظـم اجـتـماعی و نظم سیاسی در تمام ابعاد ارزشی آن به عدالت رفتاری اشاره می کند و ارزشهای اخلاقی را نسبت به مدیریّت عالی جامعه اسلامی خطاب به محمّد بن ابی بکر اینگونه بیان می دارد:

فـَاخـفـِض لَهـُم جـَنـَاحـَکَ، وَاءَلِن لَهـُم جَانِبَکَ، وَابسُط لَهُم وَجهَکَ، وَآسِ بَینَهُم فِی اللَّحظَةِ وَالنَّظرَةِ، حَتَّی لاَ یَطمَعَ العُظَمَاءُ فِی حَیفِکَ لَهُم ، وَلاَ یَیاءَسَ الضُّعَفَاءُ مِن عَدلِکَ عَلَیهِم ، فـَإِنَّ اللّهَ تـَعـَالَی یـُسـَائِلُکـُم مـَعـشـَرَ عـِبـَادِهِ عـَنِ الصَّغـِیـرَةِ مـِن اءَعـمـَالِکـُم وَال کَبِیرَةِ، وَالظَّاهِرَةِ وَالمَستُورَةِ، فَإِن یُعَذِّب فَاءَنتُم اءَظ لَمُ، وَإِن یَعفُ فَهُوَ اءَکرَمُ.

با مردم فروتن باش ، نرمخو و مهربان باش ، گشاده رو و خندان باش ، در نگاههایت ، و در نـیـم نـگـاه و خیره شدن به مردم به تساوی رفتار کن ، تا بزرگان در ستمکاری تو طـمـع نـکـنـنـد، و نـاتـوانها در عدالت تو ماءیوس نگردند، زیرا خداوند از شما بندگان درباره اعمال کوچک و بزرگ ، آشکار و پنهان پرسش می کند، اگر کیفر دهد شما استحقاق بیش از آن را دارید، و اگر ببخشد از بزرگواری اوست . (9)

تـذکـّرات و رهـنـمـودهـای امـام عـلی عـلیـه السـّلام بدان جهت مطرح می شود که هر کسی در جـایـگـاه ارزشـی خـود قرار گیرد، تبیین شود، و ضد ارزشها در جامعه اسلامی رواج پیدا نـکـنـد، و ارزشـهـای اخـلاقـی هـمـواره راهـبـر انـسـانـهـا و جـهـت دهـنـده دل ها و مغزها باشد.

## 4 ـ ارتباط اخلاق با نظم اجتماعی ، سیاسی

نظم ، واژه ارزشمند و گرانسنگی است که حاصل تلاش مصلحان بشریّت و پیامبران پاک آسمانی ، و رهبران جهادگر و ایثارگری بشری است .

چـون نـظام احسن الهی در پرتو نظم و حساب و برنامه سازمان یافته است همه پدیده ها در پرتو نظم و حساب پدید آمدند، تکثیر شدند، و قانونمند باقی مانده اند.

کهکشانها، و منظومه ها، و میلیاردها ستاره و سیّاره ، و زمین ، همه و همه با نظم لباس وجود پوشیدند و هم اکنون در پرتو نظم ، حیات و تداوم زندگی آنان سامان گرفته است که قرآن کریم می فرماید:

وَالسّماء رَفَعها ووضَع المیزان .

(آسمان ها برافراشته شدند و آنگاه نظم در آنها استقرار یافت ) (10)

اگـر هم اکنون حیات تداوم دارد، و کرات و سیّارات قانونمند در سیر و حرکتند و زندگی مـعـنـا دارد، و حـال و آیـنـده ای مـطـرح است ، و حساب و حسابگری در طلوع و غروب ستاران تـحـقـّق مـی یـابـد، هـمـه و هـمه به برکت نظم عمومی ، نظم جهانی ، نظم کیهانی ، نظم هدفدار، و نظم جاودانه و همیشگی است که قلب ها با وجود نظم در هوا و نظم در فشار هوا، می تپد، و پدیده ها در حرکت منظّم زمین پدید می آیند.

اگـر نـظم در کهکشان خدشه بردارد، دیگر نظمی در منظّومه و زمین وجود نخواهد داشت ، و دیـگـر در بـی نـظـمـی حـرکـت زمین ، و بی نظمی در فشار هوا قلبی نیز نخواهد تپید، و حـیـاتـی نـیـز وجـود نخواهد داشت . حضرت امیرالمؤ منین علیه السّلام به این نظم کیهانی اشاره می فرماید که :

وَنـَظـَمَ بـِلاَ تَعلِیقٍ رَهَوَاتِ فُرَجِهَا، وَلاَحَمَ صُدُوعَ انفِرَاجِهَا وَوَشَّجَ بَینَهَا وَبَینَ اءَزوَاجِهَا، وَذَلَّلَ لِلهـَابـِطـِیـنَ بِاءَمرِهِ، وَالصَّاعِدِینَ بِاءَعمَالِ خَلقِهِ، حُزُونَةَ مِعرَاجِهَا، وَنَادَاهَا بَعدَ إِذهِیَ دُخـَانٌ، فـَال تـَحـَمـَت عـُرَی اءَشـرَاجـِهـَا، وَفَتَقَ بَعدَ الاِرتِتَاقِ صَوَامِتَ اءَبوَابِهَا، وَاءَقَامَ رَصـَدا مـِنَ الشُّهـُبِ الثَّوَاقـِبِ عـَلَی نـِقـَابـِهـَا، وَاءَمـسـَکـَهَا مِن اءَن تَمُورَ فِی خَرقِ الهَوَاءِ بِاءَیدِهِ، وَاءَمَرَهَا اءَن تَقِفَ مُستَسلِمَةً لاَِمرِهِ.

وَجـَعـَلَ شـَمـسـَهـَا آیـَةً مـُبصِرَةً لِنَهَارِهَا، وَقَمَرَهَا آیَةً مَمحُوَّةً مِن لَی لِهَا، وَاءَجرَاهُمَا فِی مَنَاقِلِ مـَجـرَاهـُمَا، وَقَدَّرَ سَیرَهُمَا فِی مَدَارِجِ دَرَجِهِمَا، لُِیمَیِّزَ بَینَ اللَّیلِ وَالنَّهَارِ بِهِمَا، وَلِیُعلَمَ عَدَدُ السِّنـِیـنَ وَالحـِسـَابُ بـِمـَقـَادِیـرِهـِمـَا، ثـُمَّ عـَلَّقَ فِی جَوِّهَا فَلَکَهَا، وَنَاطَ بِهَا زِینَتَهَا، مِن خَفِیَّاتِ دَرَارِیِّهَا وَمَصَابِیحِ کَوَاکِبِهَا، وَرَمی مُستَرِقِی السَّمعِ بِثَوَاقِبِ شُهُبِهَا، وَاءَجرَاهَا عـَلَی اءَذلاَلِ تـَسـخـِیـرِهـَا مـِن ثـَبـَاتِ ثـَابـِتـِهـَا، وَمَسِیرِ سَائِرِهَا، وَهُبُوطِهَا وَصُعُودِهَا، وَنُحُوسِهَا وَسُعُودِهَا.

فضای باز و پستی و بلندی و فاصله های وسیع آسمانها رابدون اینکه به چیزی تکیه کـنـد، نظام بخشید، و شکافهای آن را به هم آورد، و هر یک را با آن چه که تناسب داشت و جـفـت بود پیوند داد، و دشواری فرود آمدن و برخاستن را آسان کرد، بر فرشتگانی که فرمان او را به خلق رسانند یا اعمال بندگان را بالا برند.

در حالی که آسمان به صورت دود و بخار بود به آن فرمان داد، پس رابطه های آن را بـرقـرار سـاخـت ، سپس آنها را از هم جدا نمود و بین آنها فاصله انداخت ، و بر هر راهی و شـکـافـی از آسـمـان ، نـگـهبانی از شهاب های روشن گماشت ، و با دست قدرت آنها را از حرکت ناموزون در فضا نگهداشت ، و دستور فرمود تا برابر فرمانش تسلیم باشند

و آفـتـاب را نـشـانـه روشـنی بخش روز، و ماه را، با نوری کمرنگ برای تاریکی شب ها قـرار داد، و آن دو را در مـسـیـر حـرکـت خویش به حرکت درآورد، و حرکت آن دو را دقیق اندازه گـیـری نـمـود تـا در درجـات تـعـیـیـن شـده حرکت کنند که بین شب و روز تفاوت باشد، و قـابـل تشخیص شود، و با رفت و آمد آن ها شماره سالها، و اندازه گیری زمان ممکن باشد، پـس در فـضـای هـر آسـمـان فلک آن را آفرید، و زینتی از گوهرهای تابنده و ستارگان درخـشـنـده بـیاراست ، و آنان را که خواستند اسرار آسمانها را دزدانه در یابند، با شهاب هـای سـوزان تـیـربـاران کـرد، و تـمـامـی ستارگان از ثابت و استوار، و گردنده و بی قـرار، فـرود آیـنـده و بـالارونـده ، و نـگـران کـنـنـده و شادی آفرین را، تسلیم اوامر خود فرمود.(11)

پس حیات و تکامل بدون نظم امکان خارجی نخواهد داشت .

تـکـامـل مـعـنوی و اخلاقی انسان در زندگی فردی و اجتماعی نیز چنین سرنوشتی را دارد، اگـر زنـدگـی انـسـان در پـرتـو نـظـم و حـسـاب و قـانـون سـامـان یـابـد، پـیـمودن راه تـکـامـل مـمـکـن اسـت کـه اسـتـقرار نظم اجتماعی و سیاسی در زندگی انسانها یک ضرورت غیرقابل انکار خواهد بود.

قرآن کریم این حقیقت را در رابطه با نظم عمومی جهان مطرح می فرماید که :

وَالسّماء رَفعها ووضع المیزان . اَلاّ تطغوا فی المیزان

(آسمانها را برافراشتیم و نظم را در تمامی آنها پدید آوردیم ، تا شما انسانها نیز منظّم باشید و در میزان و عدل ، تجاوز نکنید)

یـعـنـی تـکـامـل انـسـان هـا نـیـز جـز در سـایـه نـظـم و عدل ، امکان نخواهد داشت واژه نظم با واژه عدل هماهنگ است .

نـظـم و عـدل یـعنی قرار گرفتن هر چیزی در جایگاه ارزشی خود که حضرت امیرالمؤ منین علیه السّلام در وصف عاقل فرمود:

و سـئل عـلیـه السـّلام : اءیـهما اءفضل : العدل ، اءو الجود؟ فقَالَ علیه السّلام : العَدلُ یـَضـَعُ الاُْمـُورَ مـَوَاضـِعـَهـَا، وَالْجـُودُ یُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا، وَالعَدلُ سَائِسٌ عَامُّ، وَالجُودُ عَارِضٌ خَاصُّ، فَالعَدلُ اءَشرَفُهُمَا وَاءَفضَلُهُمَا.

(از امام علی علیه السّلام پرسیدند عدل یا بخشش ، کدام یک برتر است ، فرمود:)

عـدالت هـرچـیـزی را در جـای خـود مـی نـهد، در حالی که بخشش آن را از جای خود خارج می سـازد، عـدالت تـدبـیـر عـمـومـی مـردم اسـت ، در حـالی کـه بـخـشـش گـروه خـاصـّی را شامل است ، پس عدالت شریف تر و برتر است (12)

اگر نظم و عدل ، قانونمند شدن افراد جامعه است .

که هر کسی در جایگاه خود قرار گیرد و همه چیز با حساب و میزان اداره شود.

اینجاست که نظم اجتماعی ، سیاسی جامعه محتاج به تکیه گاه های مستحکم و استوار است .

باید دید که چه عواملی در پیدایش نظم دخالت دارند؟

و نظم و عدل عمومی را می توانند پدید آورده تداوم بخشند؟

در اینجا جایگاه واقعی ارزش های اخلاقی روشن می گردد.

کـه بـدون ارزشـهـای اخلاقی ، نظم و عدل تحقّق نخواهد یافت ، بدون اخلاق در زندگی فـردی و اجـتـمـاعـی ، نـمـی تـوان انـتـظـار اسـتـقـرار نـظـم و عـدل را داشـت کـه عـدالت اجـتـماعی ثمره شیرین اخلاق اجتماعی است اگر همه افراد جامعه راستگو باشند.

بـه قانون احترام بگذارند، احساس تعهّد و مسئولیّت کنند، وفادار و مهربان باشند، به حـقـوق جامعه و مردم احترام بگذارند، دیگران را برخود مقدّم بدارند، نظم اجتماعی استقرار می یابد و آنگاه نظم سیاسی نیز در زندگی صحیح اجتماعی به بار می نشیند.

بـا تـوجـّه بـه واقـعیّت های یاد شده ارتباط اخلاق و ارزشهای اخلاقی با نظم اجتماعی ، سیاسی به اثبات می رسد.

حـضـرت امـیـرالمـؤ مـنـین علیه السّلام این حقیقت را در خطبه ها و نامه های گوناگونی به ارزیابی می گذارد:

فَلَیسَت تَصلُحُ الرَّعِیَّةُ إِلا بِصَلاَحِ الوُلاَةِ، وَلاَ تَصلُحُ الوُلاَةُ إِلا بِاستِقَامَةِ الرَّعِیَّةِ،

فـَإِذَا اءَدَّتِ الرَّعـِیَّةُ إِلَی الوَالِی حـَقَّهُ، وَاءَدَّی الوَالِی إِلَیهَا حَقَّهَا عَزَّ الحَقُّ بَینَهُم ، وَقَامَت مَنَاهِجُ الدِّینِ، وَاعتَدَلَت مَعَالِمُ العَدلِ، وَجَرَت عَلَی اءَذلاَلِهَا السُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذلِکَ الزَّمَانُ، وَطُمِعَ فِی بَقَاءِ الدَّولَةِ، وَیَئِسَت مَطَامِعُ الاَْعْدَاءِ.

پـس رعـیّت اصلاح نمی شود جز آن که زمامداران اصلاح گردند، و زمامداران اصلاح نمی شوند جز با درستکاری رعیّت .

و آنـگـاه کـه مردم حق رهبری را اداء کنند، و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزّت یـابـد، و راهـهای دین پدیدار، و نشانه های عدالت برقرار، و سنّت پیامبر علیه السّلام پـایـدار گـردد، پـس روزگـار اصـلاح شـود، و مـردم در تـداوم حـکـومت امیدوار، و دشمن در آرزوهایش ماءیوس می شود. (13)

پس اگر ارزش های اخلاقی حاکم باشد و مردم اصلاح شوند جامعه نیز اصلاح خواهد شد، که با استقرار ارزشهای اخلاقی ، نظم اجتماعی و سیاسی هم تحقّق خواهد یافت .

و آنـگـاه بـه این حقیقت می پردازند که اگر اخلاق در جامعه ای بمیرد، و ضدّارزشها رواج یابد، نظم اجتماعی درهم پاشیده خواهد شد، و نظم سیاسی هم جایگاه ارزشی نخواهد داشت .

که امام علی علیه السّلام فرمود:

وَإِذَا غـَلَبـَتِ الرَّعـِیَّةُ والِیـَهـا، اءَو اءَجـحَفَ الوَالِی بِرَعِیَّتِهِ، اختَلَفَت هُنَالِکَ الکَلِمَةُ، وَظـَهـَرَت مَعَالِمُ الجَورِ، وَکَثُرَ الاِْدْغَالُ فِی الدِّینِ، وَتُرِکَتْ مَحَاجُّ السُّنَنِ، فَعُمِلَ بِالْهَوَی ، وَعـُطِّلَتِ الاَْحـْکـَامُ، وَکـَثُرَتْ عِلَلُ النُّفُوسِ، فَلاَ یُسْتَوْحَشُ لِعَظِیمِ حَقٍّ عُطِّلَ، وَلاَ لِعَظِیمِ بـَاطـِلٍ فُعِلَ ! فَهُنَالِکَ تَذِلُّ الاَْبْرَارُ، وَتَعِزُّ الاَْشْرَارُ، وَتَعْظُمُ تَبِعَاتُ اللّهِ سُبْحَانَهُ عِنْدَ العِبَادِ. فَعَلَیکُم بِالتَّنَاصُحِ فِی ذلِکَ، وَحُسنِ التَّعَاوُنِ عَلَیهِ.

امـّا اگـر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیّت ستم کند، وحدت کلمه از بین می رود، نشانه های ستم آشکار، و نیرنگ بازی در دین فراوان می گردد، و راه گسترده سنّت پـیـامـبـر عـلیـه السـّلام مـتـروک ، هـواپـرسـتـی فـراوان ، احـکـام دیـن تـعطیل ، و بیماریهای دل فراوان گردد، مردم از اینکه حقّ بزرگی فراموش می شود، یا باطل خطرناکی در جامعه رواج می یابد، احساس نگرانی نمی کنند، پس در آن زمان نیکان خوار، و بدان قدرتمند می شوند، و کیفر الهی بر بندگان بزرگ و دردناک خواهد بود، پس بر شماست که یکدیگر را نصیحت کنید، و نیکو همکاری نمایید.(14)

## عوامل نظم اجتماعی ، سیاسی جامعه

مقدمه

پس از اثبات پیوند اخلاق با استقرار نظم سیاسی ، اجتماعی ، و روشن شدن این واقعیّت کـه بـدون اخلاق نمی توان در جامعه انسانها، نظم اجتماعی را تحقّق بخشید و نمی توان نـظـم سـیـاسـی داشـت ، حـال بـایـد عـوامـل پیدایش و تداوم نظم سیاسی ، اجتماعی را به ارزیابی و شناخت گذاشت .

حـضـرت امـیـرالمـؤ مـنـیـن عـلیـه السـّلام در نـهـج البـلاغـه بـه عـوامـل گـونـاگـونـی اشـاره می فرماید که توجّه به آن ضروری و سرنوشت ساز است مانند:

## اوّل ـ اخلاق اجتماعی و رعایت حقوق

یـکـی از عوامل برقراری نظم اجتماعی ، سیاسی در جامعه ، رعایت حقوق اجتماعی است اگر مردم به حقوق یکدیگر احترام بگذارند، و حقوق فرد و جامعه رعایت شود نظم سیاسی ، و اجتماعی تحقّق می یابد که حضرت امیرالمؤ منین علیه السّلام فرمود:

اءَمَّا بـَعـدُ، فـَقـَد جـَعـَلَ اللّهُ سـُبحَانَهُ لِی عَلَیکُم حَقّا بِوِلاَیَةِ اءَمرِکُم ، وَلَکُم عَلَیَّ مِنَ الحـَقِّ مـِثـلُ الَّذِی لِی عـَلَیکُم ، فَالحَقُّ اءَوسَعُ الاَْشْیَاءِ فِی التَّوَاصُفِ، وَاءَضْیَقُهَا فِی التَّنَاصُفِ،

لاَ یَجرِی لاَِحَدٍ إِلا جَرَی عَلَیهِ، وَلاَ یَجرِی عَلَیهِ إِلا جَرَی لَهُ.

وَلَو کَانَ لاَِحَدٍ اءَن یَجرِیَ لَهُ وَلاَ یَجرِیَ عَلَیهِ، لَکَانَ ذلِکَ خَالِصا لِلّهِ سُبحَانَهُ دُونَ خَلقِهِ، لِقـُدرَتـِهِ عـَلَی عـِبَادِهِ، وَلِعَدلِهِ فِی کُلِّ مَا جَرَت عَلَیهِ صُرُوفُ قَضَائِهِ، وَلکِنَّهُ سُبحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَی العِبَادِ اءَن یُطِیعُوهُ، وَجَعَلَ جَزَاءَهُم عَلَیهِ مُضَاعَفَةَ الثَّوَابِ تَفَضُّلا مِنهُ، وَتَوَسُّعا بِمَا هُوَ مِنَ المَزِیدِ اءَهلُهُ.

ثـُمَّ جـَعـَلَ ـ سـُبـحَانَهُ ـ مِن حُقُوقِهِ حُقُوقا افتَرَضَهَا لِبَعضِ النَّاسِ عَلَی بَعضٍ، فَجَعَلَهَا تَتَکَافَاءُ فِی وُجُوهِهَا، وَیُوجِبُ بَعضُهَا بَعضا، وَلاَ یُستَوجَبُ بَعضُهَا إِلا بِبَعضٍ.

وَاءَعـظـَمُ مـَا افتَرَضَ ـ سُبحَانَهُ ـ مِن تِلکَ الحُقُوقِ حَقُّ الوَالِی عَلَی الرَّعِیَّةِ، وَحَقُّ الرَّعِیَّةِ عـَلَی الوَالِی ، فـَرِیـضـَةٌ فـَرَضـَهـَا اللّهُ ـ سـُبـحـَانـَهُ ـ لِکـُلٍّ عـَلَی کـُلٍّ، فـَجَعَلَهَا نِظَاما لاُِلفَتِهِم ، وَعِزّا لِدِینِهِم .

پس از ستایش پروردگار ! خداوند سبحان ، برای من ، بر شما به جهت سرپرستی حکومت ، حقّی قرار داده ، و برای شما همانند حق من ، حقّی تعیین فرموده است ، پس حق گسترده تر از آن است که توصیفش کنند، ولی به هنگام عمل تنگنایی بی مانند دارد.

حـق اگـر بـه سـود کسی اجر نشود، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار رود، و چون به زیان کسی اجراء شود روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت .

اگر بنا باشد حق به سود کسی اجراء شود و زیانی نداشته باشد، این مخصوص خدای سـبـحـان اسـت نـه دیـگر آفریده ها، به خاطر قدرت الهی بر بندگان ، و عدالت او بر تـمـام مـوجـوداتی که فرمانش بر آنها جاری است ، لکن خداوند حق خود را بر بندگان ، اطـاعـت خـویـش قـرار داده ، و پـاداش آن را دو چـنـدان کـرده اسـت ، از روی بـخـشـنـدگی ، و گشایشی که خواسته به بندگان عطا فرماید.

پس خدای سبحان ! برخی از حقوق خود را برای بعضی از مردم واجب کرد، و آن حقوق را در بـرابـر هـم گـذاشت ، که برخی از حقوق برخی دیگر را واجب گرداند، و حقّی بر کسی واجب نمی شود مگر همانند آن را انجام دهد

و در مـیـان حـقـوق الهـی بزرگ ترین حق ، حق رهبر بر مردم ، و حق مردم بر رهبر است ، حق واجـبـی کـه خـدای سـبـحـان ، بـر هـر دو گـروه لازم شـمـرد، و آن را عامل پایداری پیوند ملّت و رهبر، و عزّت دین قرار داد.(15)

## دوّم ـ اخلاق اجتماعی ، رهنمودهای قرآن

اگر فرد و جامعه به رهنمودهای قرآن توجّه لازم داشته باشند و رهنمودهای آن را از نظر کـاربـردی بـکـارگـیـرنـد، عدالت اجتماعی و نظم اجتماعی سیاسی در همه ابعاد در جامعه استقرار خواهد یافت که حضرت امیرالمؤ منین علیه السّلام فرمود:

اءَرسـَلَهُ عـَلَی حـِیـنِ فـَتـرَةٍ مـِنَ الرُّسـُلِ، وَطُولِ هَجعَةٍ مِنَ الاُْمَمِ، وَانْتِقَاضٍ مِنَ الْمُبْرَمِ؛ فـَجـَاءَهـُمْ بـِتـَصـْدِیقِ الَّذِی بَیْنَ یَدَیهِ، وَالنُّورِ المُقتَدَی بِهِ. ذلِکَ القُرآنُ فَاستَنطِقُوهُ، وَلَن یـَن طـِقَ، وَلَکـِن اءُخـبـِرُکُم عَنهُ: اءَلاَ إِنَّ فِیهِ عِلمَ مَا یَاءتِی ، وَالحَدِیثَ عَنِ المَاضِی ، وَدَوَاءَ دَائِکُم ، وَنَظمَ مَا بَینَکُم .

خـداونـد پـیـامـبر علیه السّلام را هنگامی فرستاد که پیامبران حضور نداشتند، و امّتها در خـواب غـفلت بودند، و رشته های دوستی و انسانیّت از هم گسسته بود، پس پیامبر علیه السّلام به میان خلق آمد در حالی که کتابهای پیامبران پیشین را تصدیق کرد، و با نوری هدایتگر انسانها شد که همه باید از آن اطاعت نمایند و آن ، نور قرآن کریم است . از قرآن بـخـواهـیـد تا سخن گوید، که هرگز سخن نمی گوید، امّا من شما را از معارف آن خبر می دهـم ، بـدانـیـد کـه در قـرآن عـلم آینده ، و حدیث روزگاران گذشته است ، شفادهنده دردهای شما، و سامان دهنده امور فردی و اجتماعی شما است .(16)

## سوم ـ اخلاق سیاسی ، اطاعت از رهبری

یـکـی دیـگـر از عـوامل برقراری نظم اجتماعی ، سیاسی ، پیوند مردم با رهبر، و اطاعت از رهـبـری ، و حـضـور امـام عـادل در هـمـه ابـعـاد زنـدگـی امـّت اسـت ، امـامـت عـامـل اسـاسـی بـرقـراری نظم ، و ریشه کن کردن هرگونه هرج و مرج طلبی است . امّت هائی که از رهبری اطاعت کردند به پیروزی رسیدند.

حضرت امیرالمؤ منین علیه السّلام فرمود:

وَالاِمامَةَ نِظاما لِلاُمَّة وَالطّاعَةَ تَعظِیما لِلاِمامَة

و امـامـت را بـرای سازمان یافتن امور امّت و فرمانبرداری از امام را برای بزرگ داشت مقام رهبری واجب کرد.(17)

چهارم ـ ارزش های اخلاقی

یـکـی دیـگـر از عـوامـل برقراری نظم اجتماعی ، رعایت ارزش های اخلاقی است که حضرت امیرالمؤ منین علیه السّلام فرمود:

فـَإِن کـَانَ لاَبـُدَّ مِنَ العَصَبِیَّةِ فَلیَکُن تَعَصُّبُکُم لِمَکَارِمِ الخِصَالِ، وَمَحَامِدِ الاَْفْعَالِ، وَمـَحـَاسـِنِ الاُْمـُورِ، الَّتـِی تـَفـَاضـَلَتْ فـِیـهـَا الُْمـجـَدَاءُ وَالنُّجـَدَاءُ مـِنْ بـُیـُوتَاتِ الْعَرَبِ وَیـَعـَاسِیِبِ القَبَائِلِ؛ بِالاَْخْلاَ قِ الرَّغِیبَةِ، وَالاَْحْلاَ مِ الْعَظِیمَةِ، وَالاَْخْطَارِ الجَلِیلَةِ، وَالاَّْثَارِ الَْمـحـْمـُودَةِ. فـَتـَعـَصَّبـُوا لِخـِلاَلِ الْحـَمـْدِ مـِنَ الْحِفْظِ لِلجِوَارِ، وَالوَفَاءِ بِالذِّمَامِ، وَالطَّاعَةِ لِلبـِرِّ، وَالمـَعـصـِیـَةِ لِلکـِبرِ، وَالاَْخْذِ بِالْفَضْلِ، وَالْکَفِّ عَنِ الْبَغْیِ، وَالاِْعْظَامِ لِلْقَتْلِ، وَالاِْنْصَافِ لِلْخَلْقِ، وَالْکَظْمِ لِلْغَیْظِ، وَاجْتِنَابِ الْفَسَادِ فِی الاَْرْضِ.

پـس اگـر در تـعـصـّب ورزیـدن نـاچـاریـد، بـرای اخـلاق پـسـنـدیـده ، افـعـال نـیـکـو، و کـارهـای خـوب تـعـصـّب داشـتـه بـاشـیـد، هـمـان افـعـال و کـرداری کـه انـسـانـهـای بـاشـخـصـیـّت ، و شـجـاعـان خـانـدان عـرب ، و سـران قـبائل در آنها از یکدیگر پیشی می گرفتند، یعنی اخلاق پسندیده ، بردباری به هنگام خـشم فراوان ، و کردار و رفتار زیبا و درست ، و خصلت های نیکو، پس تعصّب ورزید در حمایت کردن از پناهندگان ، و همسایگان ، وفاداری به عهد و پیمان ، اطاعت کردن از نیکی هـا، سـرپـیـچـی از تـکبّر و خودپسندیها، تلاش در جود و بخشش ، خودداری از ستمکاری ، بزرگ شمردن خونریزی ، انصاف داشتن با مردم ، فرو خوردن خشم ، پرهیز از فساد در زمین ، تا رستگار شوید.

و شـورشـیـان بـصـره را وقـتـی نـکـوهـش مـی کـنـد، بـه مـشـکل اخلاقی آنان اشاره کرده می فرماید، علل برهم خوردن نظم اجتماعی ، سیاسی شهر شما بصره آن است که اخلاق شما مردم مرده است .

و ضد ارزشها در شما حاکم گردید.

کُنتُم جُندَ المَراءَةِ، وَاءَتبَاعَ البَهِیمَةِ؛ رَغَا فَاءَجَبتُم ، وَعُقِرَ فَهَرَبتُم . اءَخلاَقُکُم دِقَاقٌ، وَعـَهـدُکـُم شـِقـَاقٌ، وَدِیـنـُکـُم نـِفـَاقٌ، وَمَاؤُکُم زُعَاقٌ، وَال مُقِیمُ بَینَ اءَظهُرِکُم مُرتَهَنٌ بِذَنبِهِ، وَالشَّاخـِصُ عـَنـکـُم مـُتـَدَارَکٌ بِرَحمَةٍ مِن رَبِّهِ. کَاءَنِّی بِمَسجِدِکُم کَجُؤ جُؤِ سَفِینَةٍ قَد بَعَثَ اللّهُ عَلَیهَا العَذَابَ مِن فَو قِهَا وَمِن تَحتِها، وَغَرِقَ مَن فِی ضِمنِهَا.

شـمـا سـپـاه یـک زن بـودید، و پیروان حیوان (شتر عایشه )، تا شتر صدا می کرد می جنگیدید، و تا دست و پای آن قطع گردید فرار کردید، اخلاق شما پَست ، و پیمان شما از هـم گـُسـسـته ، دین شما دورویی ، و آب آشامیدنی شما شور و ناگوار است ، کسی که مـیـان شـمـا زنـدگـی کـنـد بـه کـیفر گناهش گرفتار می شود، و آن کس که از شما دوری گـزیـند مشمول آمرزش پروردگار می گردد، گویا مسجد شما را می بینم که چون سینه کـشـتـی غـرق شده است ، که عذاب خدا از بالا و پایین او را احاطه می کند، و سرنشینان آن همه غرق می شوند. (18)

حال توجّه به این نکته ضروری است که هم اکنون آرزوی رهبران شرق و غرب آن است که در تمام جوامع انسانی نظم اجتماعی و سیاسی برقرار کنند.

امّا آیا این آرزو تحقّق پذیر است .

در غـرب و اروپـا چـون ارزش هـای اخـلاقـی را نـادیـده گـرفـتـنـد نتوانستند نظم اجتماعی صحیحی در ورابط انسانها برقرار سازند.

چون به انسان و انتخاب او اصالت دادند و انواع ارزش های اخلاقی را نادیده گرفتند.

وقـتـی گـرایـش فکری انسانها اومانیزم (اصالت انسان ) و اصالت انتخاب انسان باشد هـرچـه دلش می خواهد اصالت داشته باشد، انواع هواپرستی دامنگیر انسان شده و انسان را به سوی پوچی و هرج و مرج طلبی پیش می برد.

پشتوانه نظم اجتماعی و سیاسی در جامعه انسان ها، اخلاق و ارزش های اخلاقی است .

مگر می شود بدون درک مسئولیّت ها و تعهّدات اخلاقی به نظم اجتماعی اندیشید.

از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه تا فرد و جامعه به ارزشهای اخلاقی نیاندیشند و آن را از نـظـر کـاربـردی در زندگی روزانه خود بکار نگیرند از نظم اجتماعی و سیاسی نیز خبری نخواهد بود.

(امام و اخلاق اسلامی )

## فصل اوّل : اخلاق فردی امام علی (ع )

اول ـ ساده زیستی امام علی (ع )

1 ـ ابزار و وسائل ساده زندگی

فـرهـنگ ساده زیستی اگر در جوامع بشری بگونه شایسته ای تحقّق یابد می توان با بـسیاری ازمشکلات اقتصادی مقابله کرد و در روزگاران سخت آینده که انفجار جمعیّت همراه بـا کـمـبـود مـوادغـذائی ومحدود بودن امکانات زیستی دامنگیر انسان هاست چاره ای جز رواج فرهنگ ساده زیستی وجود ندارد.

امام علی علیه السّلام الگوی کامل فرهنگ ساده زیستی بود.

درکمک به همسر، گندم را با آسیاب سنگی آرد می کرد و در کار خانه حضور جدّی داشت .

از لباس های معمولی که عموم مردم می پوشیدند استفاده می کرد،

روزی به بازار رفت و به لباس فروشان ندا داد که چه کسی پیراهن 3 درهمی دارد؟

مـردی گـفـت : در مـغـازه مـن مـوجـود اسـت ، حـضـرت امـیرالمؤ منین علیه السّلام آن را خرید و پوشید.

خانه ای چون خانه دیگران داشت ،

و اسـبـی یـا الاغـی کـه هـمـگـان در اخـتـیـار داشتند بکار می گرفت و روزی شمشیر خود را فروخت تا مشکل اقتصادی خانواده را حل کند.

هـارون بـن عنتره می گوید : در شهر خورنق(19) هوا سرد بود، علی علیه السّلام رادیدم کـه قـطـیـفـه ای بـرخـود پـیـچـیـده و از سـرمـا رنـج مـی بـرد، گـفـتـم از بـیـت المال سهمی بردار.

امام علی علیه السّلام پاسخ داد :

چـیـزی از مـال شـمـا برنمی دارم و این قطیفه را که می بینی برخود پوشانده ام آن را از مدینه همراه آورده ام . (20)

نان خشکیده می خورد که دخترش امّ کلثوم وقتی نان جوین خشک را بر سفره پدر دید اشکش جاری شد.

در اوائل زندگی ، شب ها با همسرش برروی پوستینی می خوابید که در روز بر روی آن شتر را علوفه می داد.(21)

## 2 ـ ازدواج ساده

الف ـ مراسم ساده

وقتی علی علیه السّلام ازحضرت زهراء سلام الله علیها خواستگاری کرد، و پیامبر صلی الله علیه و آله موافقت نمود،فرمود:

علی جان ! از درهم ودینار چه داری ؟

پاسخ داد: یک شتر و زره جنگی .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:حیوان سواری لازم است ، زره را بفروش .

زره را بـه بـازار بـرد و بـه 40 درهـم فـروخـت و هـمـه را تـقـدیـم رسول خدا صلی الله علیه و آله کرد.

خـطـبـه عـقـد در حـضـور جـمـعـی ازیـاران پـیـامـبـر خـوانـده شـد، رسـول خـدا مـقـداری از قیمت زره را به سلمان داد تا لباس و برخی مایحتاج زندگی امام علی علیه السّلام را تهیّه کند و مقداری هم به مقداد داد و فرمود :

آن را بـه خـواهـر عـلی عـلیـه السـّلام امّ هـانـی بـده تـا به عنوان صدقه بر سر عروس بـریزد که با دادن یک غذای ساده به جمعی از اصحاب ، مراسم عروسی پایان گرفت . (22)

## ب ـ تدارکات ساده ازدواج

هـمـه قـبـول دارنـد که دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله بزرگ زنان بهشتی و دختر بزرگترین پیامبر آسمانی است .

هـمـه قـبول دارند که حضرت امیرالمؤ منین علیه السّلام یکی از بزرگترین شخصیّت های جهان اسلام است .

امّا ازدواج ساده آن بزرگواران جای بسی شگفتی است .

که چگونه ساده و دور از تشریفات انجام گرفت .

عـلی عـلیـه السـّلام بـا فـاطـمـه سـلام الله عـلیـهـا دخـتـر رسـول اللّه صـلی الله عـلیـه و آله در مـاه صـَفـَر از سـال دوّم هـجـری ازوداج کـرد و از فـاطـمـه سـلام الله عـلیـهـا در ذی الحـجـّه هـمـان سال دارای فرزند شد.

نقل شده که :

امـام عـلی عـلیـه السّلام زِرِه خویش را مَهرِ فاطمه سلام الله علیها قرارداد، زیرا که در آن موقع چیزی از سیم و زر نداشت .

و در نقل دیگری آمده است که :

عـلی عـلیـه السـّلام بـا فـاطـمه سلام الله علیهابر مَهری به مقدار چهارصد و هشتاد دِرهم ازدواج نمود، و پیغمبر صلی الله علیه و آله به او امر کرد که ثُلث آن مبلغ را به خرید عطریّات اختصاص دهد.

و نقل شد که :

عـلی عـلیـه السـّلام زِرِه خـود را بـه خـاطـر شـیـربـَهـا تـقـدیـم نـمـود زیـرا کـه رسول اللّه صلی الله علیه و آله او را به این امر فرمان داده بود.

سـِنِّ حـضـرت زهـراء سـلام الله عـلیـهـا در روزِ ازدواجـش پـانـزده سـال و پـنـج مـاه و نـیـم بـود و عـلی عـلیـه السـّلام در آن روز بـیـسـت و یـک سال و پنج ماه داشت . (23)

## 3 ـ غذای ساده

داستان احنف بن قیس

احنف بن قیس وقتی به دربار شام رفت وغذاهای رنگارنگ او را دید به گریه افتاد.

معاویه گفت : چرا گریه می کنی ؟

پاسخ داد : یک شب هنگام افطار خدمت علی علیه السّلام رفتم به من فرمود :

برخیز با حسن و حسین علیهماالسلام همسفره باش ، و خود به نماز ایستاد، وقتی نماز امام عـلی عـلیـه السـّلام بـه پـایـان رسـیـد ظـرف دربـسته ای را جلوی امام علی علیه السّلام گذاشتند، بگونه ای در پوش غذا بسته بود که دیگری نتواند آنرا باز کند،

امـام دَر پـوش غـذا را بـرداشـت و آرد جـو را در آورد و تناول کرد.

بـه حـضـرت امـیـرالمـؤ مـنـیـن عـلیـه السـّلام عـرض کـردم : شـمـا اهل سخاوت می باشید، پس چرا غذای خود را پنهان می کنید؟

فرمود: این کار از روی بخل ورزی نیست ، می خواهم فرزندانم از روی دلسوزی چیزی به آن (مانند روغنی یا دوغی ) نیافزایند.

عرض کردم : مگر حرام است ؟

فرمود :

نه اما رهبرامّت اسلامی باید در خوراک و لباس مانند فقیرترین افراد جامعه زندگی کند تـا الگـوی بـیـنـوایـان بـاشـد، و فـقـرا بـتـوانـنـد مـشـکـلات و تـهـیـدسـتـی را تحمّل کنند.(24)

و در نقل دیگری آمده است :

احنف بن قیس می گوید:

روزی بـه دربار معاویه رفتم ، وقت نهار آن قدر طعام گرم ، سرد، ترش و شیرین پیش من آوردند که تعجّب کردم .

آنگاه طعام دیگری آوردند که آنرا نشناختم .

پرسیدم : این چه طعامی است ؟

معاویه جواب داد:

ایـن طـعـام از روده هـای مـرغـابی تهیّه شده ، آنرا با مغز گوسفند آمیخته و با روغن پسته سرخ کرده و شکر نِیشکر در آن ریخته اند.

احنف بن قیس می گوید :

در اینجا بی اختیار گریه ام گرفت و گریستم .

معاویه با شگفتی پرسید:

علّت گریه ات چیست ؟

گفتم : به یاد علی بن ابیطالب علیه السّلام افتادم ، روزی در خانه او بودم ، وقت طعام رسید.

فرمود : میهمان من باش .

آنگاه سفره ای مُهر و مُوم شده آوردند.

گفتم : در این سفره چیست ؟

فرمود: آرد جو ( سویق شعیر )

گفتم : آیا می ترسید از آن بردارند یا نمی خواهید کسی از آن بخورد ؟

فـرمـود: نـه ، هـیـچ کدام از اینها نیست ، بلکه می ترسم حسن و حسین علیهماالسلام بر آن روغن حیوانی یا روغن زیتون بریزند.

گفتم : یا امیرالمؤ منین مگر این کار حرام است ؟

حضرت امیرالمؤ منین علیه السّلام فرمود:

لا وَ لکِن یَجِبُ عَلی اَئِمَّةِ الحَقِّ اَن یُقَدِّرُوا اَنفُسَهُم بِضَعفَةِ النّاسِ لِئَلاّ یَطغِی الفَقیرَ فَقرُهُ

(نه ، بلکه بر امامان حق لازم است در طعام مانند مردمان عاجز و ضعیف باشند تا فقر باعث طغیان فقرا نگردد).

هـر وقـت فـقـر بـه آنـها فشار آورد بگویند: بر ما چه باک ، سفره امیرالمؤ منین نیز مانند ماست .

مـعـاویـه گـفـت : ای احـنـف مـردی را یـاد کـردی کـه فـضـیـلت او قابل انکار نیست .(25)

ابورافع می گوید :

روز عـیـدی خـدمت امام علی علیه السّلام رسیدم ، دیدم که سفره ای گره خورده در پیش روی حضرت امیرالمؤ منین علیه السّلام است ، وقتی آنرا باز کرد دیدم نان جوین است .

گفتم : چرا گره می زنی ؟

فرمود : برای اینکه بچه ها دوغی یا روغنی بر آن نیافزایند.

امام علی علیه السّلام بیشتر از سبزیجات استفاده می فرمود.

و اگر غذای بهتری می خواست شیر شتر میل می کرد

گوشت بسیار کم می خورد و می فرمود :

شکم ها را مدفن حیوانات نکنید با این همه ، از همه قدرتمندتر و قوی تر بود. (26)

پاسخ عاصم بن زیاد

وقـتـی حـضـرت امـیـرالمـؤ مـنـیـن عـلیـه السـّلام بـه عـاصـم بـن زیـاد کـه ترک لذّت های حـلال کـرده بـود اعـتـراض کـرد و رهـنـمـود داد کـه نـبـایـد از حلال الهی و از زندگی لازم و مناسب پرهیز داشت ،

عاصم بن زیاد به صورت اعتراض گفت :

یـا امـیـرالمـؤ مـنین ! شما هم که از لباس های بسیار ساده و غذاهای ساده استفاده می کنید و بسیاری از لذّت های حلال را ترک کرده اید ! !

حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام در پاسخ او فرمود:

قالَ وَیحَکَ لَستُ کَاءنتَ اِنَّ اللّهَ فَرَضَ عَلَی اءئِمَّةِ العَدلِ اَن یُقَدِّرُوا اَن فُسَهُم بِضَعَفَةِ النّاسِ کَیلایَتَبَیَّغَ بِالفَقیرِ فَقرُهُ (27)

(وای بر تو، من همانند تو نیستم چون رهبر جامعه اسلامی می باشم همانا خداوند بر امامان عـادل واجـب کـرده اسـت کـه چـونـان ضـعـیـف تـرین انسانها زندگی کنند تا تهیدستی بر محرومان و فقرا فشار نیاورد).

یعنی سادگی در غذا و پوشاک نسبت به مسئولیّت های اجتماعی افراد متفاوت است .

اعتراف عمر بن عبدالعزیز

عمر بن عبدالعزیز گفته است :

عـلی بـن ابـیطالب علیه السّلام گذشتگان را بی آبرو و بی موقعیّت کرد و باعث زحمت آیندگان گردید.

یـعـنی امام علی علیه السّلام چنان در عبودیّت و عدالت و زهد و تقوی بالاتر از همه قرار داشت که خلفای گذشته را در نزد مردم بی موقعیّت نمود که مردم می گفتند:

عدالت و تقوی یعنی این .

و خـلفـای آیـنـده نیز هرچه خواستند نتوانستند راه او را بروند و به زحمت افتاده و در نزد مردم ارزشی پیدا نکردند.

## داستان فالوده

عدی بن ثابت می گوید :

در هـوای گـرم تـابـستان ، به وسیله آب خنک و شکر، فالوده ای درست می کنند که برای رفع تشنگی خوب است .

روزی مقداری فالوده نیز برای حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام آوردند،

امام علی علیه السّلام از خوردن آن امتناع ورزید و فرمود:

چـون رسـول خـدا صـلی الله عـلیـه و آله فـالوده نـخورد من هم دوست ندارم از آن بخورم . (28)

پیروی از رسول خدا علیه السّلام در غذا

الف ـ رعایت سادگی در غذا

امـام عـلی عـلیـه السـّلام در سـاده زیـسـتـی ضـرب المثل بود،

از غذاهای ساده استفاده می کرد، غذائی می خورد که عموم مردم می خوردند.

سخت تلاش داشت تا با محرومان و فقراء هم نوا باشد، روزی برای حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام فالوده آوردند،امام علیه السّلام فالوده را میل نفرمود و اظهار داشت :

(چـون رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله فالوده نخورد، من هم از او اطاعت می کنم و نمی خورم .)(29)

زیـرا در هـوای گـرم مـدینه یا در کوفه تهیّه فالوده از برف و شکر و دیگر ادویه های مورد لزوم ، کار هر کسی نبود، و محرومان قدرت آن را نداشتند و چون فالوده غذای گروه خـاصـّی از جـامـعه بود، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هم از آن استفاده نمی کـرد و امـیـرالمـؤ منین علیه السّلام هم برای رعایت سادگی در غذا و هم به جهت پیروی از سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله فالوده نخورد.

ب ـ همراهی با رسول خدا صلی الله علیه و آله

امـام عـلی عـلیـه السـّلام تـلاش مـی کـرد تـا چـونـان رسـول خـدا صـلی الله عـلیـه و آله زنـدگـی کـنـد، بـخـورد و بـیـاشـامـد و غذائی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله تناول نکرد، استفاده نمی کرد.

روزی فالوده ای برای حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام آوردند، فرمود:

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از فالوده استفاده نکرد، من هم فالوده نمی خورم ،

و توضیح داد که :

کـُلُّ شـَی ی ءٍ لَم یـَاءکـُل مـِنـهُ رَسـُولُ اللّه صـلی الله عـلیـه و آله لا اءُحـِبُّ اَن آکـُلَ مِنهُ

( هر غذائی که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را نخورد، دوست ندارم من از آن استفاده کنم ). (30)

ایـن الگـوی رفـتاری درس ساده زیستی به مدیران جامعه می دهد که تلاش کنند در غذا و لباس و مسکن همانند محرومان جامعه زندگی کنند، گرچه مصداق های خارجی مهمّ نیست .

زیـرا در آن روزگـاران مـمـکـن بـود فـالوده غـذای سرمایه داران جامعه به حساب می آمد و امروز به یک غذای عمومی تبدیل شده باشد،

هـمـواره بـایـد پـیـام الگـوهـا را شـنـاخت و بکار گرفت ، گرچه نمونه های خارجی ملاک نباشد.

## پرهیز از غذاهای چرب و شیرین

1 ـ اگـر چـه امـام عـلی عـلیـه السـّلام از غـذاهـای حـلال اسـتفاده می فرمود، امّا اغلب غذاهای حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام سرکه و روغن ، و خرما بود.(31)

2 ـ همه سیره نویسان نقل کرده اند که :

حـضـرت امـیـرالمـؤ مـنـیـن عـلیـه السـّلام در سـادگـی غـذا چـونـان رسـول خـدا صـلی الله عـلیـه و آله عـمـل مـی کـرد و سـفـره او از سـفـره رسول خدا صلی الله علیه و آله رنگین تر نشد.

وَ ک انَ امـیرالمؤ منین علیه السّلام اءشبهُ النّاس طُعمةً بِرَسُولِ اللّه صلی الله علیه و آله کانَ یاءکُلَالخُبزَ وَ الخِلَّ و الزّیتَ

(حـضـرت امـیـرالمـؤ مـنـیـن عـلی عـلیـه السـّلام شـبـیـه تـریـن مـردم در غـذا بـه رسـول خـدا صـلی الله عـلیـه و آله بـود کـه اءغـلب ، نـان و سـرکـه و روغـن تناول می فرمود). (32)

استفاده از غذای ساده با وجود غذاهای رنگین

امام علی علیه السّلام تهیدست نبود، از دسترنج خود تولید فراوانی داشت وقتی فقراء و یـتـیـمـان را دعـوت مـی کرد، بر سر سفره انواع غذاهای رنگارنگ می گذاشت ، و همگان را دعوت به تناول غذاها می کرد، امّا خود بر سر همان سفره ، نان خشک می خورد. (33)

## پرهیز از برخی غذاها

روزی بـرای حـضـرت امـیـرالمـؤ مـنـیـن عـلی عـلیـه السـّلام مـعـجـونـی از آب و عسل آوردند، که به صورت شربت می نوشیدند.

امام علی علیه السّلام آن را گرفت و فرمود:

(پـاک و پـاکـیـزه اسـت و حـرام نـیست ، امّا من از آن نمی خورم ، و نفس خود را به چیزی که نباید عادت بدهم آشنا نمی سازم ). (34)

## 4 ـ پرهیز از سکونت در خانه های مجلّل

خانه ساده در کوفه

پـس از جـنـگ جـمـل بـا مـشورت های فراوان تصویب شد که حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام در شهر کوفه مستقر شود،

بـزرگـان کـوفـه قـصـر سـفـیـدی در نظر گرفتند که امام علی علیه السّلام را در آنجا سکونت دهند تا به امور حکومتی بپردازد،

وقتی حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام متوجّه این حرکت کوفیان شد، فرمود :

(مـن حـاضـرنـیـسـتـم تـا دیـوار خـانـه ام از دیـوار مـنـازل بیچارگان بالاتر و خانه ام از خانه مستمندان بهتر باشد) (35)

بـنـابـراین درخانه های معمولی کوفه سکونت گزید وبه کشور پهناور اسلامی آن روز که امروزه حدود پنجاه کشور اسلامی است فرمانروائی می کرد.

اعتراض به خانه گران قیمت یک فرماندار

امـام عـلی عـلیه السّلام تاشنید که شریح قاضی (یکی از کارگزاران امام ) خانه گران قـیـمـتـی خرید با او برخورد کرد و نامه تندی به او نوشت و او را از زندگی اشرافی پرهیز داد.

بـَلَغـَنـِی اءَنَّکَ ابـتـَعـتَ دَارا بـِثََمـانـِیـنَ دِیـنَارا، وَکَتَبتَ لَهَا کِتَابا، وَاءَشهَدتَ فِیهِ شُهُودا.

فـقـال له شـریـح : قـد کـان ذلک یـا اءمـیـر المـؤ مـنـیـن ، قال : فنظر إ لیه نظر المغضب ثم قال له :

یـَا شـُرَیـحُ، اءَمـَا إِنَّهُ سَیَاءتِیکَ مَن لاَ یَنظُرُ فِی کِتَابِکَ، وَلاَ یَساءَلُکَ عَن بَیِّنَتِکَ، حَتَّی یُخرِجَکَ مِنهَا شَاخِصا، وَیُسلِمَکَ إِلَی قَبرِکَ خَالِصا.

فـَانـظـُر یـَا شـُرَیـحُ لاَ تـَکـُونُ ابـتـَعتَ هذِهِ الدَّارَ مِن غَیرِ مَالِکَ، اءَو نَقَدتَ الَّثمَنَ مِن غَیرِ حـَلاَلِکَ ! فـَإِذَا اءَنـتَ قـَد خـَسـِرتَ دَارَ الدُّنـیـَا وَدَارَ الاَّْخِرَةِ ! اءَمَا إِنَّکَ لَوْ کُنْتَ اءَتَیْتَنِی عِنْدَ شـِرَائِکَ مـَا اشـتـَرَیـتَ لَکـَتـَبـتُ لَکَ کِتَابا عَلَی هذِهِ النُّسخَةِ، فَلَم تَرغَب فِی شِرَاءِ هذِهِ الدَّارِ بِدِر هَمٍ فَمَا فَوقُ.

و النـسخة هذه : (هذَا مَا اشتَرَی عَبدٌ ذَلِیلٌ، مِن مَیِّتٍ قَداءُزعِجَ لِلرَّحِیلِ، اشتَرَی مِنهُ دَارا مِن دَارِ الغُرُورِ، مِن جَانِبِ ال فَانِینَ، وَخِطَّةِ الهَالِکِینَ. وَتَجمَعُ هذِهِ الدَّارَ حُدُودٌ اءَربَعَةٌ:

الحـَدُّ الاَْوَّلُ ـ یـَنـْتـَهِی إِلَی دَوَاعِی الاَّْفَاتِ، وَالْحَدُّ الثَّانِی یَنتَهِی إِلَی دَوَاعِی المُصِیبَاتِ، وَالحـَدُّ الثَّالِثُ ـ یـَنـتـَهـِی إِلَی الهـَوَی المـُردِی ، وَالحـَدُّ الرَّابـِعُ ـ یـَنتَهِی إِلَی الشَّیطَانِ المُغوِی ، وَفِیهِ یُشرَعُ بَابُ هذِهِ الدَّارِ.

اشـتـَرَی هـذَا المـُغـتـَرُّ بـِالاَْمَلِ، مِنْ هذَا الْمُزْعَجِ بِالاَْجَلِ، هذِهِ الدَّارَ بِالخُرُوجِ مِن عِزِّ القَنَاعَةِ، وَالدُّخُولِ فِی ذُلِّ الطَّلَبِ وَالضَّرَاعَةِ.

فـَمـَا اءَدرَکَ هـذَا المـُشـتـَرِی فـِیـَمـا اشـتـَرَی مِنهُ مِن دَرَکٍ، فَعَلَی مُبَلبِلِ اءَجسَامِ المُلُوکِ، وَسَالِبِ نُفُوسِ الجَبَابِرَةِ، وَمُزِیلِ مُلکِ الفَرَاعِنَةِ، مِثلِ کِسرَی وَقَیصَرَ، وَتُبَّعٍ وَحِمیَرَ.

وَمَن جَمَعَ المَالَ عَلَی المَالِ فَاءَکثَرَ، وَمَن بَنَی وَشَیَّدَ، وَزَخرَفَ وَنَجَّدَ، وَادَّخَرَ وَاعتَقَدَ، وَنَظَرَ بـِزَعـمـِهِ لِلوَلَدِ، إِشـخـَاصـُهـُم جـَمـِیـعـا إِلَی مـَوقـِفِ العـَرضِ وَالحِسَابِ، وَمَوضِعِ الثَّوَابِ وَالعِقَابِ، إِذَا وَقَعَ الاَْمْرُ بِفَصْلِ الْقَضَاءِ (وَخَسِرَ هُنَالِکَ الْمُبْطِلُونَ).

شَهِدَ عَلَی ذلِکَ العَقلُ إِذَا خَرَجَ مِن اءَسرِ الهَوَی ، وَسَلِمَ مِن عَلاَئِقِ الدُّن یَا.(36)

## برخورد قاطعانه با خیانت کارگزاران

بـه مـن خبر دادند که خانه ای به هشتاد دینار خریده ای ، و سندی برای آن نوشته ای ، و گواهانی آن را امضا کرده اند.

(شـریـح گـفـت : آری ای امیرمؤ منان ، (37) امام علیه السّلام نگاه خشم آلودی به او کرد و فرمود)

ای شـریـح ! بـه زودی کـسـی بـه سـراغت می آید که به نوشته ات نگاه نمی کند، و از گواهانت نمی پرسد، تا تو را از آن خانه بیرون کرده و تنها به قبر بسپارد.

ای شـریـح ! انـدیـشـه کـن کـه آن خـانـه را بـا مـال دیـگـران یـا بـا پول حرام نخریده باشی ، که آنگاه خانه دنیا و آخرت را از دست داده ای .

اما اگر هنگام خرید خانه ، نزد من آمده بودی ، برای تو سندی می نوشتم که دیگر برای خرید آن به درهمی یا بیشتر، رغبت نمی کردی و آن سند را چنین می نوشتم :

## هشدار از بی اعتباری دنیای حرام

این خانه ای است که بنده ای خوار شده ، و مرده ای آماده کوچ کردن ، آن را خریده ، خانه ای از سـرای غرور، که در محلّه نابودشوندگان ، و کوچه هلاک شدگان قرار دارد، این خانه به چهار جهت منتهی می گردد.

یـک سـوی آن بـه آفـت هـا و بلاها، سوی دوّم آن به مصیبت ها، و سوی سوم به هوا و هوس هـای سـسـت کـنـنـده ، و سوی چهارم آن به شیطان گمراه کننده ختم می شود، و درِ خانه به روی شیطان گشوده است .

ایـن خـانـه را فـریب خورده آزمند، از کسی که خود به زودی از جهان رخت برمی بندد، به مبلغی که او را از عزّت و قناعت خارج و به خواری و دنیاپرستی کشانده ، خریداری نموده است .

هـرگـونـه نـقـصی در این معامله باشد، بر عهده پروردگاری است که اجساد پادشاهان را پوسانده ، و جان جبّاران را گرفته ، و سلطنت فرعون ها چون (کسری ) و (قیصر) و (تُبّع ) و (حمیر) را نابود کرده است .

## عبرت از گذشتگان

و آنـان که مال فراوان گرد آوردند، و بر آن افزودند، و آنان که قصرها ساختند، و محکم کاری کردند، طلا کاری نمودند، و زینت دادند، فراوان اندوختند، و نگهداری کردند، و به گـمـان خـود بـرای فرزندان خود گذاشتند، امّا همگی آنان به پای حساب رسی الهی ، و جـایـگـاه پـاداش و کـیـفر رانده می شوند، آنگاه که فرمان داوری و قضاوت نهایی صادر شود، (پس تبهکاران زیان خواهند دید) (38)

بـه ایـن واقـعیّت ها عقل گواهی می دهد هرگاه که از اسارت هوای نفس نجات یافته ، و از دنیاپرستی به سلامت بگذرد. (39)

اعتراض به خانه مجلّل یکی از دوستان

امام علی علیه السّلام یکی از یاران خود ( علاء بن زیاد ) را که خانه مجلّلی در بصره داشت ، نصیحت کرد و فرمود:

تو در قیامت به چنین خانه ای نیازمندتری .

مَا کُنتَ تَصنَعُ بِسِعَةِ هذِهِ الدَّارِ فِی الدُّنیَا، وَاءَنتَ إِلَیهَا فِی الاَّْخِرَةِ کُنْتَ اءَحْوَجَ؟

وَبـَلَی إِن شـِئتَ بـَلَغتَ بِهَا الاَّْخِرَةَ: تَقْرِی فِیهَا الضَّیْفَ، وَتَصِلُ فِیهَا الرَّحِمَ، وَتُطلِعُ مِنهَا الحُقُوقَ مَطَالِعَهَا، فَإِذَا اءَنتَ قَد بَلَغتَ بِهَا الاَّْخِرَةَ.(40)

## روش استفاده از دنیا

با این خانه وسیع در دنیا چه می کنی ؟ در حالی که در آخرت به آن نیازمندتری .

آری اگر بخواهی می توانی با همین خانه به آخرت برسی ! در این خانه وسیع مهمانان را پذیرایی کنی ، به خویشاوندان با نیکوکاری بپیوندی ، و حقوقی که بر گردن تو اسـت بـه صـاحـبـان حـق بـرسـانـی ، پس آنگاه تو با همین خانه وسیع به آخرت نیز می توانی پرداخت . (41)

امام علی علیه السّلام و اجاره نشینی

امـام عـلی عـلیـه السـّلام وقـتـی کـه می خواست ازدواج کند، خانه مسکونی نداشت امّا نداشتن خانه مسکونی مانع از تشکیل زندگی نبود.

قـبـل از ازدواج بـا فـاطـمـه زهـرا سـلام الله عـلیـهـا اطـاقـی از مـنـزل حـارثـة بن نعمان اجاره کرد و عروسی حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام در آن صـورت گـرفـت ، تـا آنـکـه بـعـدهـا در کـنـار خـانـه رسول خدا صلی الله علیه و آله خانه ای برای خود ساخت .(42)

## 5 ـ استفاده از فرش های ساده

سوید بن غفله ، می گوید :

روزی خـدمـت امـام علی علیه السّلام رسیدم ، در آن ایّام که همه مردم با حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام بیعت کرده بودند، و امام علی علیه السّلام خلیفه مسلمین بود.

دیدم بر روی حصیر کوچکی نشسته و چیز دیگری در آن خانه وجود ندارد.

عرض کردم :

یـا امـیـرالمـؤ مـنـین علیه السّلام بیت المال مسلمین در اختیار شماست ، فرشی برای اطاق ها تهیّه فرمائید، می بینم که در خانه شما فرشی جز حصیر وجود ندارد.

حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام فرمود :

(ای سـویـد بـن غـفـله ! کـسـی کـه در راه اسـت ، در مـسـافـرخـانـه ای کـه زود از آنـجـا منتقل می شود، ابزار و وسائل فراوانی برای آنجا تهیّه نمی کند، ما به زودی از این دنیا مـی رویـم و بـه خـانـه آخـرت رهـسپار می گردیم ، چرا فرش های قیمتی فراهم کنیم ). (43)

## 6ـ فراهم کردن لوازم زندگی

امـام عـلی عـلیـه السـّلام در سـاده زیـسـتـی یـک الگـوی کامل بود، کار می کرد وزندگی را با کار روزانه اداره می فرمود، مشک آب درماندگان راه را بر دوش می کشید.

درخت می کاشت ، با دلوِ آب ، باغ دیگران را آبیاری می کرد و مُزد می گرفت .

هـیـزم جـمـع مـی کـرد و در بازگشت به منزل پُشته هیزم را بر دوش می کشید، تا با آن تنور را برای پختن نان آماده کنند.

در کار خانه کمک می کرد.

خانه را جاروب می زد، هر کس به حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام نزدیک می گشت ، مـی فـهمید که دور از هرگونه خود بزرگ بینی ، چون دیگر اقشار جامعه ، بلکه همچون محرومین زندگی می کند.(44)

## 7ـ سادگی در لوازم خانه

عوام بن حوشب ، از امام صادق علیه السّلام نقل می کند:

وقـتـی حـضـرت عـلی عـلیـه السّلام با لیلی دختر مسعود نهشلیّه ازدواج کرد، و عروس با لوازم مخصوص خودش به خانه امام علی علیه السّلام آمد، پرده ای بر در اطاق خود آویخت .

وقتی امام علیه السّلام وارد خانه شد آن پرده را برداشت و فرمود:

آنچه تا کنون خانواده علی داشت و با آن زندگی می کرد، کافی است .(45)

## 8 ـ ساده زیستی در کمال توانائی

اصبغ بن نباته می گوید:

امام علی علیه السّلام خطاب به مردم کوفه فرمود:

من در شهر شما با مختصر توشه و وسائل زندگی وارد شدم ، اگر به هنگام خارج شدن از شهر شما بیش از آنچه که با خود آورده ام ببرم خیانتکار خواهم بود.(46)

در صورتی که قدرت داشت تا انواع امکانات را برای خود فراهم آورد.

## 9 ـ زهد و سادگی

داستان سوید بن غفله

سویدبن غفله گفت :

در کوفه به حضور علی علیه السّلام رسیدم ، در حالی که قرص نان جوینی با کاسه ای از شیر جلوی ایشان بود.

آن قرص نان خشک را ریز کرد و در شیر ریخت .

به کنیز آن حضرت که نامش فضّه بود.

گفتم :

آیا در حقّ این پیرمرد رحم نمی کنید، چرا سبوس جو را نمی گیرید؟

آن کنیز گفت :

حـضـرت امـیـرالمـؤ منین علی علیه السّلام با ما عهد کرده که سبوس غذای او را هرگز جدا نکنیم .

امام علی علیه السّلام رو به من کرد و فرمود:

ای پسر غفله ! با او چه می گوئی ؟.

مطلب را با آن حضرت در میان گذاشتم و اضافه کردم :

یا امیرالمؤ منین علیه السّلام ، با خودتان مدارا کنید.

حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام با من چنین فرمود:

وای بر تو ای سوید، رسول خدا صلی الله علیه و آله و خاندان او از نان گندم سه روز پـیـاپـی سـیر نشدند تا به لقاءاللّه پیوستند و هرگز خورشت برای آنها فراهم نشد. (47)

## ماجرای پیراهن وصله دار

سفیان ثوری از عمروبن قیس روایت کرده که گفت :

جامه وصله داری در تن علی علیه السّلام دیدند و زبان به ملامت گشودند.

آن حضرت فرمود :

(با این جامه دل خاشع می گردد و برای مؤ من الگو می شود.)(48)

یـَخـشـَعُ لَهُ القَلبُ، وَتَذِلُّ بِهِ النَّفسُ، وَیَقتَدِی بِهِ المُؤ مِنُونَ. إِنَّ الدُّنیَا وَالاَّْخِرَةَ عَدُوَّانِ مـُتـَفـَاوِتـَانِ، وَسـَبِیلاَ نِ مُخْتَلِفَانِ؛ فَمَنْ اءَحَبَّ الدُّنیَا وَتَوَلا هَا اءَبغَضَ الاَّْخِرَةَ وَعَادَاهَا، وَهُمَا بِمَنْزِلَةِ المَشرِقِ وَالمَغرِبِ، وَمَاشٍ بَینَهُمَا؛ کُلَّمَا قَرُبَ مِن وَاحِدٍ بَعُدَ مِنَ الاَّْخَرِ، وَهُمَا بَعْدُ ضَرَّتَانِ ! (49)

روش برخورد با دنیا

و درود خدا بر او فرمود: (پیراهن وصله داری بر اندام امام بود.

شخصی پرسید : چرا پیراهن وصله دار می پوشی ؟)

دل بـا آن فـروتـن ، و نـفـس رام می شود، و مؤ منان از آن سرمشق می گیرند، دنیای حرام و آخـرت ، دو دشـمـن مـتفاوت ، و دو راه جدای از یکدیگرند، پس کسی که دنیا پرست باشد و بـه آن عـشـق ورزد، به آخرت کینه ورزد و با آن دشمنی خواهد کرد، و آن دو همانند شرق و غرب از هم دورند، و رونده به سوی آن دو، هرگاه به یکی نزدیک شود از دیگری دور می گردد، و آن دو همواره به یکدیگر زیان رسانند. (50)

## اعتراف غزالی

غزالی می گوید :

( عـلی بـن ابـیـطـالب عـلیـه السـّلام از مـصـرف بـیـت المـال خـودداری مـی فـرمـود تـا بـدانجا که شمشیر خود را می فروخت و جز یک جامه هنگام شستن در اختیار نداشت .) (51)

(این علی است با شدّت زهد و بی رغبتی نسبت به دنیا و جلوه های مادّی آن و تاءسّی به رسول خدا صلی الله علیه و آله که با خاک نشینان همدم است .

آیـا تـاریـخ ، پـیـشـوائی چـون عـلی عـلیـه السـّلام سـراغ دارد کـه امـوال از شـرق و غـرب بـه سـوی او سـرازیـر شـود و پـایـتـخـت او کـوفـه بـهـتـریـن و حـاصـل خـیـزتـریـن و غـنـی تـریـن نـقـطـه زمـیـن بـاشـد، بـا ایـن حال او در ساده ترین سطح زندگی چون بی بضاعت ترین مردم زیست کند، نان جوین پُر سـبوس بخورد و جامه ساده بر تن کند و بیت المال را برخود حرام داند و بر جامه خویش وصله زند تا بدانجا که از وصله دوز آن خجالت کشد.) (52)

او بدینسان رساترین شعار زاهدان را تبلور می بخشد که فرمود:

فـَوَاللّهِ مـَا کـَنـَزتُ مِن دُنیَاکُم تِبرا، وَلاَ ادَّخَرتُ مِن غَنَائِمِهَا وَفرا، وَلاَ اءَعدَدتُ لِبَالِی ثـَوبـِی طـِمـرا، وَلاَ حـُزتُ مـِن اءَرضـِهـَا شـِبرا، وَلَهِیَ فِی عَینِی اءَوهَی وَاءَهوَنُ مِن عَفصَةٍ مَقِرَةٍ.

(به خدا سوگند از دنیای شما طلائی نیندوختم و از غنائم آن چیزی ذخیره نکردم و برای کـهـنـه جـامـه خـود جـایـگـزیـنـی تهیّه ندیدم و از زمین آن یک وجب به تصرّف در نیاوردم و توشه ناچیزی از آن برنگرفتم .و همانا دنیا در نظر من از آن گیاه تلخ ، پست تر و بی اعتبارتر است .) (53)

## 10 ـ پرهیز از زر اندوزی

حـضـرت امـیـرالمـؤ مـنـیـن عـلیـه السـّلام در زهـد و پـارسـائی ، پـس از رسول خدا صلی الله علیه و آله ضرب المثل بود که عمر بن عبدالعزیز نیز اعتراف کرد و گفت :

مـا عـَلِمـنـا اَنَّ اَحـَداً کـَانَ اءزهَدُ فی الاُْمَّةِ بَعْدَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله مِن عَلِیّ بنِ ابیطالِب

(مـا شـخـصی را در امّت اسلامی بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی شناسیم که از علی علیه السّلام پارساتر باشد.)(54)

امـام علی علیه السّلام در حالی که کار می کرد، و سرمایه خوبی بدست می آورد، و زن و بـچـّه خـود را بـخـوبـی تـاءمـیـن مـی فـرمـود، امـّا از بـیـت المال مسلمین استفاده نمی کرد، و از اموال عمومی برای خود اندوخته ای نداشت .

حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام روزی بر بالای منبر خطاب به مردم فرمود:

مَن یَشتَری سَیفی هذا؟

( چه کسی این شمشیر مرا می خَرَد ؟ )

مردم در حالی که دچار شگفتی بودند به امام علی علیه السّلام نگاه می کردند.

حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام توضیح داد که :

وَ لَو اَنَّ لی قُؤ تُ لَیلَةٍ ما بِعتُهُ ! !

(اگر غذای یک شب را می داشتم این شمشیر را نمی فروختم ). (55)

از این رو صاحب نظران و یاران امام علی علیه السّلام نوشتند:

وَ عـَلِیُّ عـلیـه السـّلام قـُتـلَ فـی سـَبیلِ اللّهِ وَ ما تَرَکَ اِلاّ سَبعَمِاءَةَ دِرهَمٍ، فَضلاً عَن عَطائِهِ اَعَدَّها لِخادِمِ.

(علی علیه السّلام در حالی به شهادت رسید که جز هفتصد درهم که آن را برای بخشیدن به یکی از خادمها کنار گذاشته بود، باقی نگذاشت .) (56)

## دوم ـ ساده پو شی امام (ع )

## 1 ـ جایگاه لباس های ساده

امـام عـلی عـلیـه السـّلام گرچه در اوائل زندگی دچار مشکلات فراوانی بود، امّا درتداوم زنـدگـی بـا کـار و تـولیـد و حـفـر چـاه و کـشـاورزی ، و احداث باغات فراوان در منطقه (یَنبُع ) سرمایه های فراوان در اختیار داشت ، امّا دست از ساده پوشی برنمی داشت .

لباس های پشمی زِبر و خشن می پوشید و در لباس همانند توده های کم در آمد بود.

امامان عادل هرقدر در ساده پوشی دقّت کنند ارزشمند است ، امّا دیگران آزادند و می توانند بـرای زن و فـرزنـد خـود لباس های قیمتی و نرم بخرند، که دیگر امامان معصوم علیهم السـّلام نـیـز چـون رهـبـری امـّت را در دسـت نـداشـتند گرچه از انواع لباس ها استفاده می کردند، امّا در ساده زیستی همواره الگو بودند.

## جایگاه ساده پوشی

شخصی به امام صادق علیه السّلام اعتراض کرد که ؛

شـمـا کـه از سـاده پـوشـی حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام فرمودید، خودتان چرا لباس نرم و زیبا دارید؟

امام صادق علیه السّلام فرمود :

لباس های علی علیه السّلام در فرهنگ آن روز بد منظره نبود و انگشت نما نمی شد، اگر الان بود و همان لباس ها را می پوشید، انگشت نما می شد،

گـرچـه قـائم مـا وقـتـی ظهور می کند همان لباس علی علیه السّلام را پوشیده به روش علی علیه السّلام رفتار می کند. (57)

عـلاء بـن زیـاد حـارثـی از یـاران امـام علیه السّلام بود که در جنگ بصره زخمی شد، امام برای عیادت او به خانه اش رفت ، و از دیدن وسعت خانه اش در شگفت شد.

فرمود :

ایـن خـانـه بـه ایـن وسعت را در دنیا برای چه می خواهی ؟ تو که در آخرت به آن بیشتر نیاز داری ؟ !

بعد فرمود:

آری ، می توانی این خانه را پُلی قرار بدهی برای رسیدن به آخرت ، بدینسان که :

در آن از میهمانان پذیرائی کنی .

در آن صله ارحام به جای آوری .

حقوق واجب و مستحب را به وسیله این خانه وسیع به صاحبانشان برسانی .

در آن صورت با این خانه به آخرت رسیده ای .

اعتراض به لباس عاصم بن زیاد

علاء بن زیاد گفت :

یا امیرالمؤ منین از برادرم عاصم بن زیاد به شما شکایت می کنم .

فرمود: چه شکایتی ؟

عـرض کـرد: عـبـائی پـوشیده و کار عبادت و رهبانیّت پیشه کرده و دست از کار دنیا کشیده است .

امام علی علیه السّلام فرمود:

او را پیش من بیاورید.

چون عاصم آمد، حضرت به او فرمود:

یَا عُدَیَّ نَفسِهِ ! لَقَدِ استَهَامَ بِکَ الخَبِیثُ ! اءَمَا رَحِمتَ اءَهلَکَ وَوَلَدَکَ؟ ! اءَتَرَی اللّهَ اءَحَلَّ لَکَ الطَّیِّبَاتِ، وَهُوَ یَکرَهُ اءَن تَاء خُذَهَا؟ ! اءَنتَ اءَهوَنُ عَلَی اللّهِ مِن ذلِکَ !

قَالَ: یَا اءَمِیرَ المُؤ مِنِینَ، هذَا اءَنتَ فِی خُشُونَةِ مَلبَسِکَ وَجُشُوبَةِ مَاءکَلِکَ !

قـَالَ: وَیـحـَکَ، إِنِّی لَسـتُ کـَاءَنـتَ، إِنَّ اللّهَ تـَعـَالَی فـَرَضَ عـَلَی اءَئِمَّةِ العـَدلِ اءَن یُقَدِّرُوا اءَنفُسَهُم بِضَعَفَةِ النَّاسِ، کَیلاَ یَتَبَیَّغَ بِالفَقِیرِ فَقرُهُ.

(ای دشـمـنـک جان خویش ، شیطان سرگردانت کرده ، آیا تو به زن و فرزندانت رحم نمی کـنـی ؟ تـو مـی پـنـداری کـه خـداونـد نـعـمـتـهـای پـاکـیـزه اش را حـلال کـرده امـّا دوسـت ندارد تو از آنها استفاده کنی ؟ تو در برابر خدا کوچک تر از آنی که اینگونه با تو رفتار کند.

(عاصم گفت ، ای امیرمؤ منان ، پس چرا تو با این لباس خشن ، و آن غذای ناگوار بسر می بری ؟ حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام فرمود:)

وای بـر تـو، مـن همانند تو نیستم ، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری ، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.) (58)

عاصم گفت :

یا امیرالمؤ منین خودت نیز مانند من هستی ، با این لباس خشن که می پوشی و با این طعام خشک و بی خورش که می خوری .

امام علی علیه السّلام فرمود:

قـالَ: وَیـحَکَ لَستُ کَاَنتَ، اِنَّ اللّهَ فَرَضَ عَلَی اءئِمَّةِ العَدلِ اَن یُقَدِّرُوا اَنفُسَهُم بِضَعَفَةِ النّاسِ، کَیلا یَتَبَیَّغَ بِالفَقیرِ فَقرُهُ.(59)

( وای بـر تـو مـن مـانـنـد تـو نـیـسـتـم ، خـداونـد بـر پـیـشـوایـان عادل واجب کرده که خود را با مردم در زندگی برابر کنند تا فقرا را فقرشان به طغیان وادار نکند.)

## 2 - آثار ساده پوشی

شـخـصـی در کوفه خدمت امام علی علیه السّلام رسید، دید که لباس های حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام کم قیمت و ساده و وصله داراست ،

با شگفتی به امام علی علیه السّلام نگریست و گفت :

چرا لباس شما وصله دارد؟

امام علی علیه السّلام در جواب فرمود:

یَخشَعُ لَهُ القَلب ، وَتَذِلُّ بِهِ النَّفس وَیَقتَدی بِهِ المُؤ مِنُونَ

(لبـاس وصـله دار دل را خـاشع ، و نفس اماره را خوار می کند، و الگوی مؤ منان می شود). (60)

3 ـ اصلاح لباس بادست خویش

لبـاس هائی که امام علی علیه السّلام برای خود می خرید و می پوشید، اگر آستین ، یا دامن آن بلند بود، به خیّاطی نمی داد، بلکه خود آن را کوتاه و اصلاح می کرد و سپس می پوشید. (61)

یعنی بیشتر به ساده پوشی وخود کفائی در امور زندگی می اندیشید.

## 4 ـ پیراهن محدود

ابی اسحاق سبیعی می گوید :

مـن درکـودکی باپدرم به نماز جمعه رفتم ، علی علیه السّلام را دیدم که خطبه جمعه می خواند، امّا هر چند گاه پیراهن خود را با دست تکان می داد،

از پدرم پرسیدم آیا برای گرما چنین می کند که بخود باد بزند؟

پدرم گفت :

نـه بـلکـه یک پیراهن دارد و آن را شسته و چون هنوز خشک نشده است آن را به حرکت در می آورد که زودتر خشک شود. (62)

## 5 ـ اعتراض به ساده پوشی امام علی علیه السّلام

زید بن وهب می گوید :

پس از جنگ جمل گروهی از مردم بصره که در میان آنها مردی از سرکردگان خوارج به نام (جعدة بن نعجه ) بود خدمت حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام رسیدند.

وقتی لباس ساده امام علی علیه السّلام را دیدند، جعده از روی تمسخر گفت :

چه چیز باعث شد که از پوشیدن لباس خوب خودداری می کنی ؟

حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام پاسخ داد :

این لباس ساده مرا از غرورزدگی دور می کند، و ساده پوشی بهترین روش است .

جعده به امام علی علیه السّلام گفت :

از خدا بترس تو روزی خواهی مُرد.

حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام فرمود:

بـه خـدا سـوگـنـد با ضربتی که برسرم فرود می آید به شهادت خواهم رسید، و این عـهدی الهی است که واقع خواهد شد، امّا سیاه روی کسی است که به مردم تهمت و افترا می زند. (63)

## 6 ـ استفاده از لباس بافته شده خانواده

امام علی علیه السّلام به کار وتولید وخود کفائی اهمیّت فراوانی می داد، ونیازهای خود را بـادسـت تـوانـای خـود بـرطـرف مـی کـرد، و فـرزنـدان و هـمسران خود را نیز به کار وتـولیـد و سـازنـدگـی تـشـویـق مـی فـرمـود کـه لباس های مورد احتیاج را با دست می بافتند، و نخ آن را از پَشم ریسی فراهم می کردند.

ابو مخنف ، (لوط بن یحیی ) نقل می کند که :

پـس از جـنـگ جـمـل حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام سخنرانی هائی برای هدایت مردم داشت و در یکی از آنها فرمود:

ما تَنقَمُون عَلَیَّ یا اءَهلَ البَصرَة وَاللّهِ إِنَّهُما لِمَن غَزلِ اَهلی

(مردم بصره ! چرا بر من ایراد می گیرید؟

سـوگـنـد بـه خـدا ایـن دو لبـاس مـرا کـه مـی بـیـنـیـد از بـافـتـه هـای اهل خانه ام می باشد).

سپس به کیسه ای که همراه داشت و در آن مختصر نان خشک بود اشاره کرد و فرمود :

وَاللّهِ مَا هِیَ اِلاّ مِن غَلَّتی بِالمَدینَةِ

(سوگند به خدا این نیست جز همان خوراک مختصری که از مدینه همراه خود آورده ام )

فَاِن اءَنَا خَرَجتُ مِن عِندِکُم بِاءَکثَرِ مِمّا تَرون ، فَاءنَا عِندَ اللّه مِنَ الخائِنِین

آنگاه خطاب به مردم فرمود:

(پـس اگـر مـن از نـزد شـمـا مردم بصره خارج شوم ، و زیاده از آنچه که دیدید برداشته باشم پس در نزد خدا از خیانتکاران می باشم .)(64)

در روایات نقل شد که همین سخنرانی را امام علی علیه السّلام برای مردم کوفه نیز ایراد کرده و مطالب فوق را تذکر داد.(65)

## 7ـ پوشش با حوله ای ساده

هارون بن عنتره می گوید:

در قـصـر خـورنـق (66)، خـدمـت حـضـرت امـیـرالمـؤ مـنـیـن عـلی عـلیـه السـّلام رسـیـدم ، فـصـل زمـسـتـان بود، دیدم امام علی علیه السّلام حوله ای برخود پیچیده و در آن سرما می لرزد و در زحمت است .

گفتم :

یـا امـیـرالمـؤ منین ! از اموال فراوان بیت المال لباسی برای خود تهیّه فرما، چرا با خود اینگونه رفتار می کنی ؟

پاسخ داد:

وَ اللّهِ ما اَزرَؤُکُم شَیئاً وَ ما هِیَ اِلاّ قَطیفَتی اَلَّتی اَخرَجتُها مِنَ المَدینَةِ

(بـه خـدا قـسـم بر شما خشم نگرفته ام و ناراحت نیستم ، این حوله همان است که از مدینه همراه خود آورده ام .) (67)

## 8 ـ سادگی در لباس

الف ـ عبدالرّزاق از ثوری و او از ابوحیّان نقل می کند:

علی بن ابیطالب علیه السّلام را بر منبر دیدم که می گفت :

چه کسی از من این شمشیر را می خرد؟ اگر بهای لباسی را داشتم آن را نمی فروختم .

مردی به سوی او برخاست و گفت :

من بهای لباسی را به تو قرض می دهم .(68)

ب ـ کیع از علی بن صالح و او از عطا روایت کرد که او گفت : (69)

(بر تن علی علیه السّلام پیراهنی از کرباس نشسته بود.)

(فصل اوّل ـ اخلاق فردی امام علی علیه السّلام )

## سوم ـ خود کفائی

1ـ خودکفائی در امور زندگی

بسیاری سعی دارند تابه این و آن امر و نهی کنند؛

فرمان بدهند ؛

کـارهـای خـود را بـه دیـگـران بـسـپـارنـد، دیگران را در استخدام خود درآورند، یا از روی جـهـالت و نـادانی یا بر اساس غرور وخودبزرگ بینی یا از روی خودخواهی به تحقیر دیگران ، به امر و نهی این و آن می پردازند؛

و هـمـواره یـک مـوجـود تـنـبل و مصرف کننده و بی تحرّک باقی می مانند که امام علی علیه السـّلام بـاایـن روحـیـّه نـادرسـت مقابله می فرمود و تلاش داشت تا کارهای خود را شخصا انجام دهد.

درکارخانه به همسرش کمک می کرد؛

گندم آرد می کرد ؛

عدس پاک می کرد ؛

نعلین را با دست خود وصله می زد؛(70)

برای خرید پیراهن ، خود به بازار می رفت ؛

برای اداره زندگی کار می کرد ؛

آبیاری نخلستان دیگران رابه عهده می گرفت تا پولی به دست آورد؛

و مشکلات زندگی را با دست خود برطرف می کرد.

## 2ـ فروش وسائل زندگی

حـضـرت امـیـرالمـؤ منین علی علیه السّلام هرگاه احتیاج پیدا می کرد سعی داشت تا از بیت المـال استفاده نکند و با فروش وسائل زندگی ، مشکلات اقتصادی خانواده رابرطرف می فرمود.

روزی شمشیر خود رابه بازار آورد تابفروشد واز آن لباس تهیّه کند، و فرمود :

چـه کـسـی ایـن شـمشیر را از من می خرد؟ به خدا سوگند با این شمشیر چقدر غبار اندوه از چهره رسول خدا صلی الله علیه و آله زدودم ، و اگر احتیاج به لباس نداشتم آن را نمی فروختم .

شخصی نزد امام علی علیه السّلام آمد و گفت :

من این لباس را نسیه به شما می فروشم .(71)

در حالی که جهان اسلام و همه سرمایه های کشور اسلامی در اختیار آن حضرت بود.

3ـ استفاده از دسترنج خویش

امام صادق علیه السّلام فرمود:

جَدِّ ما امیرالمؤ منین علیه السّلام همیشه با دسترنج خود زندگی می کرد، در باغات اطراف مـدیـنـه کـار مـی کـرد، وقـتـی گندم یا جو آرد می شد، آرد آن را اَلَک نکرده در کیسه ای می گذاشت و به هنگام غذا تناول می فرمود،

و آن را چند گِرِه می زد که چیزی به آن اضافه نکنند.

راسـتـی چـه کـسـی زاهـدتـر و پـارسـاتـر از علی علیه السّلام یافت می شود؟ که انواع سـرمـایـه هـای بیت المال کشور پهناور اسلامی در اختیار او بود (که اکنون به 50 کشور تبدیل شده است ) با اینکه از باغات خودش انواع خرماها را در اختیار داشت ، و به مستمندان می بخشید امّا خود با مقداری آرد و آب افطار می کرد. (72)

## 4ـ انجام کارهای ضروری

در کـتـاب ابـانـه عـکـبـری و فـضـائل احـمـد (از کـتـاب هـای مـعـروف اهل سنّت ) آمده است که :

علی علیه السّلام مقداری خرما برای خانواده خود خرید و آن را در دامن خود ریخته می برد، مـردم بـشـتاب آمدند که آن را از حضرت گرفته و ببرند، حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام فرمود:

رَبُّ العَیالِ اَحَقُّ بِحَملِهِ

(سرپرست خانواده شایسته تر است که آن را بردوش کشد.)

و در روایت دیگری است که :

به دنبال آن این شعر را می خواند :

للّه للّه لا یَنقُصُ الکامِلُ مِن کَمالِهِ غغغ ماجَرَّ مِن نَفعٍ اِلی عَیالِه (73)للّه للّه للّه

(انـسـان کـامـل از ارزش هـا سـقـوط نـمی کند، اگر برای اداره زندگی خانواده اش کار و تلاش کند.)

و از زید بن علی نقل شده که گفته است :

آن حضرت در پنج مورد با پای پیاده راه می رفت و نعلینش را به دست چپ خود می گرفت .

در عید فطر و عید اضحی (قربان ) و روز جمعه و هنگام عیادت بیمار و تشییع جنازه و می فرمود:

اینها جایگاه خدا است ، و من دوست دارم پاهایم برهنه باشد.

## چهارم ـ عبادت و حالات معنوی امام (ع )

1 ـ مدهوش شدن در عبادت

ابودرداء (به نقل از عروة بن زبیر) در مسجد مدینه خطاب به مردم گفت :

آیا می دانید پارساترین مردم کیست ؟

گفتند : شما بگوئید.

پاسخ داد :

امیرالمؤ منین علی علیه السّلام .

و آنگاه خاطره ای نقل کرد که :

مـا و تـعـدادی از کارگران با علی علیه السّلام در یکی از باغات مدینه کار می کردیم ، بـه هـنـگام عبادت ، علی علیه السّلام را دیدم که از ما فاصله گرفت و در لابلای درختان ناپدید شد،

با خود گفتم شاید به منزل رفته است ،

چـیـزی نـگـذشـت که صدای حزن آور علی علیه السّلام را در عبادت شنیدم که با خدا راز و نیاز می کند.

آرام آرام خود را به علی علیه السّلام رساندم ، دیدم در گوشه ای بی حرکت افتاده است .

بـا خـود گـفـتـم : شـاید از خستگی کار و شب زنده داری به خواب رفته است ، کمی صبر کـردم خـواسـتـم او را بـیـدار کـنـم ، هـرچـه تـکـانـش دادم بیدار نشد، خواستم او را بنشانم نتوانستم ، با گریه گفتم :

اِنّا لِلّه وَ اِنّا اِلَیهِ راجِعُونَ

فـورا بـه مـنـزل فـاطـمـه سـلام الله عـلیها رفتم و گریان و شتابزده خبر را گفتم که حضرت زهراء سلام الله علیها فرمود:

(ابـودرداء بـه خـدا عـلی علیه السّلام مانند همیشه در عبادت از خوف خدا مدهوش شده است .)

آب بـردم ، بـه سـر و صـورت امـام عـلی عـلیه السّلام پاشیدم ، به هوش آمد، وقتی مرا گریان دید، فرمود:

(پس در قیامت که مرا برای حساب فرا می خوانند چگونه خواهی دید.)

ابودرداء می گوید:

بـه خـدا سـوگـنـد کـه ایـن حـالت را در هـیـچ کـدام از یـاران رسول خدا صلی الله علیه و آله ندیدم . (74)

## 2 ـ عبادت در کودکی

هـمـه مـردم مـی دیـدنـد کـه رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله ، خدیجه سلام الله علیها و کودکی بنام علی علیه السّلام وارد مسجدالحرام می شوند و نماز می گزارند.

حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام فرمود:

وَ لَقـَد صـَلَّیـتُ مَعَ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله قبلَ النّاسِ بِسَبعَ سِنین وَ اءنَا اءوَّلُ مَن صَلّی مَعَهُ

(و همانا من با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیش از همه انسانها نمازخواندم ، در حالی که من هفت ساله بودم ، من اوّل کسی هستم که باپیامبر نمازگزاردم .) (75)

و رسول گرامی اسلام هم فرمود :

یَا عَلی اءنتَ اءوَّلُ هذِهِ الاُمَّةِ اِیمانَاً بِاللّهِ و رَسُولِهِ

(ای عـلی ! تـو اوّل فـرد از ایـن امّت اسلامی هستی ، که به خدا و پیامبرش ایمان آوردی .) (76)

## پنجم ـ شجاعت و مردانگی

1ـ شجاعت و چالاکی در کودکی

علی علیه السّلام را در کودکی با فقر مالی که بر خانواده ابیطالب حاکم شد.

پیامبر او را به خانه خود برد و در دامن خود بزرگ کرد.

نوشته اند :

در کودکی با هریک از همسالان خود که کشتی می گرفت آنها را بر زمین می کوبید،

پـیـاده چنان سریع می دوید که درحال دویدن به اسبان تندرو می رسید و بر آنها سوار می شد. (77)

و خود در نهج البلاغه فرمود :

اءَنَا وَضَعتُ فِی الصِّغَرِ بِکَلاکِلِ العَرَبِ وَ کَسَرتُ نَواجِمَ قُرُونِ رَبیعَةٍ وَ مُضَرَ

(مـن در کودکی ، بزرگان و شجاعان عرب را بخاک افکندم و شاخه های بلند درخت قبیله ربیعه و مضر را دَر هم شکستم .) (78)

## 2 ـ شجاعت بی همانند امام علی علیه السّلام

شجاعت و قدرت بازو و قوام وقدرت روحی امام علی علیه السّلام را با هیچ کس ، و با هیچ قدرتی نمی توان مقایسه کرد.

ـ کسی که در کودکی ونوجوانی سر سرکشان و دلاوران را به خاک مالید.

ـ کـسـی کـه سنگ بزرگی را که همه سپاهیان از کندن آن عاجز بودند، از جای کَند تا آب روان را همه بنوشند.

ـ کسی که تمام زخم های دشمن را روبرو تحمّل کرده ، و هرگز پُشت به دشمن نکرده است .

ـ کسی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به او فرمود :

(اگـر مـردم شـرق و غرب در برابر علی علیه السّلام بایستند، بر همه آنها غلبه می کند.) (79)

و خود فرمود:

وَاللّهِ لَو تَظاهَرتِ العَرَب عَلی قِتالی لَمّا وَلَّیتُ عَنها

(سـوگـنـد بـه خـدا اگر تمام اعراب رو در روی من قرار گیرند، از مقابلشان فرار نمی کنم .) (80)

و درب بـزرگ ورودی خـیـبـر کـه ده ها نفر آن را باز و بسته می کردند با دست یداللّهی خـود از جـای کـنـد و بـرروی خـنـدقـی قـرار داد کـه سر بازان اسلام از آن عبورکنند وخود فرمود:

مـا قـَلَعـتُ بـابَ خـَیـبـَرَ وَ دَکـدَکـتُ حـِصـنَ یـَهـُودٍ بـِقـُوّةٍ جـِسـمـانـِیَّةٍ بَل بِقُوّةٍ اءلهِیَّة

(من در بزرگ خیبر و حصار یهود را با دست مادّی از جای نکندم و درهم نکوبیدم ، بلکه با قدرت الهی موفّق گردیدم .)(81)

و باز نسبت به شجاعت و قوّت قلب خود فرمود:

اِنّی وَاللّهِ لَو لَقیتُهُم واحِداً وهم طِلاعُ الاَرضِ کُلِّها مابا لَیتُ وَ لا اِستَوحَشتُ

(سـوگـنـد بـه خـدا هـمـانـا مـن اگـر دشـمنان را در حالی ملاقات کنم که تمام روی زمین را پُرکرده باشند باکی نداشته ، وحشتی نخواهم کرد.)(82)

آیا ویژگی های یاد شده را در انسان دلاور دیگری می توان سراغ گرفت ؟

آیـا اگـر هـمـه جـهـان و هـمـه قدرت ها هماهنگ شوند، می توانند چنان مبارز بی همانندی را پدید آورند؟

در کدام عصر و زمانی ، دلاوری یافت می شود که شکست ناپذیر باشد؟

و در هیچ شرائطی فرار نکند، و هرگز نترسد؟

## 3 ـ زخم های علی علیه السّلام در پیکار

کسی که خط شکن جبهه هاست ، و خود را در تمام جنگها در قلب سپاه دشمن فرو می بُرد، و از فـراوانـی دشـمـن بـاکـی نـداشـت ، و سـَرِ سرکشان و شجاعان عرب را بر خاک مالید، طبیعی است که باید زخم های فراوانی برتن داشته باشد.

دو نکته نسبت به جراحات بدن حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام وجود داشت :

الف ـ همه زخم ها در قسمت جلوی بدن او وجود داشت .

ب ـ زخم ها فراوان و عمیق بود. (که تا هزار زخم را توانستند بشمرند)

چـون امـام عـلی عـلیـه السـّلام بـه دشـمن پُشت نمی کرد، وهمواره در حالت پیشروی و خط شکنی و دفاع بود.

نوشتند:

زِرِه حـضـرت امـیـرالمـؤ منین علی علیه السّلام تنها قسمت جلوی بدن را می پوشاند، زیرا نیازی نداشت تا پُشت سر را حفظ کند.

وعـمـیـق بـودن و فـراوانـی زخـمـهـا در طـول 94 جـنگ و یورش و تهاجم بیگانگان در زمان رسـول خـدا صلی الله علیه و آله و سه جنگ مهم در دوران 5 ساله حکومت ، حقیقت دیگری از ایثارگری های امام علی علیه السّلام را به اثبات می رساند.

وقـتـی در روز بـیست ویکم ماه رمضان سال چهلم هجری بدن حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام را غسل می دادند و زخمهای فراوان بدن آنحضرت را شمردند، دیدند که آثار حدود هـزار زخـم بـر پـیکر آن حضرت باقیمانده است که تنها هشتاد موردش مربوط به جنگ اُحُد بود آن هنگام که همه فرار کرده و تنها امام علی علیه السّلام و ابودجّانه باقی مانده واز پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع می کردند. (83)

و زخـم هـای پـیکر حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام پس از جنگ اُحُد چنان عمیق بود که جـرّاحـان و پـرسـتـاران از دوخـتـن زخـم هـا در مـانـده شـدنـد، زخـم اوّل را مـی دوخـتـنـد و بـه هـنـگام دوختن زخم دوّم ، زخم دوخته پاره می شد، که حضرت زهرا علیه السّلام با مشاهده آن فراوان گریست .

## 4ـ شجاعت و خط شکنی

امام علی علیه السّلام پس از اتمام حجّت با شورشیان بصره ، وبردباری در آغاز نبرد، وقتی آنها جنگ را آغاز کردند، زره پوشید وپیشاپیش سپاه ، خود رابه قلب سپاه دشمن زد، و حملات شدیدی کرد که دشمن چون روباه درمقابلش می گریخت .

در حمله اوّل جناح راست لشگر دشمن را در هم ریخت ،

و در حمله دوّم جناح چپ لشگر بصره را دچار پراکندگی کرد.

و چند بار شمشیر حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام خم شد که به خیمه برگشت تا آن را اصلاح کند، اصحاب و فرزندان و مالک اشتر به امام علی علیه السّلام می گفتند:

حملات را به ما واگذار.

ولی حـضـرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام پاسخ نمی داد و دوباره حمله می کرد، و صف ها را درهم می شکست .

وقتی اصحاب اصرار کردند که :

إِن تُصَب یَذهَبُ الدِّین

(اگر به شما آسیبی برسد دین در خطر است )

در پاسخ فرمود :

وَاللّه ما اُریدُ بِما تَرَونَ اِلاّ وَجهَ اللّهِ وَالدّارَ الاخِرَة

(به خدا سوگند آنچه می بینید بخاطر خدا وآخرت است ) (84)

## 5 ـ شجاعت و جنگاوری

راویان حدیث اتّفاق نظر دارند که :

علی علیه السّلام به سوی هر دو قبله نماز گزارد و مهاجرت نمود و در جنگ بدر و حدیبیّه و دیگر جنگ ها شرکت داشت .

او در جـنـگ بـدر و احد و خندق و خیبر از امتحان الهی به خوبی بیرون آمد و همه آنها را در بی نیازی از غیر خدا بدست آورد و در منزلت کریم و والایی قرار گرفت .

پرچم سپاه اسلام در موارد بسیاری همچون روز بدر در دست علی علیه السّلام قرار داشت .

و چـون مـصـعـَب بـن عمیر (85) در روز اُحُد که پرچم پیامبر را به دست خویش داشت کشته شد، رسول اللّه صلی الله علیه و آله آن را به دست علی علیه السّلام داد.

عـلی عـلیه السّلام شاهد جنگ بدر بود و در آن نقش تعیین کننده داشت ، در حالی که بیست و پنج ساله بود.

ابـن سـَرّاج در تـاریـخ خـویـش از قـول ابـن عـبـّاس گـفـتـه اسـت : رسول اللّه صلی الله علیه و آله پرچم را در روز ( بدر ) به دست علی علیه السّلام سپرد، در حالی که علی علیه السّلام بیست ساله بود. (86)

## 6ـ جلوه های شجاعت امام علی علیه السّلام

## الف ـ پرچمداری بی همانند

در تـمـام جـنگ ها پرچم نشانه استقلال و پیشروی و صلابت لشگر بود و اگر سقوط می کرد نشان شکست و نابودی به حساب می آمد.

از ایـن رو پرچم را همیشه به دست افرادی دلیر و توانا می سپردند، استقامت و پایداری پـرچـمـدار و اهـتـزاز پـرچم در رزمگاه ، موجب دلگرمی جنگجویان بود، و بر عکس ، کشته شدن پرچمدار و سرنگونی پرچم مایه تزلزل روحی آنان می گردید، به همین جهت پیش از آغـاز جـنـگ بـه مـنـظـور جـلوگـیـری از شـکـسـت روحی سربازان ، چند نفر از شجاعترین رزمندگان به عنوان پرچمدار تعیین می گردید.

در جنگ اُحُد نیز قریش به همین ترتیب عمل کردند، و پرچمدارانی از قبیله ( بنی عبدالدّار ) کـه بـه شـجـاعـت مـعروف بودند، انتخاب کردند ولی پس از آغاز جنگ پرچمداران آنان یـکی پس از دیگری به دست توانای علی علیه السّلام کشته شدند و سرنگونی پی در پـی پـرچـم بـاعـث ضـعف و تزلزل روحی سپاه قریش گردید و افرادشان پا به فرار گذاشتند.

از امام صادق علیه السّلام نقل شده است که فرمود:

پـرچـمـداران سـپاه شرک در جنگ اُحُد نُه نفر بودند که همه آنها به دست علی علیه السّلام به هلاکت رسیدند. (87)

ابن اثیر نیز می نویسد:

کسی که پرچمداران قریش را شکست داد، علی علیه السّلام بود.(88)

بـه نـقـل مـرحـوم شـیـخ صـدوق ، عـلی عـلیـه السـّلام در اسـتـدلال هـای خـود در شـورای شـش نـفـره کـه پـس از مـرگ خـلیـفه دوّم ، جهت تعیین خلیفه تشکیل گردید، روی این موضوع تکیه نموده و فرمود:

(شما را به خدا سوگند می دهم آیا در میان شما کسی جز من هست که نُه نفر از پرچمداران بنی عبدالدّار را (در جنگ احد) کشته باشد؟)

پاسخ دادند : نه .

سپس حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام فرمود:

(پس از کشته شدن این نُه نفر بود که غلام آنان بنام صواءب که هیکلی بس درشت داشت ، به میدان آمد و در حالی که دهانش کف کرده بود و چشمانش سرخ گشته بود،

می گفت : به انتقام اربابانم جز محمّد را نمی کشم .

شـمـا بـا دیـدن او جـا خـورده ، خـود را کـنـار کـشـیـدیـد ولی مـن بـه جنگ اورفتم و ضربت مـتـقـابل بین من و او ردّ و بدل شد و من آنچنان ضربتی به او وارد کردم که از کمر دو نیم شد.

اعضاء شوراء همگی سخنان علی علیه السّلام را تصدیق کردند. (89)

## ب ـ تنها مدافع خستگی ناپذیر

چـون در مـرحـله اوّل نـبـرد، سـپاه قریش فرار کردند، و افراد تحت فرماندهی عبداللّه بن جـبیر به منظور جمع آوری غنایم ، جنگی منطقه استقرار خود را رها کردند، گرچه عبداللّه فـرمـان صـریح پیامبر صلی الله علیه و آله را به یادشان آورد ولی آنان ترتیب اثر نـداده و بـیـش از 40 نـفـرشـان از تـپـّه سـرازیـر شـده بـه دنبال جمع آوری غنایم رفتند.

خـالد بـن ولید با گروهی سواره نظام که در کمین آنان بود، به آنان حمله کرد و پس از کـشـتـن آنان از پشت جبهه به مسلمانان یورش برد و این همزمان شد با بلند شدن پرچم آنـان تـوسـّط یـکـی از زنـان قـریـش بـه نام عمرة بن علقمه ، که جهت تشویق سربازان قریش به میدان جنگ آمده بودند.

از این لحظه ، وضع جنگ به کلّی عوض شد ؛

آرایش جنگی مسلمانان به هم خورد ؛

صفوف آنان از هم پاشید ؛

ارتـبـاط فـرمـانـدهـی با افراد قطع گردید و مسلمانان شکست خوردند و حدود هفتاد نفر از مجاهدین اسلام ، از جمله حمزة بن عبدالمطلّب و مصعب بن عمیر، (یکی از پرچمداران ارتش اسلام )، به شهادت رسیدند.

از طـرف دیـگـر، چون شایعه کشته شدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در میدان جنگ تـوسـّط دشـمـن پـخـش گـردیـد، روحـیـه بـسـیـاری از مـسـلمـانـان متزلزل شد و در اثر فشار نظامی جدید سپاه شرک ، اکثریّت قریب به اتّفاق مسلمانان عقب نشینی کرده و پراکنده شدند، و در میدان جنگ افرادی انگشت شمار در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله ماندند و لحظات بحرانی و سرنوشت ساز در تاریخ اسلام فرا رسید.

ایـنـجـا بـود کـه نـقـش بـزرگ عـلی عـلیـه السّلام به عنوان تنها مدافع خستگی ناپذیر نـمـایان گردید، زیرا علی علیه السّلام با شجاعت و رشادتی بی نظیر در کنار پیامبر شـمـشـیـر مـی زد و از وجود مقدّس پیشوای عظیم الشّاءن اسلام در برابر یورشهای مکرّر فوج های متعدّد مشرکان حراست می کرد.

ابن اثیر در تاریخ خود می نویسد:

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گروهی از مشرکین را مشاهده کرد که آماده حمله بودند، بـه عـلی عـلیـه السّلام دستور داد به آنان حمله کند، علی علیه السّلام به فرمان پیامبر به آنان حمله کرد و با کشتن چندین تن موجبات فرار آنان را فراهم ساخت .

پـیـامـبـر صلی الله علیه و آله سپس گروه دیگری را مشاهده کرد و به علی علیه السّلام دستور حمله داد و علی علیه السّلام آنان را کشت و متفرّق ساخت .

در این هنگام فرشته وحی به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

این نهایت فداکاری است که علی علیه السّلام از خود نشان می دهد.

رسول خدا فرمود :

او از من ، و من از او هستم ،

در این هنگام صدایی از آسمان شنیدند که می گفت :

لا فَتی اِلاّ عَلِیّ، لا سَیفَ اِلاّ ذُو الفَقار

(جوانمرد شجاعی چون علی علیه السّلام و شمشیری چون ذوالفقار وجود ندارد).

ابن ابی الحدید نیز می نویسد :

هـنـگـامی که غالب یاران پیامبر صلی الله علیه و آله پا به فرار نهادند، فشار دسته های مختلف دشمن به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله بالا گرفت .

دسـتـه ای از قـبـیـله بـنـی کـنانه ، و گروهی از قبیله بنی عبد مناة ، که در میان آنان چهار جنگجوی نامور به چشم می خورد، به سوی پیامبر یورش بردند.

پیامبر به علی علیه السّلام فرمود :

حمله اینها را دفع کن .

عـلی عـلیـه السـّلام کـه پـیـاده می جنگید، به آن گروه که پنجاه نفر بودند، حمله کرده و آنان را متفرّق ساخت .

آنـان چند بار مجدّدا گرد هم جمع شده و حمله کردند، باز هم علی علیه السّلام حمله آنان را دفع کرد.

در این حملات ، چهار نفر قهرمان مزبور و ده نفر دیگر که نامشان در تاریخ مشخّص نشده است به دست علی علیه السّلام کشته شدند.

جبرئیل به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت :

راسـتـی کـه عـلی علیه السّلام فداکاری می کند، فرشتگان از فداکاری او به شگفت آمده اند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

چرا چنین نباشد، او از من و من از او هستم .

جبرئیل گفت : من هم از شما هستم .

آنگاه صدایی از آسمان شنیده شد که مکرّر می گفت :

لا سَیفَ اِلاّ ذُوالفَقار وَلافَتی اِلاّ عَلِیّ

ولی گوینده دیده نمی شد.

از پیامبر سؤ ال کردند که : گوینده کیست ؟

فرمود : جبرئیل است . (90)

## ج ـ درهم شکننده قهرمان قریش

در جنگ احزاب تمام قبائل و گروه های مختلف دشمنان اسلام برای کوبیدن اسلامِ جوان متّحد شده بودند.

بعضی از مورّخان نفرات سپاه کفر را در این جنگ بیش از ده هزار نفر نوشته اند، در حالی که تعداد مسلمانان از سه هزار نفر تجاوز نمی کرد.

سران قریش که فرماندهی این سپاه را به عهده داشتند، با توجّه به نفرات و تجهیزات جـنـگـی فـراوان خـود، نـقـشـه جـنـگ را چـنـان طـرّاحـی کـرده بـودنـد کـه بـه خـیـال خـود بـا این یورش ، مسلمانان را به کلّی نابود سازند و برای همیشه از دست محمّد صلی الله علیه و آله و پیروان او آسوده شوند !

زمـانـی کـه گـزارش تـحرّک قریش به اطّلاع پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسید، حضرت ، شورای نظامی تشکیل داد.

در ایـن شـوراء سـلمـان فـارسـی پـیـشـنهاد کرد که در قسمت های نفوذ پذیر اطراف مدینه خندقی کنده شود که مانع عبور و تهاجم دشمن به شهر گردد.

ایـن پـیشنهاد را همه قبول کردند و تصویب شد و ظرف چند روز با همّت و تلاش مسلمانان خندق آماده گردید.

خـنـدقـی کـه پـهـنـای آن بـه قـدری بود که سواران دشمن نمی توانستند از آن با پرش بـگـذرنـد و عـمـق آن نیز به اندازه ای بود که اگر کسی وارد آن می شد به آسانی نمی توانست بیرون بیاید.

سپاه قدرتمند شرک با همکاری یهود از راه رسید.

آنان تصوّر می کردند که مانند گذشته در بیابان های اطراف مدینه با مسلمانان روبرو خـواهـنـد شـد، ولی ایـن بار اثری از آنان در بیرون شهر ندیده و به پیشروی خود ادامه دادنـد و به دروازه شهر رسیدند و مشاهده خندقی ژرف و عریض در نقاط نفوذ پذیر مدینه ، آنان را حیرت زده ساخت .

زیـرا اسـتفاده از خندق در جنگ های عرب بی سابقه بود، ناگزیر از آن سوی خندق شهر را محاصره کردند.

مـحـاصـره مـدیـنـه مـطـابـق بـعـضـی از روایـات حـدود یـک مـاه بـه طول انجامید.

سـربـازان قـریـش هـر وقـت بـه فـکـر عـبـور از خـنـدق مـی افـتـادند، با مقاومت مسلمانان و پاسداران خندق که با فاصله های کوتاهی در سنگرهای دفاعی موضع گرفته بودند، روبـرو مـی شـدند و سپاه اسلام هر نوع اندیشه تجاوز را با تیراندازی و پرتاب سنگ پاسخ می گفت .

تـیـرانـدازی از هـر دو طـرف روز و شـب ادامه داشت و هیچ یک از طرفین بر دیگری پیروز نمی شد.

از طـرف دیـگر، محاصره مدینه توسّط چنین لشگری انبوه ، روحیّه بسیاری از مسلمانان را بـه شـدّت تضعیف کرد، بویژه آنکه خبر پیمان شکنی قبیله یهود بنی قریظه نیز فاش شـد و مـعـلوم گـردیـد کـه ایـن قـبـیـله بـه بـت پـرسـتـان قـول داده انـد که به محض عبور آنان از خندق مسلمانان را از این سوی خندق از پشت جبهه ، مورد هجوم قرار دهند.

قرآن مجید وضع دشوار و بحرانی مسلمانان را در جریان این محاصره در سوره احزاب به خوبی ترسیم کرده است :

یَا اءَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذکُرُوا نِعمَةَ اللّهِ عَلَیکُم إِذ جَاءَتکُم جُنُودٌ فَاءَرسَلنَا عَلَیهِم رِیحا وَجُنُودا لَم تَرَوهَا وَکَانَ اللّهُ بِمَا تَعمَلُونَ بَصِیرا إِذ جَاءُوکُم مِن فَوقِکُم وَمِن اءَسفَلَ مِنکُم وَإِذ زَاغـَت الاَْبـْصـَارُ وَبـَلَغـَتْ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللّهِ الظُّنُونَ هُنَالِکَ ابتُلِیَ المـُؤ مـِنـُونَ وَزُلزِلُوا زِلزَالا شـَدِیـدا وَإِذ یـَقُولُ المُنَافِقُونَ وَالَّذِینَ فِی قُلُوبِهِم مَرَضٌ مَا وَعـَدَنـَا اللّهُ وَرَسُولُهُ إِلا غُرُورا وَإِذ قَالَت طَائِفَةٌ مِنهُم یَا اءَهلَ یَثرِبَ لاَ مُقَامَ لَکُم فَارجِعُوا وَیـَسـتـَاءذِنُ فـَرِیقٌ مِنهُم النَّبِیَّ یَقُولُونَ إِنَّ بُیُوتَنَا عَورَةٌ وَمَا هِیَ بِعَورَةٍ إِن یُرِیدُونَ إِلا فـِرَارا وَلَو دُخـِلَت عـَلَیـهـِم مـِن اءَقطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الفِتنَةَ لاََّتَوهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلا یَسِیرا

8 ـ بـه ایـن مـنـظـور کـه خـدا راسـتـگـویـان را از صـدقـشـان (در ایـمـان و عمل صالح ) سؤ ال کند؛ و برای کافران عذابی دردناک آماده ساخته است .

9 ـ ای کـسـانـی کـه ایـمـان آورده ایـد ! نـعـمـت خدا را بر خود به یاد آورید در آن هنگام که لشـکـرهـایـی (عـظـیـم ) بـه سـراغ شـمـا آمـدنـد؛ ولی مـا بـاد و طـوفـان سختی بر آنان فرستادیم و لشکریانی که آنها را نمی دیدید (و به این وسیله آنها را درهم شکستیم )؛ و خداوند همیشه به آنچه انجام می دهید بینا بوده است .

10 ـ (بـه خـاطـر بـیـاورید) زمانی را که آنها از طرف بالا و پایین (شهر) بر شما وارد شدند (و مدینه را محاصره کردند) و زمانی را که چشم ها از شدت وحشت خیره شده و جانها به لب رسیده بود، و گمانهای گوناگون بدی به خدا می بردید.

11 ـ آنجا بود که مؤ منان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند !

12 ـ و (نـیـز) بـه خـاطـر آوریـد زمـانـی را کـه مـنـافقان و بیمار دلان می گفتند: (خدا و پیامبرش جز وعده های دروغین به ما نداده اند ! )

13 ـ و (نـیـز) بـه خـاطـر آوریـد زمـانـی را کـه گـروهـی از آنـهـا گـفـتـنـد: (ای اهـل یثرب (ای مردم مدینه ) ! اینجا جای توقف شما نیست ؛ به خانه های خود بازگردید ! ) و گـروهـی از آنـان از پـیامبر اجازه بازگشت می خواستند و می گفتند: (خانه های ما بی حفاظ است ! )، در حالی که بی حفاظ نبود؛ آنها فقط می خواستند (از جنگ ) فرار کنند.

14 ـ آنـها چنان بودند که اگر دشمنان از اطراف مدینه بر آنان وارد می شدند و پیشنهاد بـازگـشـت بـه سـوی شـرک بـه آنـان مـی کـردند می پذیرفتند، و جز مدّت کمی (برای انتخاب این راه ) درنگ نمی کردند ! (91)

بـا تـوجـّه بـه هـمـه مـشکلات دفاعی ، خندق همچنان مانع عبور سپاه احزاب شده و ادامه این وضع برای آنان سخت و گران بود.

زیـرا هـوا رو بـه سردی می رفت و آذوقه و علوفه ای که تدارک دیده بودند تنها برای جنگ کوتاه مدّتی مانند جنگ (بَدر) و (اُحُد) بود،

بـا طـول کـشـیـدن مـحاصره ، کمبود علوفه و آذوقه به آنان فشار می آورد و می رفت که حـمـاسـه و شـور جـنـگ از سـرشـان بـیـرون رود و سـسـتـی و خـسـتـگـی در روحـیـّه آنـان تزلزل ایجاد کند.

از ایـن جـهـت سـران سـپـاه چـاره ای جز این ندیدند که رزمندگان دلاور و توانای خود را از خندق عبور دهند و بگونه ای بن بست موجود جنگ را بشکنند.

بـنـابـر ایـن ، پـنـج نفر از قهرمانان لشگر احزاب ، اسب های خود را در اطراف خندق به تاخت و تاز در آورده و از نقطه تنگ و باریکی به جانب دیگر خندق پریدند و برای جنگ تن به تن هماورد خواستند. (92)

یکی از این جنگاوران ، قهرمان نامدار عرب به نام (عمرو بن عبدَوُدّ) بود که نیرومند ترین و دلاورترین مرد رزمنده عرب به شمار می رفت .

او را با هزار مرد جنگی برابر می دانستند،

و چون در سرزمینی بنام یَلیَل به تنهائی بر یک گروه دشمن پیروز شده بود، فارس یَلیَل شهرت داشت .

عـمـرو در جـنـگ بـدر شـرکـت کـرد و زخـمـی شـد. بـه هـمـیـن دلیـل از شـرکـت در جـنـگ اُحُد باز مانده و اینک در جنگ خندق برای آنکه حضور خود را نشان دهد، خود را نشاندار ساخته بود.

عمرو پس از پرش از خندق ، فریاد زد :

( هَل مِن مُبارز )

و چون کسی از مسلمانان آماده مقابله با او نشد، جسورتر گشت و عقائد مسلمانان را به باد استهزاء گرفت و گفت :

شـمـا کـه مـی گـوئید کشتگان شما در بهشت و مقتولین ما در دوزخ قرار دارند، آیا یکی از شما نیست که من او را به بهشت بفرستم و یا او مرا به دوزخ روانه کند ؟ !

سپس اشعاری حماسی خواند و ضمن آن گفت :

للّه للّه وَلَقَد بَحَحتُ عَنِ النِّداءِ غغغ بِجَمعِکُم هَل مِن مُبارِزٍللّه للّه للّه

(بـس کـه فـریـاد کـشـیـدم و در مـیـان جـمـعـیّت شما مبارز طلبیدم ، صدایم گرفت ! ، آیا هماوردی نیست تا با من نبرد کند؟)

نـعـره هـای پـی در پـی عـمـرو، چـنـان رعـب و وحـشـت در دل هـای مـسـلمـانـان افـکـنـده بـود کـه در جـای خـود مـیـخـکـوب شـده ، قـدرت حـرکـت و عـکس العمل از آنان سلب شده بود. (93)

هـربار که فریاد عمرو برای مبارزه بلند می شد، فقط علی علیه السّلام برمی خاست و از پـیـامـبـر صـلی الله علیه و آله اجازه می خواست که به میدان برود ولی پیامبر صلی الله علیه و آله موافقت نمی کرد.

این کار سه بار تکرار شد.

آخرین بار علی علیه السّلام باز اجازه مبارزه خواست ،

پیامبر به علی علیه السّلام فرمود : این عمرو بن عبدَوَدّ است !

علی علیه السّلام فرمود : من هم علی هستم ! (94)

عـلی عـلیـه السـّلام کـه بـه مـیـدان جـنـگ رهـسـپـار شـد، در آن حال پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود :

بَرَزَ الاِْیمَانَ کُلُّهُ اِلی شِرْکِ کُلِّهِ

( تمام ایمان در برابر تمام شرک قرار گرفته است .(95)

این بیان به خوبی نشان می دهد که پیروزی یکی از دو نفر بر دیگری ، پیروزی ایمان بر کفر یا پیروزی کفر بر ایمان بود، و به تعبیر دیگر کارزاری بود سرنوشت ساز که آینده ایمان و شرک را مشخّص می کرد.

پیامبر شمشیر خود را به علی علیه السّلام داد، عمامه مخصوصی بر سر او بست و در حقّ او چنین دعا کرد:

خداوندا علی را از هر بدی حفظ بنما، پروردگارا در روز بدر، عبیدة بن الحارث و در جنگ احد شیر خدا حمزه از من گرفته شد، پروردگارا علی را از گزند دشمن حفظ بنما.

سپس این آیه را خواند:

رَبِّ لا تَذَرنی فَردا وَ اءنتَ خَیرُ الوارِثینَ (96)

( بار الها مرا تنها مگذار و تو بهترین وارثی . (97)

علی علیه السّلام برای جبران تاءخیر با سرعت هرچه زیادتر به راه افتاد و رجزی بر وزن و قافیه رَجَز حریف سرود و فرمود:

للّه للّه لاتَعجَلَنَّ فَقَد اءتاکَ غغغ مُجیبٌ صَوتِکَ غَیرُ عاجِزٍللّه للّه للّه

( عجله نکن ! پاسخگوی نیرومندی به میدان تو آمد.)

سـراسـر بـدن عـلی علیه السّلام زیر سلاح های آهن قرار گرفت و چشمان او از میان کلاه خود می درخشید.

عمرو خواست حریف خود را بشناسد. به علی علیه السّلام گفت :

تو کیستی ؟

علی علیه السّلام که به صراحت لهجه معروف بود، فرمود :

علی فرزند ابوطالب .

عمرو گفت :

مـن خـون تـو را نـمـی ریـزم ، زیـرا پـدر تو از دوستان دیرینه من بود، من در فکر پسر عـمـوی تـو هستم که تو را به چه اطمینان به میدان من فرستاده است ، من می توانم تو را بـا نـوک نـیزه ام بردارم و میان زمین و آسمان نگاهدارم ، در حالی که نه مرده باشی و نه زنده .

ابن ابی الحدید می گوید :

استاد تاریخ من (ابوالخیر) هر موقع این بخش از تاریخ را شرح می داد، چنین می گفت :

عـمـرو در حقیقت از نبرد با علی علیه السّلام می ترسید، زیرا او در جنگ بَدر و اُحُد حاضر بود و دلاوری های علی علیه السّلام را دیده بود.

از این نظر، می خواست علی علیه السّلام را از نبرد با خود منصرف سازد.

علی علیه السّلام فرمود :

تـو غـُصـّه مـرگ مـرا مـخور، من در هر دو حالت (کشته شوم و یا بکشم ) سعادتمند بوده و جایگاه من بهشت است ؛ ولی در همه احوال دوزخ انتظار تو را می کشد.

عمرو لبخندی زد و گفت :

عـلی ! ایـن تـقـسـیـم عـادلانـه نـیـسـت ، بـهـشـت و دوزخ هـر دو مال تو باشد.

در ایـن هـنـگـام علی علیه السّلام او را به یاد پیمانی انداخت که روزی دست در پرده کعبه کرده و با خدا پیمان بسته بود که :

هر قهرمانی در میدان نبرد سه پیشنهاد کند، یکی از آنها را بپذیرد.

حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام از این رو پیشنهاد کرد که نخست اسلام را بپذیرد.

عمرو گفت : علی ! از این بگذر که ممکن نیست .

امام علی علیه السّلام فرمود :

دست از نبرد بردار و محمّد را به حال خود واگذار، و از معرکه جنگ بیرون رو.

عمرو گفت :

پـذیرفتن این مطلب برای من وسیله سرافکندی است ، فردا شعرای عرب ، زبان به هجو و بدگوئی من می گشایند، و تصوّر می کنند که من از ترس به چنین کاری دست زدم .

امام علی علیه السّلام فرمود :

اکنون حریف تو پیاده است ، تو نیز از اسب پیاده شو تا با هم نبرد کنیم .

وِی گفت :

عـلی ! ایـن یـک پـیـشـنـهـاد نـاچـیـزی اسـت کـه هـرگـز تـصوّر نمی کردم عربی از من چنین درخواستی بنماید.(98)

سپس نبرد میان دو قهرمان به شدّت آغاز گردید و گَرد و غُبار اطراف دو قهرمان را فرا گرفت و تماشا گران از وضع آنان بی خبر بودند.

تـنـها صدای ضربات شمشیر بود که با برخورد آلات دفاعی از سپر و زِرِه به گوش می رسید.

پس از زد و خوردهائی عمرو شمشیر خود را متوجّه سَرِ علی علیه السّلام کرد،

حـضـرت امـیرالمؤ منین علی علیه السّلام ضربت او را با سپر مخصوص دفع کرد، با این حال شکافی در سَرِ وِی پدید آورد؛امـّا امـام عـلی عـلیـه السـّلام از فرصت استفاده کرد و ضربتی بُرّنده بر پای حریف وارد سـاخـت کـه هـر دو یـا یـک پـای او را قطع کرد و عمرو قهرمان بزرگ قریش نقش بر زمین گشت .

صدای تکبیر از میان گرد و غبار که نشانه پیروزی علی علیه السّلام بود بلند شد.

مـنـظـره بـه خـاک غـلطـیـدن عـمـرو آن چـنـان تـرس و رعـبـی در دل قـهـرمـانـانی که در پشت سر عمرو ایستاده بودند افکند، که بی اختیار عنان اسب ها را متوجّه خندق کرده و همگی به لشگرگاه خود بازگشتند.

جز نوفل که اسب وی در وسط خندق سقوط کرد و سخت به زمین خورد و ماءموران خندق او را سنگباران نمودند،

امّا وی با صدای بلند گفت :

این طرز کشتن ، دور از جوانمردی است ، یک نفر فرود آید با هم نبرد کنیم .

ناگاه علی علیه السّلام با آنکه از زخم سَر درد می کشید، وارد خندق گردید و او را کُشت.

وحـشـت و بـُهـت سـراسر لشگر شرک را فرا گرفته و بیش از همه ابوسفیان مبهوت شده بود.

او تصوّر می کرد که مسلمانان بدن نوفل را برای گرفتن انتقام حمزه ، (مُثلِه )(99) خواهند کرد.

کسی را فرستاد که جسد او را به ده هزار دینار بخرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

نعش را بدهید که پول مرده در اسلام حرام است .

ظـاهـرا عـلی عـلیـه السـّلام قـهـرمانی را کشته بود، ولی در حقیقت افرادی را که از شنیدن نـعـره هـای دلخـراش عـمـرو رعـشه بر اندام آنها افتاده بود، زنده کرد و یک ارتش ده هزار نـفـری را کـه بـرای پـایان دادن حکومت جوان اسلام کمر بسته بودند؛ مرعوب و وحشت زده ساخت .

اگر پیروزی از آنِ عمرو بود، معلوم می شد که ارزش این فداکاری چقدر بوده است ؟

وقـتـی عـلی عـلیـه السـّلام خـدمـت پـیـامـبـر صـلی الله عـلیـه و آله رسـیـد، رسول خدا صلی الله علیه و آله ارزش ضربت علی علیه السّلام را چنین برآورد کرد:

ضَربَةُ عَلِی یَومَ الخَندَقِ اَفضَلُ مِن عِبادَةِ الثّقلین

(ارزش این فداکاری بالاتر از عبادت تمام جنّ و انس است ). (100)

زیرا در سایه شکست بزرگترین قهرمان کفر، عموم مسلمانان عزیز می شدند و ملّت شرک خوار و ذلیل گردید.

## د ـ کننده دَرِ خیبر

پس از پیروزی در جنگ احزاب و اثبات خیانت و پیمان شکنی یهودیان ، مسلمانان به رهبری رسـول خـدا صـلی الله عـلیـه و آله برای جنگ با یهودیان خیبر آماده شدند و در همان حمله های آغازین ، برخی از قلعه های یهودیان را فتح کردند،

در آن روز حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام دچار چشم درد شدید بود.

پـس از فـتـح قلعه های کوچک یهودیان خیبر، سپاهیان اسلام به طرف دژهای (وطیح ) و (سـلالم ) یـورش آوردنـد، ولی بـا مـقـاومت سرسختانه یهود، در بیرون قلعه روبرو شدند.

از این رو، سربازان دلیر اسلام با جانبازی و فداکاری و دادن تلفات سنگین ( که سیره نویس اسلام ابن هشام آنها را در ستون مخصوص گِرد آورده است ) نتوانستند پیروز شوند و بـیـش از ده روز بـا جـنگاوران یهود، دست و پنجه نرم کرده ، و هر روز بدون نتیجه به لشگرگاه باز می گشتند.

در یکی از روزها، ابی بکر ماءمور فتح قلعه ها گردید و با پرچم سفید تا کنار دژ آمد.

مسلمانان نیز به فرماندهی او حرکت کردند، ولی پس از مدّتی بدون نتیجه بازگشتند و فـرمـانـده و سـپـاه هرکدام گناه را به گردن یکدیگر انداخته و همدیگر را به فرار متّهم نمودند.

روز دیگر فرماندهی لشکر به عهده عمر واگذار شد.

او نـیـز داسـتـان دوسـت خـود را تـکـرار نـمـود و بـنـا بـه نـقـل طـبـری (101) پـس از بـازگـشـت از صـحنه نبرد، با توصیف دلاوری و شجاعت فوق العاده رئیسِ دژِ (مَرحَب )، یاران پیامبر را مرعوب می ساخت .

این وضع پیامبر صلی الله علیه و آله و سرداران اسلام را سخت ناراحت کرده بود.

در ایـن لحـظـات پـیامبر صلی الله علیه و آله ، افسران و دلاوران ارتش را گرد آورد، و جمله ارزنده زیر را فرمود:

لاَُعطِیَنَّ الرَّایَةَ غَدَا رَجُلا یُحِبُّ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یُحِبُّهُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ، یَفتَحُ اللّهُ عَلَی یَدَیهِ لَیسَ بِفَرّارٍ. (102)

(این پرچم را فردا به دست کسی می دهم که خدا و پیامبر را دوست دارد و خدا و پیامبر او را دوسـت مـی دارند و خداوند این دژ را به دست او می گشاید. او مردی است که هرگز پشت به دشمن نکرده و از صحنه نبرد فرار نمی کند.)

و به نقل طبری و حلبی چنین فرمود :

کَرّارٍ غَیرَ فَرّار

( به سوی دشمن حمله کرده ، و هرگز فرار نمی کند.) (103)

این جمله که حاکی از فضیلت و برتری معنوی و شهامت آن سرداری است که مقدّر بود فتح و پـیـروزی به دست او صورت بگیرد؛ شادی زیادی تواءم با اضطراب و دلهره در میان ارتش و سرداران سپاه برانگیخت .

هر فردی آرزو می کرد (104) که این مدال بزرگ نظامی نصیب وِی گردد.

سـیـاهـی شـب هـمـه جـا را فـرا گـرفت . سربازان اسلام به خوابگاه خود رفتند. همه می خـواسـتـنـد هرچه زودتر بفهمند که این پرچم پرافتخار به دست چه کسی داده خواهد شد. (105)

ناگاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : علی کجا است ؟ !

در پاسخ او گفته شد : که او دچار چشم درد است و در گوشه ای استراحت نموده است .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : او را بیاورید.

طبری می گوید :

علی علیه السّلام را بر شتر سوار نموده و در برابر خیمه پیامبر فرود آوردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله دستی بر دیدگان او کشید، و در حقّ او دعا کرد.

ایـن عـمـل و آن دعا، مانند دَمِ مسیحائی آنچنان اثر نیک در دیدگان او گذارد که سردار نامِیِ اسلام تا پایان عمر به چشم درد مبتلا نگردید.

پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام دستور پیشروی داد.

و یـاد آور شـد کـه قـبل از جنگ نمایندگانی را به سوی سران دِژ اعزام دارد و آنها را به آئین اسلام دعوت نماید.

اگـر آن را نـپـذیـرفـتـنـد، آنها را به وظایف خویش تحت لوای حکومت اسلام آشنا سازد که بـایـد خـلع سـلاح شوند و با پرداخت جزیه در سایه حکومت اسلام آزادانه زندگی کنند. (106)

و اگر به هیچ کدام گردن ننهادند، با آنان بجنگید.

و حدیث معروف را فرمود :

لَئِن یَهتَدی اللّهُ بِکَ رَجُلا واحِدا خَیرٌ مِن اَن یَکُونَ لَکَ حُمرُ النَّعَمِ

( هـرگـاه خـداوند یک فرد را به وسیله تو هدایت کند، بهتر از این است که شتران سرخ موی مال تو باشد و آنها را در راه خدا صرف کنی .) (107)

هنگامی که امیرمؤ منان علیه السّلام ، از ناحیه پیامبر صلی الله علیه و آله ماءمور شد که دژهـای (وطـیـح ) و (سـلالم ) را بـگشاید، (108) زِرِه محکمی بر تن کرد و شمشیر مـخـصـوص خـود (ذوالفـقار) را حمایل نمود و هَر وَله کنان و با شهامت خاصّی که شایسته قـهـرمـانان ویژه میدان های جنگی است به سوی دژ حرکت کرد و پرچم اسلام را که پیامبر صلی الله علیه و آله به دست او داده بود، در نزدیکی خیبر بر زمین نصب نمود.

در این لحظه دَرِ خیبر باز گردید و دلاوران یهود از آن بیرون ریختند.

نـخـسـت بـرادر مـَرحـَب بـه نـام (حـارث ) جـلو آمـد، هـیـبـتِ نـعـره او آنـچنان مهیب بود که سربازانی که پشت سر علی علیه السّلام بودند، بی اختیار عقب رفتند، ولی علی علیه السّلام مانند کوه پابرجا ماند، نبرد آغاز شد،

لحظه ای نگذشت که جسم مجروح حارث به روی خاک افتاد و جان سپرد.

مرگ برادر، مرحب را سخت غمگین و متاءثّر ساخت .

او بـرای گـرفتن انتقام برادر در حالی که غرق سلاح بود، و زره یمانی بر تن داشت و کلاهی که از سنگ مخصوص تراشیده بود بر سر داشت ، در حالی که کلاه خود را روی آن قرار داده بود، جلو آمد و به رسم قهرمانان عرب رجز زیر را خواند:

للّه للّه قَد عَلِمَت خَیبَرُ إ نّی مَرحَبٌ غغغ شاکی السَّلاحِ بَطَلٌ مُجَرَّبٌللّه للّه للّه

(در و دیـوار خـیـبـر گـواهـی مـی دهد که من مرحبم ، قهرمانی کارآزموده و مجهّز به سلاح جنگی هستم ).

للّه للّه اِن غَلَبَ الدَّهرُ فَاِنّی اَغلَبُ غغغ وَ القَرنَ عِندی بِالدِّماءِ مُخَضَّبُللّه للّه للّه

(اگـر روزگـار پـیـروز است ، من نیز پیروزم ، قهرمانانی که در صحنه های جنگ با من روبرو می شوند، با خون رنگین می گردند.)

علی علیه السّلام نیز رجزی در برابر او سرود، و شخصیّت نظامی و نیروی بازوان خود را به رخ دشمن کشید و چنین فرمود:

للّه للّه اَنَا الَّذی سَمَّتنی اُمّی حَیدَرَة غغغ ضَرغامَ آجامٌ وَ لَیثٍ قَسوَرَةٌللّه للّه للّه

( من همان کسی هستم که مادرم مرا حیدر (شیر) خوانده ؛ مرد دلاور و شیر بیشه ها هستم .)

للّه للّه عَبلَ الذَّراعَینِ غَلیظُ القَصرَه غغغ کَلَیثِ غاباتِ کَرِیهُ المَنظَرَةِللّه للّه للّه

(بازوان قوی و گردن نیرومند دارم و در میدان نبرد مانندِ شیر بیشه ها صاحب منظَری مهیب هستم .)

رَجَزهای دو قهرمان پایان یافت .

صـدای ضـربـات شـمـشـیـر و نـیـزه هـای دو قـهـرمـان اسـلام و یـهـود، وحـشـت عـجـیـبـی در دل ناظران پدید آورد.

ناگهان شمشیر برّنده و کوبنده قهرمان اسلام بر فرق مرحب فرود آمد و سپر و کلاه خود و سنگ و سر را تا دندان دو نیم ساخت .

ایـن ضـربـت آنـچـنـان سـهـمگین بود که برخی از دلاوران یهود که پشت سر مرحب ایستاده بودند، پا به فرار گذارده به پناهگاه خود پناهنده شدند.

و عدّه ای که فرار نکردند، با علی تن به تن جنگیده و کشته شدند.

علی یهودیان فراری را تا درِ حصار تعقیب نمود.

در ایـن کـشـمـکـش ، یـک نفر از جنگجویان یهود با شمشیر بر سپر علی علیه السّلام زد و سپر از دست وی افتاد.

عـلی عـلیه السّلام فورا متوجّه دَرِ دژ گردید و آن را از جای خود کَند، و تا پایان کارزار به جای سِپَر بکار برد.

پس از آنکه آن را به روی زمین افکند، هشت نفر از نیرومندترین سربازان اسلام از آن جمله ابورافع سعی کردند که آن را از این رو به آن رو کنند، نتوانستند. (109)

در نـتـیـجـه قـلعـه ای کـه مـسـلمـانـان ده روز پـشـت آن معطّل شده بودند، در مدّت کوتاهی گشوده شد.

یعقوبی ، در تاریخ خود می نویسد :

دَرِ حصار از سنگ و طول آن چهار ذرع و پهنای آن دو ذرع بود. (110)

شـیـخ مـفـیـد در ارشـاد بـه سـنـد خـاصـّی از امـیرمؤ منان ، سرگذشت کندن درِ خیبر را چنین نقل می کند:

مـن دَرِ خـیـبـر را کـنـده بـه جـای سـپـر بـه کـار بـردم و پـس از پـایـان نـبـرد آن را مـانند پـل بـه روی خـنـدقـی کـه یـهودیان کنده بودند قرار دادم . سپس آن را میان خندق پرتاب کردم .

مردی پرسید :

آیا سنگینی آن را احساس نمودی ؟

پاسخ داد :

به همان اندازه سنگینی که از سپر خود احساس می کردم . (111)

نـویسندگان تاریخ اسلام مطالب شگفت انگیزی درباره کندن درِ خیبر و خصوصیّات آن و رشادت های علی علیه السّلام که در فتح این دِژ انجام داده ، نوشته اند.

این حوادث ، هرگز با قدرت های معمولی بشری وِفق ندارد.

امیرمؤ منان خود در این باره توضیح داده و شکّ و تردید را از بین برده است .

آن حضرت در پاسخ شخصی چنین فرمود:

مـا قـَلَعـتـُهـا بـِقـُوَّةٍ بَشَرِیَّةٍ وَ لکِن قَلَعتُها بِقُوَّةٍ اِلهِیَّةٍ وَ نَفسٍ بِلِقاءِ رَبِّها مُطمَئِنَّةٌ رَضِیَّةٌ. (112)

(من هرگز آن در را با نیروی بشری از جای نکندم ، بلکه در پرتو نیروی خدا داد و با ایمانی راسخ به روز قیامت این کار را انجام دادم .)

## ه ـ نابود کننده سران شرک و کفر

در جـنـگ بـدر پـس از آنکه سپاه اسلام در برابر سپاه شرک و کفر قرار گرفت ، و هر دو سپاه برای نبرد آماده شدند و جنگ تن به تن آغاز شد.

(چـون در آن روزگـاران قـبـل از حـمـله عـمـومی ابتداء دلاوران معروف با یکدیگر مبارزه می کردند.)

در جـنگ بدر نیز ابتداء سه نفر از دلاوران نامی قریش ، از صفوف قریش بیرون آمدند و مبارز طلبیدند.

این سه نفر عبارت بودند از :

عُتبه

و برادر او شَیبَة

و فرزند عتبه ، ولید (113)

هـر سه نفر در حالی که غرق سلاح بودند، در وسط میدان غُرِّش کنان اسب دوانیده هماورد طلبیدند.

سه جوان رشید از جوانان انصار، به نام های :

عوف ،

معوذ،

عبداللّه رواحه ،

برای نبرد آنان از اردوگاه مسلمانان به سوی میدان آمدند.

وقتی عُتبه شناخت که آنان از جوانان مدینه هستند، گفت :

ما با شما کاری نداریم .

سپس یک نفر از آنان داد زد :

محمّد از اقوام ما که هم ش

شأن ما هستند، به سوی ما بفرست .

پـیـامـبـر صـلی الله عـلیـه و آله رو کرد به ، عبیده ، حمزه و علی علیه السّلام و فرمود: برخیزید.

سه افسر دلاور سر و صورت خود را پوشانیده ، روانه رزمگاه شدند.

هر سه نفر خود را معرّفی کردند.

عتبه هر سه نفر را برای مبارزه پذیرفت و گفت :

همشاءن ما شما هستید.

مورّخان اسلامی می نویسند:

علی علیه السّلام رزمنده مقابل خود را در همان لحظه نخست به خاک افکندند، سپس به کمک حمزه رفت .

هـردو بـه کـمـک عـبـیـده شـتافتند و طرف نبرد او که عُتبه جدّ مادری معاویه بود را کشتند. (114)

که امیرمؤ منان علیه السّلام در نامه ای به معاویه می نویسد:

وَعِندی السَّیفُ الَّذی اَعضَضتُهُ بِجَدِّکَ وَ خالِکَ وَ اَخیکَ فی مَقامٍ واحدٍ

(شـمـشـیـری کـه من آن را در یک روز بر جدّ تو ( عتبه ، پدر هِنده ، مادر معاویه ) و دائی تـو ( ولیـد فـرزنـد عتبه ) و برادرت (حنظله ) فرود آوردم در نزد من است و هم اکنون نیز به آن نیرو و قدرت مجهّز هستم .)(115)

از این نامه به خوبی استفاده می شود که حضرت ، در جنگ بدر در کشتن جدِّ کافرِ معاویه (عتبه ) همکاری کرده است .

فصل دوّم ـ اخلاق اجتماعی امام علی (ع )

## اول ـ عدالت اجتماعی

1 ـ عدالت در رفتار اجتماعی

در روزگـار خـلافـت خـلیفه دوّم ، شخصی ادعائی نسبت به حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام داشت و بناشد در حضور خلیفه رسیدگی شود.

مدّعی حاضر شد

و خلیفه خطاب به امام علی علیه السّلام گفت :

ای اباالحسن در کنار مدّعی قرارگیر تا حل دعوا کنم .

که آثار ناراحتی را در سیمای حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام نگریست گفت :

ای علی ! از اینکه تو را در کنار دشمن قرار دادم ناراحتی ؟

امام علی علیه السّلام فرمود :

نه بلکه از آن جهت که در رفتارت نسبت به ما دو نفر عدالت را رعایت نکردی نگران شدم ، زیرا او را با نام صدا کردی و مرا با کنیه و لقب (ابوالحسن ) خواندی (116)، ممکن است طرف دعوا نگران شود .

2 ـ احترام به شخصیّت انسان ها

الف ـ عذر خواستن از پیادگان

حـضـرت امـیـرالمـؤ مـنین علی علیه السّلام سواره به راهی می رفت و جمعی از مردم کوفه برای پاس داشتن حرمت امام علی علیه السّلام پیاده بدنبالش روان بودند.

امام رو به آنان کرد و پرسید :

آیا کاری دارید ؟

پاسخ دادند : نه ، دوست داریم بدنبال شما بیائیم .

حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام فرمود :

بـرگـردیـد، زیرا همراهی پیاده با سواره مایه ذلّت و خواری پیادگان و غرور و تباهی سواره خواهد شد. (117)

امام علی علیه السّلام به بزرگ قبیله شبامیان فرمود :

ارجَع ، فَإِنَّ مَشیَ مِثلِکَ مَعَ مِثلِی فِتنَةٌ لِلوَالِی ، وَمَذَلَّةٌ لِلمُؤ مِنِ.

(بـاز گـرد، کـه پـیـاده رفتن رییس قبیله ای چون تو پشت سر من ، موجب انحراف زمامدار و زبونی مؤ من است .) (118)

## ب ـ نکوهش از آداب جاهلی ذلّت بار

بـسـیـاری از پـادشـاهـان و قـدرتـمـنـدان در طـول تـاریـخ مـردم را وادار مـی کردند که در بـرابـرشان به خاک بیافتند، کُرنش کنند، خم شوند، و انواع ذلّت پذیری ها را برخود هموار کنند.

وقـتی حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام برای رفتن به صفّین به شهر انبار رسید دیـد که مردم شهر تا امام علی علیه السّلام را دیدند از اسب ها پیاده شده ، و در پیش روی آن حضرت شروع به دویدن کردند.

حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام علّت را پرسید.

گفتند :

یک رسم محلّی است که پادشاهان خود را اینگونه احترام می کردیم .

امام علی علیه السّلام ناراحت شد و فرمود:

فَقَالَ : وَاللّهِ مَا یَنتَفِعُ بِهذَا اءُمَرَاؤُکُم !

وَإِنَّکُم لَتَشُقُّونَ عَلَی اءَنفُسِکُم فِی دُنیَاکُم ، وَتَشقَونَ بِهِ فِی آخِرَتِکُم .

وَمَا اءَخسَرَ المَشَقَّةَ وَرَاءَهَا العِقَابُ، وَاءَربَحَ الدَّعَةَ مَعَهَا الاَْمَانُ مِنَ النَّارِ !

(بـه خـدا سـوگـنـد ! که امیران شما از این کار سودی نبردند، و شما در دنیا با آن خود را بـه زحـمـت مـی افکنید، و در آخرت دچار رنج و زحمت می گردید، و چه زیانبار است رنجی که عذاب در پی آن باشد، و چه سودمند است آسایشی که با آن امان از آتش جهنّم باشد.) (119)

3ـ اصلاح اجتماعی (شکست نظام طبقاتی )

بر اءساس آیه 13 حجرات :

یا اءیُّهَا النّاس اِنّا خَلَقناکُم مِن ذَکَرٍ وَ اءُنثی

(ای مـردم مـا شـمـا را از یـک مـرد و زن آفـریـدیم ، پس همه انسان ها، نژادها، قبیله ها با هم برابرند.)

رسول گرامی اسلام علیه السّلام با همه بگونه ای مساوی برخورد می کرد.

امـّا خـلیـفـه اوّل و خـلیـفـه دوّم و خـلیـفـه سـوم بـه سـنـّت رسـول خـدا صلی الله علیه و آله عمل نکردند، و انواع تبعیضات در تقسیم مدیریّت ها، و توزیع بیت المال صورت گرفت که قابل چشم پوشی نبود.

خـلیـفـه اوّل ، حتّی بزرگان انصار را در لشگرهای خود فرماندهی نمی داد و تنها ثابت بن قیس را با اصرار و اجبار به کار گماشت که انصار اعتراض کردند.(120)

و دوّمی و سوّمی ، آنقدر در زنده شدن روح نژاد پرستی ، افراط کردند که همه زبان به اعتراض گشودند.

عرب خود رابر غیر عرب برتری می داد.

بنی امیّه همه مراکز کلیدی کشور را در زمان خلیفه دوّم و به خصوص در زمان خلیفه سوم در دسـت گـرفـتـنـد و یـک نـظـام طـبـقـاتـی جـاهـلی به وجود آوردند، که شباهتی با جامعه رسول خدا صلی الله علیه و آله نداشت .

حـضـرت امـیـرالمـؤ مـنین علی علیه السّلام یکی از اهدافش ، شکستن بافت طبقاتی ظالمانه موجود جامعه بود.

موجودی بیت المال را مساوی تقسیم کرد، که اعتراض امتیاز خواهان بلند شد.

بـه هـمـه 3 درهـم داد و برای خودش هم 3 درهم برداشت ، و به آزاد کرده خودش قنبر هم 3 درهم داد.

برخلاف شیوه های سه خلیفه قبلی ، بزرگان انصار را ولایت داد، از قریش و بنی هاشم هم استفاده کرد،

و حـتّی در نشستن و برخاستن نیز چونان رسول خدا صلی الله علیه و آله عدالت رفتاری را رعایت کرد.

روزی اشـعـث بن قیس بر امام علی علیه السّلام وارد شد، دید که حضرت امیرالمؤ منین علی عـلیـه السـّلام در مـیـان عـرب و غـیر عرب از نژادهای گوناگون نشسته است و جای خالی برای او نیست ، با ناراحتی به امام علی علیه السّلام اعتراض کرد که :

ای امیرمؤ منان ، سرخ پوست ها بین ما و تو فاصله انداختند.(121)

حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام خشمناک شده ، به او فرمود:

چه کسی مرا بر این آدم های چاق و فربه یاری می دهد؟

و نـپـذیرفت که ایرانیان و غیر عرب پراکنده شوند، تا اشعث و دیگر بزرگان عرب در کنار امام علی علیه السّلام بنشینند. (122)

و در تـقـسیم مساوی بیت المال به حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام اعتراض کردند و گفتند:

آیـا ایـن عـدالت اسـت کـه بـیـن ما و آنان که با شمشیر ما مسلمان شدند یا بنده آزاد شده ما هستند، یکسان عمل کنید و به همه 3 درهم بدهید؟

4 ـ عدالت نسبت به کودک سِقط شده دشمن (در حالِ جنگ )

چـون لشـگـر بـصـره پس از شکست در جنگ جَمَل فرار کردند و به شهر هجوم می بردند، زنی حامله از فریادها و هیاهوی فراریان ، به شدّت ترسید و بچّه او سِقط شد.

پس از مدّتی کوتاه آن زن نیز فوت کرد.

وقتی خبر به امام علی علیه السّلام رسید ، ناراحت شده ، چنین قضاوت کرد؛

دیه آن کودک و دیه آن مادر را از بیت المال به خانواده اش بپردازید. (123)

بـا اینکه مردم بصره از شورشگرانی بودند که با امام علی علیه السّلام جنگیدند، چنین قضاوت عادلانه ای عقل ها را به شگفتی وامی دارد.

## دوم ـ رسیدگی به یتیمان

## 1ـ خنداندن یتیمان

قنبر می گوید:

روزی امـام عـلی عـلیه السّلام از حال زار یتیمانی آگاه شد، به خانه برگشت و برنج و خـرمـا و روغـن فـراهـم کـرده در حـالی کـه آن را خـود بـه دوش کـشـیـد، مـرا اجـازه حمل نداد، وقتی بخانه یتیمان رفتیم غذاهای خوش طعمی درست کرد و به آنان خورانید تا سیر شدند.

سـپـس بـر روی زانـوهـا و دو دسـت راه مـی رفـت و بـچـّه ها را با تقلید از صدای بَع بَع گوسفند می خنداند،

بچّه ها نیز چنان می کردند و فراوان خندیدند.

سپس از منزل خارج شدیم

گفتم : مولای من ، امروز دو چیز برای من مشکل بود.

اوّل : آنکه غذای آنها را خود بر دوش مبارک حمل کردید.

دوم : آنکه با صدای تقلید از گوسفند بچّه ها را می خنداندید.

امام علی علیه السّلام فرمود :

اوّلی برای رسیدن به پاداش ،

و دوّمـی بـرای آن بـود کـه وقـتـی وارد خـانه یتیمان شدم آنها گریه می کردند، خواستم وقتی خارج می شوم ، آنها هم سیر باشند و هم بخندند.(124)

2ـ رسیدگی به محرومان

امـام عـلی عـلیـه السـّلام رسـیـدگـی بـه مـحـرومـان را تـنـهـا بـا دستورالعمل و فرمان انجام نمی داد، بلکه شخصا به رفع مشکلات مردم می پرداخت .

نـان و خـرمـا را درون زنـبـیـل مـی گـذاشـت و بـا دوش مـبـارک حمل می کرد و به فقراء می رساند

اصحاب و یاران می گفتند:

یا اَمیرالمُؤ مِنین ، نَحنُ نَحمِلَهُ

( یا امیرالمؤ منین علیه السّلام ما این بار را بر می داریم .)

حضرت پاسخ می داد که :

رَبُّ العَیالِ اَحَقُّ بِحَملِهِ

(رهبر امّت سزاوارتر است که بردارد)(125)

## 3ـ پرهیز از اخلاق پادشاهان

امام علی علیه السّلام به تنهائی در بازار قدم می زد، و مردم را ارشاد می فرمود.

هـرگـاه عـدّه ای در اطـراف آن حـضـرت یـا پشت سر او راه می رفتند یا جمع می شدند، می ایستاد و می فرمود:

کاری دارید؟

می گفتند :

دوست داریم با شما باشیم و با شما راه برویم .

حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام می فرمود :

اِنصَرِفُوا وَ ارجِعُوا

(بروید و به راه خود بازگردید)

زیرا اینگونه رفتارها

مَفسَدَةً لِلقُلُوب

(قلب ها را فاسد می کند)(126)

## 4ـ سرکشی از خانواده های شهداء و رفع مشکلات آنها

الف ـ نقل ابن شهر آشوب

ابن شهر آشوب از عبدالواحد بن زید نقل می کند که :

روزی در کـنـار کـعـبـه بـه عـبـادت مـشـغـول بـودم ، دختر کوچکی را دیدم که خدا را به حقّ امیرالمؤ منین علی علیه السّلام سوگند می دهد،

و نام و شخصیّت امام علی علیه السّلام را در قالب الفاظ و عباراتی زیبا بیان می دارد.

شگفت زده شدم ، پیش رفتم و پرسیدم :

ای دختر کوچک ، آیا تو خودت علی علیه السّلام را می شناسی ؟

پاسخ داد: آری

چـگونه علی را نمی شناسم در حالیکه از آن روز که پدرم در صفّین به شهادت رسید و مـا یـتـیـم شـدیـم ، عـلی عـلیـه السـّلام هـمـواره از مـا حال می پرسید و مشکلات ما را برطرف می کرد.

روزی من به بیماری (آبله ) دچار شدم ، و بینائی خود را از دست دادم .

مادر و خانواده مان سخت ناراحت بودند، که حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام به خانه ما آمد، مادرم مرا نزد امام علی علیه السّلام برد و ماجرا را تعریف کرد.

حـضـرت امـیـرالمـؤ مـنـیـن عـلی عـلیـه السـّلام آهی کشید و شعری خواند و دست مبارک را بر صـورت مـن کـشـید. فورا چشمان من بینا شد و هم اکنون به خوبی اجسام را از فاصله های دور می بینم ،

(آیا می شود علی علیه السّلام را نشناخت ؟ ! ) (127)

## ب ـ نقل عبدالواحد

عبدالواحد بن زید نقل می کند که :

به زیارت حج رفتم ، در وقت طواف دختر پنج ساله ای دیدم که پرده کعبه را گرفته ، به دختری مثل خود می گفت :

قسم به آنکه به وصایت رسول اللّه صلی الله علیه و آله انتخاب شد؛

میان مردم احکام خدا را یکسان اجرا می کرد؛

حجّتش بر ولایت آشکار و همسر فاطمه مرضیّه سلام الله علیها بود؛

مطلب چنین و چنان نبود.

از ایـنـکه دختری با آن کمی سنّ، علی بن ابیطالب علیه السّلام را با آن اوصاف تعریف می کرد در شگفت شدم که این سخنان بر این دهان بزرگ است ! !

گفتم : دخترم آن کیست که این اوصاف را داراست ؟

قالَت ذلِکَ وَاللّه عَلَمُ الاَعلامِ وَ بابُ الاَحکامِ وَ قَسیمُ الجَنَّةِ وَ النّار وَ رَبّانِیُّ هذِهِ الاُمَّة وَ رَاءسُ الاَئِمَّة ، اءَخـُو النَّبـِیَّ وَ وَصِیُّهُ وَ خَلیفَتهُُفی اءُمَّتِه ذلِکَ اءَمِیرُالمُؤ مِنِین عَلِیُّ بنُ اءَبِی طالِب

گـفـت : او واللّه بـزرگ بـزرگـان ، و بـاب احـکام ، و قسمت کننده بهشت و دوزخ ، تربیت کـنـنـده ایـن امـّت ، اوّل امـامـان ، بـرادر و وصـیّ و جـانـشـیـن رسول اللّه علیه السّلام در میان امّت ، او مولای من امیرالمؤ منین علی بن ابیطالب است .

با آنکه غرق تعجّب شده بودم ، با خود می گفتم :

این دختر با این کمی سن این معرفت از کجا پیدا کرده است ؟

ایـن مـغـز کـوچـک ایـن هـمه اوصاف عالی را چگونه ضبط کرده و این دهان کوچک این مطالب بزرگ را چطور اداء می کند؟ !

گفتم :

دخترم علی علیه السّلام از کجا دارای این صفات شد که می گوئی ؟

پاسخ داد :

پـدرم (عـمـّار بـن یـاسـر) مـولا و دوسـت او بـود کـه در صفّین شهید شد، روزی علی علیه السّلام به خانه ما به دیدار مادرم آمد، من و برادرم از آبله نابینا شده بودیم ، چون ما دو یتیم را دید، آه آتشینی کشید و گفت :

للّه للّه مـا اِن تـاءوَّهتُ مِن شَیی ءٍ رُزِیتُ بِهِ غغغ کَما تَاءَوَّهتُ لِلاَطفالِ فِی الصَّغَرِللّه للّه للّه

قَدِمتَ ولِدَهُم مَن کانَ یَکفُلُهُم غغغ فِی النّائِباتِ وَ فی الاَسفارِ وَ الحَضَرِللّه للّه للّه

(در هـیـچ مـصـیـبـتـی کـه پـیـش آمـده آه و نـاله نـکـرده ام ، مـانـنـد آنـکـه بـرای اطفال خردسال کرده ام .

اطفالی که پدرشان مرده ، چه کسی کفیل و عهده دار آنها می شود؟

در پیشامدهای روزگار و در سَفَر و حَضَر)

آنگاه ما را پیش خود آورد، دست مبارک خویش را بر چشم من و برادرم مالید.

سپس دعاهائی کرد، دستش را پایین آورد که چشمان نابینای ما بینا شد.

اکنون من شتر را از یک فرسخی می بینم که همه اش از برکت او است ، (صلوات خدا بر او باد).

کمربند خویش را باز کرده که دو دینار بقیّه مخارج خود را به او بدهم از این کار تبسّمی کرد و گفت :

ایـن پول را قبول نمی کنم ، گرچه امیرالمؤ منین علیه السّلام از دنیا رفته ولی بهترین جانشین را در جای خود گذاشته است ،

مـا امـروز در کـفالت حضرت حسن مجتبی علیه السّلام هستیم ، او ما را تاءمین می کند، نیازی نداریم : که از دیگران کمک قبول کنیم .

سپس آن دختر به من گفت :

علی علیه السّلام را دوست می داری ؟

گفتم : آری

گفت : بشارت بر تو باد، تو بر دستگیره محکمی چنگ زده ای که قطع شدن ندارد.

آنگاه از من جدا شد و این اشعار را زمزمه می کرد:

للّه للّه ما بُثَّ عَلِیٍ فِی ضَمِیر فَتیًغغغ اِلاّ لَهُ شَهِدَت مَن رَبِّهِ النِّعَمُ للّه للّه للّه

للّه للّه وَ لا لَهُ قَدَمٌ زَلَّ الزَّمانُ بِهاغغغ اِلاّ لَهُ ثَبَتَت مِن بَعدِها قَدَمُللّه للّه للّه

للّه للّه ما سَرَّنی اِنَّنِی مِن غَیرِ شِیعَتِهِ غغغ وَ إِن لِی ما حَواهُ العَرَبُ وَ العَجَمُ(128)للّه للّه للّه

(دوسـتـی عـلی در قلب هیچ جوانمردی گسترش پیدا نکرده ، مگر آنکه نعمت های خداوندی نصیب او شده است .

دوسـت عـلی علیه السّلام ، اگر روزگار قدمی از او بلرزاند، قدمی دیگر برای او ثابت می ماند.

دوسـت نـدارم کـه مـن از پـیـروان عـلی نـبـاشـم در عـوض مال همه عرب و عجم از آن من باشد.)

## 5 ـ کمک به یتیمان و همسران شهداء

روزی امیرالمؤ منین دید زنی مشک آبی به دوش گرفته می برد،

امام علی علیه السّلام مشک آب را از او گرفت و به محلّی که زن می خواست آورد،

آنگاه از حال زن پرسید.

زن گفت :

علی بن ابیطالب علیه السّلام شوهر مرا به بعضی از مرزهای نظامی فرستاد و در آنجا کـشـتـه شـد، چـند طفل یتیم برای من گذاشت و احتیاج مرا وادار کرده است تا برای مردم خدمت کنم که خود و اطفالم را تاءمین نمایم .

حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام از آنجا بازگشت .

سپس زنبیلی که در آن طعام بود برداشت و قصد خانه زن کرد.

بعضی از یارانش گفتند :

بگذارید ما ببریم .

فرمود : کیست که بار مرا در قیامت بردارد؟

چون به در خانه زن رسید، زن پرسید :

کیست که دَر می زَنَد ؟

فـرمـود : هـمـان بـنده خدا هستم که دیروز مشک آب را برای تو آوردم ، در را باز کن برای بچّه هایت طعام آورده ام .

زن گفت :

خدا از تو راضی باشد و میان من و علی بن ابیطالب حکم کند، سپس در را باز کرد.

امام علی علیه السّلام داخل شد، فرمود :

من کسب ثواب را دوست دارم ، می خواهی تو خمیر کن و نان بپز و من بچّه ها را آرام کنم و یا من خمیر کنم و تو آنها را آرام کنی ؟

زن گفت :

من به نان پختن آگاهترم و شروع به خمیر گرفتن کرد.

حـضـرت امـیـرالمـؤ مـنـیـن عـلی عـلیـه السـّلام گـوشـت را آمـاده کرد و لقمه لقمه به دهان اطفال گوشت و خرما می گذاشت و به هر یک می فرمود:

( علی را حلال کن ، در حقّ تو کوتاهی شده است )

چون خمیر آماده شد، زن گفت :

بنده خدا تنور را آتش کن .

امام علی علیه السّلام تنور را آتش کرد.

حرارت شعله به چهره آن حضرت می رسید و می فرمود:

(بـچـش حـرارت آتـش را، ایـن سـزای کـسـی اسـت کـه از زنـان بـیـوه و اطفال یتیم بی خبر باشد.)

در ایـن مـیان زنی از همسایه داخل خانه شد، که امیرالمؤ منین علیه السّلام را می شناخت به زن صاحب خانه گفت :

وای بر تو این کیست که برای تو تنور را آتش می کند؟

زن جواب داد :

مردی است که به اطفال من رحم کرده است .

زن همسایه گفت :

وای بر تو این امیرالمؤ منین علی بن ابیطالب علیه السّلام است .

آن زن چون حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام را شناخت پیش دوید و گفت :

واحَیائِی مِنکَ یا اءَمِیرَالمُؤ منین

(ای امیرمؤ منان از شرمندگی آتش گرفتم ، مرا ببخشید)

امام علی علیه السّلام فرمود:

بَل واحَیائِی مِنکَ یا اَمَةَ اللّه فیما قَصُرتَ فِی حِقِّکَ

(بلکه من از تو شرمنده ام ، ای کنیز خدا، در حقّ تو کوتاهی شده است .)(129)

## سوم ـ رسیدگی به جوانان

## 1ـ تهیّه پیراهن بهتر برای جوان

روزی امـام عـلی عـلیـه السـّلام بـا یـکـی از کـارگـران منزل به نام قنبر به بازار رفته و دو عدد پیراهن ، یکی به دو درهم ، و دیگری به سه درهم خرید.

پیراهن نو و بهتر را به قنبر داد که بپوشد، و خود پیراهن ساده را پوشید.

قنبر گفت :

مولای من ، بهتر است که پیراهن بهتر را شما بپوشید.

حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام فرمود :

تـو جـوانـی و باید لباس خوب بپوشی ، و سنّ من بالاست باید لباس ارزانتر داشته باشم .

من از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود :

از طـعـامـی کـه مـی خـورید به غلامانتان بدهید، و از لباس هائی که می پوشید به آنها بپوشانید.

مـن از خـدای خـود خـجـالت مـی کـشـم که پیراهن نو را خودم ، و کهنه را به تو بپوشانم . (130)

2 ـ تفریحات سالم

رجوع شود به : جلد 15 ـ تفریحات سالم

3 ـ تجمّل و زیبائی

رجوع شود به : جلد 15 ـ تفریحات سالم

## چهارم ـ شرائط مهمانی

1ـ سه شرط پذیرش میهمانی

شخصی امام علی علیه السّلام را به مهمانی دعوت کرد،

حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام فرمود :

سه شرط دارد اگر قبول می کنی می پذیرم ، آن شخص گفت شرائط کدامند؟

امام علی علیه السّلام فرمود :

1 ـ از بیرون چیزی تهیّه ننمائی ، هر چه هست بیاوری .

2 ـ آنچه در منزل داری از ما دریغ نکنی .

3 ـ به زن و بچّه هایت سخت نگیری .

آن شخص گفت :

هر سه شرط را قبول دارم .

و امام نیز مهمانی او را پذیرفت . (131)

## 2 ـ قبول میهمانی

حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام دعوت خویشاوندان ، فرزندان ، و دختران خود را می پذیرفت .

در شهر بصره دعوت میهمانی علاءبن زیاد را پذیرفت .

و در شهر مدینه حتّی دعوت میهانی دوستان غیر عرب ، از نژادهای گوناگون ، و ایرانیان را رد نمی کرد،

روزی پـس از قـبـول مـهـمـانی یک مسلمان ایرانی و صَرف حلوای نوع ایرانی ، علّت آن را پرسید.

به امام علی علیه السّلام گفته شد که ؛

به مناسبت عید نوروز این حلوای ایرانی تهیّه شد.

امام علی علیه السّلام به مزاح فرمود :

آیا نمی شود، هر روز، نوروز باشد؟(132)

و در شب شهادت نیز میهمان دخترش امّ کلثوم بود.

پنجم ـ سنّت گرائی (احیای سنّت های رسول خدا (ص ))

## 1ـ مبارزه با بدعت ها

در دوران 25 سـاله حـکـومت سران سقیفه ، بدعت ها و دگرگونی های زیادی در احکام الهی پـدیـد آورده بـودنـد کـه تـربـیـت اجـتـمـاعـی مـردم ، و بـازگـردانـدن امـت بـه ارزش های اصیل اسلامی ، یکی از مشکلات اجرائی حکومت حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام بود.

خلیفه دوّم دستور داده بود، نماز مستحبی را می شود به جماعت خواند.

وقـتـی امـام عـلی عـلیـه السـّلام دسـتور داد که نخوانند، اعتراض ها شروع شد، و فریادها بلند شد که :

علی علیه السّلام می خواهد بر خلاف دستورات خلیفه دوّم رفتار کند ! ! .

روزی که علی علیه السّلام خواست منبر پیامبر را در جای خود قرار دهد، (همان جائی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داشت )،

مردم اعتراض کردند، و مانع شدند و فریاد کشیدند،

امـّا روزی کـه خـلیـفـه اوّل و خـلیـفـه دوّم مـی خـواسـتـنـد مـنـبـر رسول خدا صلی الله علیه و آله را از جای خود بردارند کسی اعتراض نکرد.

ایـنـهـا نـشـان دهـنـده مـشـکـلات عـلی عـلیـه السـّلام در سنّت گرائی و بازگشت به سنّت رسـول خـدا صـلی الله عـلیـه و آله اسـت ، چـون 25 سال مردم منحرف شدند، مسخ گردیدند، و احکام دین را تغییر دادند. (133)

## 2 ـ بردباری در مبارزه با تحریفات

پـس از 25 سـال حـکـومت آنان که به حاکمیّت ارزش ها و احکام اسلامی توجّهی نداشتند، و بـدعت ها، و جعل احکام فراوانی را مطرح کردند، که مردم را از اسلام و احکام ناب منحرف و بـه دسـتـور العـمـل هـائی عـادت داده بـودنـد کـه از احـکـام اسـلام بـیـگـانـه بـود، حـال کـه حـضـرت امـیـرالمـؤ مـنـیـن عـلی عـلیـه السـّلام بـه حـکـومـت رسـیـد، بـا هـزاران مـشـکل سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی روبرو بود، و نمی توانست افکار و آراء جامعه را با دستورالعمل و بخشنامه تغییر دهد.

تا فرمود:

(نماز مستحبّی را به جماعت نخوانید.)

فریاد عموم بلند شد که :

وا عُمَرا، وا عُمَرا

اینجاست که ، مشکل فرهنگی و بینشی را با دستورالعمل ها و بخشنامه نمی شود به زودی حَل کرد.

امام علی علیه السّلام در یک سخنرانی عمومی بردباری خود را در مبارزه با انحرافات و بدعت ها اینگونه بیان فرمود:

اگر حکم الهی را اظهار کنم ، و تحریف ها را کنار زنم ، از گِرد من پراکنده می شوند.

سـوگـنـد بـه خـدا ! به مردم گفتم که در ماه رمضان جز برای نماز واجب به جماعت حاضر نشوند، که خواندن نماز مستحبّی به جماعت بدعت است .

امّا بعضی از لشگریان که در پیرامون من می جنگیدند، فریاد زدند:

(ای اهـل اسـلام ، سـنـّت خـلیـفه دوّم را تغییر دادند، و علی ما را از نماز خواندن مستحبّی به جماعت باز می دارد.)

ترسیدم در گوشه ای از لشگریانم شورشی برپا شود. (134)

و در یک سخنرانی افشاگرانه فرمود :

اءرَایـتـُم لَو اُمِرتُ بِمَقامِ اِبراهیم فَرَدَدتُهُ اِلی المَوضِعِ الَّذی وَضَعَهُ فی هِ رَسُولُاللّه صلی الله علیه و آله

وَ رَدَدتُ فَدَکَ اِلی وَرَثَةِ فاطِمَة

وَ رَدَدتُ صاعَ رَسُولُاللّه صلی الله علیه و آله کَما کانَ... وَرَدَدتُ دارُ جَعفَرٍ اِلی وَرَثَتِهِ وَ هُدِمَتها مِنَ المَسجَدِ، وَرَدَدتُ قَضایا مِنَ الجَورِ قَضی بِها وَ نَزَعَت نِساءً تَحتَ رِجالٍ بِغَیرِ حَقٍّ وَ رَدَدتُهُنَّ اِلی اَزواجِهِنَّ...

وَ مـَحـَوتُ دَوّاویـنَ العـَطـایـا وَ اعـطـَیـتُ کـَمـا کـانَ رَسـُولُاللّه صلی الله علیه و آله یُعطی بِالسَّوِیَّةِ وَ لَم اَجعَلُها دَولَةً بَینَ الاءغنِیاءِ...

وَ رَدَدتُ مـَسجِدَ رَسُولُاللّه صلی الله علیه و آله اِلی ما کانَ عَلَیهِ وَ سَدَدتُ ما فَتَحَ فیهِ مِنَ الاَبوابِ وَ فَتَحتُ ما سَدَّ مِنهُ

وَ حَرَّمتُ المَسحَ عَلَی الخِفَّینِ

وَ حَدَدتُ عَلَی النَّبیذِ

وَ اَمَرتُ بِالاحَلالِ المُتعِتینِ

وَ اَمَرتُ بِالتَّکبیرِ عَلَی الجَنائِزِ خَمسَ تَکبیراتٍ

وَ الزَمتُ النّاسَ الجَهرَ بِبِسمِ اللّهِ الرَحمنِ الرَحیم ...

وَ حَمَلتُ النّاسَ عَلَی حُکمِ القُرآنَ وَ عَلَی الطَّلاقِ عَلَی السُّنَّةِ

وَ اَخَذتُ الصَّدَقاتَ عَلَی اِصنافِها وَ حُدُودِها...

اِذاً لِتـَفـَرَّقـُوا عـَنـّی وَ اللّهِ لَقـَد اَمـَرتُ النـّاسَ اَن لا یـَجـتَمِعُوا فی شَهرُ رَمَضانِ اِلاّ فی فـَریـضـَةٍ وَ اعـلَمـَتـهـُم اِنَّ اجـتـِمـاعـِهـِم فی النَّوافِلِ بِدعَةَ فَتَنادی بَعضُ اهلِ عَسکَری مِمَّن یُقاتِلُ مَعی :

یـا اَهـلَ الاِسلامِ غُیِّرَت سُنَّةُ عُمَرٍ یَنهانا عَنِ الصَّلوةِ فی شَهرُ رَمَضانِ تَطَوُّعاً. وَلَقَد خِفتُ اَن یَثُورُوا فی ناحِیَةِ جانِبِ عَسکَری ...

(اگـر مقام ابراهیم را که خلیفه دوّم تغییر داد به همان مکانی می گذاشتم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار داده بود ؛

و فدک را به صاحب اصلیش می دادم ؛

و پـیـمـانـه رسـول خـدا صلی الله علیه و آله را به مقدار تعیین شده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باز می گرداندم ؛

و خانه جعفر را که در توسعه مسجد به زور خراب کردند، باز پس می گرفتم ؛

و احکام و قضاوت های ضالمانه را طرد می کردم ؛

و زنـان مـسـلمـان را کـه بـدون حـقـّی گـرفتند و با آنان ازدواج کردند، به خانوادهایشان برمی گرداندم ؛

و دفتر حقوق را به روش حقوق پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تغییر می دادم ؛

و دفتر بخشش ها و امتیاز دادنها را نابود می کردم ؛

و مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله آنگونه که لازم بود درست می کردم ؛

و درهائی که بیجا باز کردند می بستم ؛

و مسح برروی کفش را منع می کردم ؛

و برخوردن آبجو حدّ شراب می زدم ؛

و متعه و حجّ تمتّع را حلال اعلام می کردم ؛

و دستور می دادم که بر جنازه ها پنج تکبیر بگویند ؛

و بسم اللّه را در نماز بلند بگویند ؛

و مردم را به حکم قرآن باز می گرداندم ؛

و طلاق را مطابق اسلام جاری می کردم ؛

و صدقات را از اقشار مردم می گرفتم ؛

هـر آیـنـه از اطـراف مـن پراکنده می شدند، من تا دستور دادم که نماز مستحبّی را به جماعت نخوانند که بدعت است ، جمعی از لشگریان من فریاد زدند :

کـه ای اهـل اسـلام ، سـنـّت خـلیـفـه دوّم را تـغـیـیـر دادند، ترسیدم که لشگریانم را دچار پراکندگی نمایند.)

## ششم ـ خویشتن داری در مشکلات اجتماعی

1ـ تحمّل خشونت ها برای دفاع از حق

حـضـرت امـیـرالمؤ منین علی علیه السّلام در کوچه های کوفه قدم می زد کنیزی را دید که گریه می کند.

فرمود : چرا گریه می کنی ؟

کنیز گفت : ارباب من پولی داد تا گوشتی بخرم .

حال اءرباب می گوید :

گوشت مرغوبی نیست آن را به قصّاب بازگردان .

و قصّاب نیز قبول نمی کند.

نـه قـصـّاب مـی پـذیـرد، و نـه اربـاب مـن مـرا بـه منزل راه می دهد.

امام علی علیه السّلام همراه آن زن به قصّابی آمد، و از قصّاب خواست که گوشت را عوض کند، یا پول آن را بدهد.

قـصّاب عصبانی شد، و چون حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام را نمی شناخت ، مُشتی بر سینه امام علی علیه السّلام کوبید و گفت :

از مغازه خارج شو، این معامله به شما ربطی ندارد.

امـام عـلی عـلیـه السـّلام مـُشـت آن قـصـّاب را تـحـمـّل کرد و بیرون آمد و کنیز را به خانه اربابش برد.

آنـهـا حـضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام را شناختند، احترام گذاشتند، و آن کنیز را با محبّت پذیرفتند.

امّا همسایگان قصّاب ، اطراف او جمع شده و گفتند:

می دانی مشت بر سینه چه کسی نواختی ؟ آن شخص امیر المؤ منین بود.

مـرد قـصـّاب امـام علی علیه السّلام را بسیار دوست می داشت ، امّا نمی شناخت ، از جسارت و گناه خود در نزد حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام عذر خواهی کرد.

و برخی نوشتند که :

بـا سـاطـور قصّابی دست خود را قطع کرد. که امام علی علیه السّلام ضمن دلداری دادن ، دست او را شفا داد.(135)

2 ـ تحمّل ناسازگاری های خوارج

در گـذشـتـه و حال می نگریم که حاکمان پیروز، و سلاطین و پادشاهان ، و سران احزاب سیاسی ، چگونه با مخالفان خود برخورد کردند،

و بـا تـصـفـیه های خونین ، و قتل و غارت ، شکنجه و زندان ، اجازه ابراز عقیده را به آنها نداده ، و هرگونه حرکتی را از آنان صلب می کردند.

امـّا حـضـرت امـیـرالمـؤ مـنـیـن عـلی عـلیـه السـّلام در روش بـرخـورد بـا دشـمـن و تحمّل مخالفان ، الگو و بی نظیر است .

روزی جـمـعـی از خوارج وارد مسجد کوفه شدند تا با شعارهای مداوم ، سخنرانی امام علی عـلیـه السـّلام را بـر هم زنند، حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام سرگرم سخنرانی بود که :

یکی بلند شد، فریاد زد :

(لا حُکمِ إِلاّ لِلّه )

و دیگری از سوئی دیگر داد زد :

(لا حُکمِ إِلاّ لِلّه )

و سوّمی از گوشه دیگر مسجد همین شعار را داد.

سپس گروهی برخاستند، و این شعار را دادند.

امـام عـلی عـلیـه السـّلام بـا بـزرگـواری خـاصـّی مـخـالفـت هـای آنـان را تحمّل کرد.

آنگاه خطاب به مردم فرمود:

کَلِمَةُ حَقٍّ یُرادُ بِها الباطِل

(شعار حقّی است که از آن باطل اراده می کنند)

سپس خطاب به خوارج در مسجد فرمود:

تـا وقـتـی کـه دسـت بـه شـمـشـیـر نـبـردیـد، و بـا مـا هـسـتـیـد از سـه اصل اساسی برخوردارید:

1ـ لا نَمنَعَکُم مَساجِدَ اللّهِ اءَن تَذکُرُوا فیها إِسمُهُ

(از ورود شما به مسجد برای نماز جلوگیری نمی کنیم )

2ـ لا نَمنَعَکُم مِنَ الفِی ء ما دامَت اءَیدِیکُم مَعَ اءَیدِینا

(تا وقتی که با ما هستید از حقوق بیت المال شما را محروم نمی کنیم )

3ـ لا نُقَاتِلُکُم حَتَّی تَبدَؤُنا

( با شما نمی جنگیم تا شما جنگ را آعاز کنید) (136)

هفتم ـ راه مبارزه با مفاسد اجتماعی

## 1ـ شلاّق و ازدواج

روزی جـوانـی را کـه انـحـراف جنسی داشت ، و خود را جُنُب می کرد (137)، دستگیر کرده خدمت حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام آوردند،

امام علی علیه السّلام دستور داد تا ابتداء بر دست های او شلاّق بزنند،و سپس امر فرمود تا از بیت المال برای او ازدواج کنند،یعنی تنها مجازات و شلاّق و کیفر دادن کافی نیست ،

بـرای مـبـارزه بـا مفاسد اجتماعی ، باید ریشه ها را خشکاند، تا وقتی جوانی ازدواج نکند هـمـواره در مـعرض وسوسه های شیطانی است ، باید در کنار مجازات از اقدامات اءساسی برای نسل جوان غافل نمانیم .

که یکی از راه های مبارزه با مفاسد اجتماعی ، ازدواج است ،

بـایـد در ازدواج جـوانـان شـتـاب کرد، زیرا غریزه جنسی چون دیگر غرائز بشری است ، چونان احساس گرسنگی و تشنگی است ، اگر به آن پاسخ درست داده نشود، به راه های انحرافی کشانده خواهد شد.

## 2 ـ رواج فرهنگ ازدواج موقّت

یـکـی دیگر از راه های مبارزه با مفاسد اجتماعی و روابط نامشروع ، مُتعه (ازدواج موقّت ) است ،

زیـرا بـسـیـاری از زنـان نـمـی توانند ازدواج دائم داشته باشند، فرزندانشان بزرگ و دارای داماد یا عروس هستند، و مشکلات فراوان خانوادگی مانع ازدواج دائم آنها است .

و بـسـیاری از مردان از نظر اجتماعی ، شخصیّتی ، اقتصادی ، سیاسی نمی توانند زنان متعدّد دائم داشته باشند

یا مسافرند، و اقامت آنها در برخی از شهرها کوتاه است ،

امّا نیاز به همسر دارند تا دچار انواع محرّمات نشوند.

آیا اسلام فکری برای اخلاق جنسی زنان و مردان و جوانان جامعه نکرده است ؟

یـا عـدّه ای بـه نـام اسـلام ، بـدعت هائی گذاشتند که سلامت جامعه اسلامی را مورد تهدید قرار داده است ؟

در اسـلام ، ازدواج مـوقـّت ، برای صاحبان عذرهای گوناگون مطرح شده است ، و در زمان رسـول گـرامـی اسـلام صـلی الله عـلیـه و آله با پیاده شدن احکام دین ، با انواع مفاسد اجتماعی مبارزه می گردید که :

حلال الهی درست رواج پیدا کرد.

و ریشه های بسیاری از مفاسد خشکید.

امـّا پس از سقیفه و بدعت های خلیفه اوّل و خلیفه دوّم ، و سیاست تغییر احکام الهی ، ازدواج موقّت نیز برداشته شد، و خلیفه دوّم آن را حرام اعلام کرد و آشکارا گفت که :

هرکس مُتعه انجام دهد، گردنش را خواهم زد.

بـا تـعـطـیـل شدن حکم خدا، و بر زمین ماندن بسیاری از مشکلات جنسی جوانان و زنان بی شـوهـر، دوبـاره روابـط نـامشروع رواج یافت که متعه تا زمان حکومت حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام به صورت ضدّ ارزش در آمد، و آن را یک امر خلاف اسلام می پنداشتند، که امام علی علیه السّلام با تاءسّف فرمود :

لَو لا ما فَعَلَ عُمَرُ بنُ الخَطّاب فِی المُتعَةِ ما زَنَی إِلاّ شَقِیُّ

(اگـر خـلیـفـه دوّم حکم خدا را نسبت به متعه تحریف نمی کرد، هیچکس جز افراد جنایتکار مرتکب روابط نامشروع نمی شدند.) (138)

## 3 ـ مبارزه با خرافات در مسئله ازدواج

برخی فکر می کنند :

اگر زنی شوهر نکرد، وفادار و صادق است ،

یا مردی پس از مرگ همسرش اگر زن نگرفت مردی وفادار و ارزشمند است ،بر همین اساس بسیاری تن به ازدواج که حکم الهی است نمی دهند،

امّا به انواع آلودگی ها آلوده می شوند.

حضرت علی علیه السّلام از خود شروع کرد، و سنّت های جاهلی را زیر پاگذاشت ،

هـم پـس از شـهـادت حـضـرت زهـرا سـلام الله عـلیها فورا ازدواج کرد و هم به زن جوانش (اءمامه )، در کنار بستر شهادت سفارش کرد که پس از او ازدواج کند،

و شـوهـر او را مـعـیـّن فـرمـود کـه بـا (مـغـیـرة بـن نوفل ) از نوادگان عبدالمطلّب ازدواج کند.

(امـامـه پـس از عـدِّه وفـات بـه وصـیـّت امـام عـلی عـلیـه السـّلام عمل نمود، و ازدواج کرد، و دارای فرزندی بنام یحیی شد).(139)

## 4 ـ رواج فرهنگ تعدّد زوجات

یـکـی از راه های مبارزه با مفاسد اجتماعی (تعدّد زوجات ) است که اگر با شرائط لازم در جـامـعـه تـحـقـّق پـذیرد و زنانی بی شوهر یا مردانی بی زن در جامعه اسلامی وجود نداشته باشند، ریشه بسیاری از مفاسد اجتماعی می خشکد.

حـضـرت امـیـرالمـؤ مـنـیـن عـلی عـلیـه السـّلام بـا رعـایـت عـدالت بـیـن بـانـوان ، در عمل فرهنگ تعدّد زوجات را تاءیید و به آن عمل کرد.

ازدواج های امام علی علیه السّلام

رجوع شود به : فصل سوّم ـ ش 4 ـ تبلیغ فرهنگ ازدواج

## هشتم ـ عفو و بخشش

## 1 ـ عفو برده خطاکار

امام علی علیه السّلام روزی یکی از بردگان را صدا زد، و او جواب نداد،

چند بار نام او را بلند خواند و او شنید و پاسخ نداد.

حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام خود به نزد او آمد و فرمود:

مگر صدای مرا نشنیدی ؟

گفت :

چرا شنیدم ، چون از عقوبت شما ایمن بودم ، خواستم شما را به خشم آورم .

امام علی علیه السّلام فرمود:

مـن هـم بـه خـشـم مـی آورم آن شـیـطـانـی را کـه تـو را ایـن چـنـیـن اغفال کرد.

سپس او را در راه خدا آزاد کرد. (140)

## 2 ـ روش برخورد با نیازمند

حارث همدانی حاجتی داشت ، به منزل حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام رفت ، امام علی علیه السّلام پس از سلام و احوال پرسی ، فرمود :

آیا خواسته ای داری ؟

حارث گفت : آری .

حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام بلند شد و چراغ را خاموش کرد و فرمود:

ای حارث ! چراغ را خاموش کردم که در برابر خواسته ات دچار ذلّت و خواری نشوی .

حال هر چه می خواهی بگو !

زیرا از پیامبر اکرم علیه السّلام شنیدم :

اَلحـَوائِجُ اءَمـانـَةٌ مـِنَ اللّهِ فِی صُدُورِ العِباد، فَمَن کَتَمَها لَهُ عِبادَةٌ وَ مَن اءَفشاها کانَ حَقَّا عَلَی مَن سَمِعَها اءَن یُعیُنَهُ

(خواسته های مردم در دل های بندگان اءمانت است ، هرکس آن را پنهان دارد برای او عبادت نـوشـتـه مـی شـود، و کـسـی کـه آن را آشـکـار کـند، باید شنوندگان او را یاری کنند). (141)

## نهم ـ احترام به مردم

1ـ کمک به یهودی در راه مانده

مـرد یـهودی که از شام با چند الاغ گندم به کوفه می آمد، در نزدیکی های شهر کوفه ، الاغ هـای او با بار گم شده بودند و بی نوا با دوست قدیمی خود، حارث اعور همدانی ، تماس گرفت و به امام علی علیه السّلام متوسّل شد.

حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام شخصا الاغ های او را پیدا کرد و آن شب تا سحر از اموال او حفاظت نمود،و تنها برای نماز صبح از یهودی جدا شد،پس از نماز او را به بازار برد، اموال او را به فروش رساند، و نیازهای او را برآورد،

وقتی مرد یهودی آن همه ایثار و بزرگواری را از امام علی علیه السّلام دید، مسلمان شد و گفت :

اءَشـهـَدُ اءَنَّکَ عـالِمُ هـذِهِ الاُمَّة ، وَ خَلِیفَةُ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله عَلَی الجِنِّ وَ الاِنس

(گواهی می دهم که تو دانشمند امّت اسلامی ، و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله بر جنّ و آدمیان می باشی )(142)

## 2 ـ دستورالعمل برخورد با مردم

از نـظر امام علی علیه السّلام مردم بندگان خدا و محترمند، و کارگزاران حکومتی باید در خـدمـت مـردم بـاشـنـد، از ایـن رو در تـمـام نـامـه هـا کـارگزاران دولتی را به تواضع و فروتنی دعوت می فرمود.

و به فرمانداران خود نوشت :

لا تَسخَروا المُسلِمِینَ وَ مَن سَاءَلَکُم غَیرَ الفَرِیضَةِ فَقَدِ اعتَری فَلا تَعطُوه

(مسلمانان را مسخره نکنید و کسی که بیش از حق خود از شما درخواست کرد، تجاوز کرده ، به او چیزی ندهید.)(143)

## 3 ـ عیادت از مریض

امـام عـلی عـلیـه السّلام تا شنید که صعصعة بن صوحان مریض است فورا به عیادت او رفت و از او دلجوئی کرد، و از ساده زیستی صعصعة تعریف کرد و فرمود:

وَاللّهِ ما عَلِمتُکَ إِلا خَفیفَ المَؤُنَةِ حُسنَ المَعُونَةَ

(سوگند به خدا از تو جز زندگی ساده و نیکو یاری دادن به مردم ، سراغ ندارم )

صعصعه نیز از رحمت و محبّت امام علی علیه السّلام قدردانی کرد.

حـضـرت امـیـرالمـؤ مـنـیـن علی علیه السّلام به هنگام خداحافظی توجّه او را به یک تذکّر اخلاقی جلب نموده فرمود:

(مـبـادا عـیـادت کـردن مـن تو را مغرور سازد و بر قبیله خود فخر بفروشی ! ! که خداوند انسان های مغرور و فخر فروش را دوست ندارد.) (144)

## 4 ـ آداب سلام کردن

بـرخـی در روابـط اجتماعی ، ادب و احترام را رعایت نمی کنند، که هم اکنون در بسیاری از کشورهای غربی و شرقی مردم در روابط اجتماعی خود بدون (سلام کردن ) از کنار هم ردّ می شوند.

در مـقـابـل ، بعضی دیگر در سلام کردن دچار افراط شده و به مرز چاپلوسی نزدیک می گردند.

امـام عـلی عـلیـه السـّلام بـه ایـن نـکـتـه تـوجـّه دارد کـه اعتدال حتّی در سلام کردن نیز باید حفظ گردد که فرمود:

سلام دارای چهار صیغه است :

سَلامٌ عَلَیک

سَلامٌ عَلَیکُم

السَلامٌ عَلَیک

السَلامٌ عَلَیکُم

اگـر سلام کننده عبارت (وَ رَحمَةُ اللّه ) را بر سلامش افزود، تو نیز متقابلا بیفزای ، و اگـر کـلمه (وَ بَرَکاتُهُ) را نیز اضافه کنی ، در زمره کسانی خواهی شد که تحیّت دیگران را به نحو احسن پاسخ می دهند.

خداوند متعال می فرماید:

وَ إِذا حُیِّیتُم فَحَیُّوا بِاءَحسَنِ مِنها اَو رُدُّها اِنَّ اللّهَ عَلَی کُلِّ شَی ءٍ حَسِیبا(145)

(چـون مـورد تـحیّت و اکرام قرار گرفتید، شما نیز متقابلا آن را به وجه نیکوتر و یا دسـت کـم بـه هـمان گونه پاسخ گوئید، که خداوند بدون تردید همه چیز را به حساب می آورد).

اگر سلام کننده ، عبارت ؛

وَ رَحمَةُ اللّهِ وَ بَرَکَاتُهُ

را بـر سـلام خـویـش افـزود بـهـتر آن است که به همان نحو پاسخ گفته و چیزی بر آن اضافه نکنند.

حـضـرت امـیـرالمـؤ مـنین علیه السّلام بر جماعتی می گذشت و بر آنها سلام کرد، آنان در پاسخ خویش عبارت ؛

(وَ مَغفِرَتُهُ وَ رِضوَانُهُ) را افزودند.

حضرت فرمود :

از حدّ سلام ملائکه به پدر ما ابراهیم علیه السّلام تجاوز نکنید.

و نیز فرمود :

صـیغه سلام را 10 حَسَنه و ثواب است و افزودن کلمه (وَ رَحمَةُ اللّهِ) را 20 حَسَنه و کلمه (وَ بَرَک اتُهُ) را 30 حَسَنه است . (146)

## 5 ـ ارزش مصافحه کردن

در روابـط اجـتـمـاعی و برخورد انسان ها با یکدیگر، در هر قوم و قبیله ای ، آداب و رسوم خاصّی مطرح است .

برخی برای هم دست بلند می کنند

و بعضی کلاه از سر برداشته و ابراز محبّت می کنند.

و قومی در برابر هم خم و راست می شوند.

امّا در اسلام مصافحه و سلام کردن سنّت است .

حضرت امیرالمؤ منین علیه السّلام فرمود:

بـه هـنـگـام مـلاقات با یکدیگر با هم مصافحه کنید، و با روی خوش برخورد کنید، که گـناهان شما را می ریزد. و در برخورد با دشمن خود نیز، با او مصافحه کنید، هر چند او نخواهد، زیرا این دستور الهی است و دشمنی ها را از بین می برد. (147)

## 6 ـ احکام عطسه زدن

سـیـسـتـم بـدن انـسـان وقـتـی سـالم اسـت ، و سیستم تنفّسی وقتی عیب و نقصی ندارد، در بـرابـر نور، حرارت ، گرد و خاک و اجسام خارجی واکنش نشان داده و هوای موجود در شُش هـا را بـا سرعت 75 کیلومتر در ساعت به بیرون می راند که مجموعه اینگونه واکنش ها از نظر فیزیولوژی ، عطسه زدن نام دارد.

امـّا در اقـوام و مـلل جـهـان خـرافات و برخوردهای گوناگونی نسبت به عطسه زدن مطرح است .

در صـورتـی کـه در روابـط اجتماعی اسلام ، حضرت امیرالمؤ منین علیه السّلام رهنمود داد که اگر شخصی نزد شما عطسه زد به او بگوئید:

یَرحَمَکُمُ اللّه (خدا شما را رحمت کند)

او در جواب شما بگوید:

یَغفِرَ اللّه لَکُم وَ یَرحَمَکُم (148)

(خدا شما را ببخشاید و بر شما رحمت آورد)

## 7 ـ نقش روز جمعه در روابط اجتماعی

گـرچـه هـر روز، روز خـداسـت ، امـّا بـرخـی از روزهـا بعلل فراوانی به برخی از کارها اختصاص دارد که جای دقّت و ارزیابی است .

حضرت امیرالمؤ منین علیه السّلام فرمود :

در روز جمعه به خواستگاری بروید و عقد را در روز جمعه بخوانید. (149)

## 8 ـ احترام به آزادی مردم

مـردم ، یـاران و طـرفـداران یـا مـخـالفـان ، هـمـه در حکومت حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام آزاد بودند و حقوق همه رعایت می شد،

نه کسی را مجبور می کردند که در جائی زندگی کند،

و نـه انـسانی را بازور به کاری می گماشتند، بلکه با تبلیغات و هدایتگری ، مردم را آگاهی می دادند تا خود انتخاب کنند.

در اینجا توجّه به برخی از نمونه ها ضروری است :

اوّل ـ امام علی علیه السّلام و فراریان

سهل بن حنیف انصاری فرماندار مدینه برای آن حضرت نوشت که :

جماعتی از مردم مدینه مخفیانه به سوی شام فرار می کنند و به معاویه می پیوندند.

حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام در پاسخ نوشت :

اءَمَّا بـَعـدُ، فَقَد بَلَغَنِی اءَنَّ رِجَالا مِمَّن قِبَلَکَ یَتَسَلَّلُونَ إِلَی مُعَاوِیَةَ، فَلاَ تَاء سَف عـَلَی مـَا یـَفـُوتُکَ مِن عَدَدِهِم ، وَیَذهَبُ عَنکَ مِن مَدَدِهِم ، فَکَفَی لَهُم غَیّا، وَلَکَ مِنهُم شَافِیا، فِرَارُهُم مِنَ الهُدَی وَالحَقِّ، وَإِیضَاعُهُم إِلَی العَمَی وَالجَهلِ.

وَإِنَّمـَا هـُم اءَهـلُ دُنـیـَا مـُقـبـِلُونَ عـَلَیـهـَا، وَمـُهـطـِعـُونَ إِلَیـهـَا، وَقـَدعـَرَفـُوا ال عـَدلَ وَرَاءَوهُ، وَسـَمِعُوهُ وَوَعَوهُ، وَعَلِمُوا اءَنَّ النَّاسَ عِندَنَا فِی الحَقِّ اءُسوَةٌ، فَهَرَبُوا إِلَی الاَْثَرَةِ، فَبُعْدا لَهُمْ وَسُحْقا ! !

إِنَّهُم ـ وَاللّهِ ـ لَم یَنفِرُوا مِن جَورٍ، وَلَم یَلحَقُوا بِعَدلٍ، وَإِنَّا لَنَطمَعُ فِی هذَا الاَْمْرِ اءَنْ یُذَلِّلَ اللّهُ لَنَا صَعْبَهُ، وَیُسَهِّلَ لَنَا حَزنَهُ، إِن شَاءَ اللّهُ، وَالسَّلاَمُ.

روش برخورد با پدیده فرار

(پـس از یـاد خـدا و درود ! بـه مـن خبر رسیده که گروهی از مردم مدینه به سوی معاویه گـریـختند، مبادا برای از دست دادن آنان ، و قطع شدن کمک و یاریشان افسوس بخوری ! که این فرار برای گمراهیشان ، و نجات تو از رنج آنان کافی است ، آنان از حق و هدایت گریختند، و به سوی کوردلی و جهالت شتافتند.

آنـان دنـیا پرستانی هستند که به آن روی آوردند، و شتابان در پی آن گرفتند، عدالت را شـناختند و دیدند و شنیدند و به خاطر سپردند، و دانستند که همه مردم در نزد ما، در حق یکسانند، پس به سوی انحصار طلبی گریختند دور باشند از رحمت حق ، و لعنت برآنان باد.

سـوگـنـد بـه خدا ! آنان از ستم نگریختند، و به عدالت نپیوستند، همانا آرزومندیم تا در ایـن جـریـان ، خـدا سـختی ها را بر ما آسان ، و مشکلات را هموار فرماید. ان شاءاللّه ، با درود.)

دوّم ـ آزادی در کار(150)

مردم شهری خدمت امام علی علیه السّلام آمدند و مدّعی شدند:

در آن شهرستان ، نهری است که با مرور زمان پر شده و آثارش از میان رفته و حفر مجدّد آن برای مسلمانان ضروری است .

آنـگـاه از آن حـضـرت خـواستند که به حاکم شهر بنویسد تا برای حفر نهر، مردم را به بیگاری (کار اجباری ) بگیرد.

حـضـرت امـیـرالمـؤ مـنـیـن عـلی عـلیـه السـّلام حـفـر نـهـر را پـذیـرفـت ولی بـیـگـاری را قبول نکرد و به عامل خود (قرظة بن کعب ) (151) چنین نوشت :

(امّا بعد، عدّه ای از اشخاص که از منطقه حکم فرمائی تو هستند نزد من آمده و گفتند:

در آنجا نهری است که پُرشده و کندنش برای مسلمانان بسیار سودمند است .

اگـر آنـرا حفر کنند و از آنجا استفاده نمایند سود کلانی خواهند برد و در این صورت به پرداخت مالیات توانا می شوند.

پـس آنـهـا را بـخـوان و تـحـقـیـق نـما، اگر موضوع چنان است که گفته اند به هرکس که مایل است نهر را حفر کند، به او اجازه تعمیر و حفر آن را بده و این را در نظر دار که نهر از آنِ کـسـی اسـت کـه بـه مـیـل خـود در آن کـارکـنـد، نـه کـسـی کـه مجبور شده باشد، و من مایل هستم که آباد کننده قوی و آزاد باشد نه ضعیف و مجبور . والسّلام .(152)

در ایـن دسـتـورالعـمـل بـهره کشی از مردم ، و بکارگیری اجباری و وادار کردن ممنوع اعلام شد.

امام علی علیه السّلام رهنمود داد که نهر آن سامان را کسانی که قدرتمندند و توانِ کاری لازم را دارند، تعمیر و لایروبی کنند و از ره آورد کار خود نیز بهره مند باشند.

از ایـن دسـتـورالعـمـل حـضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام انواع پیمانکاری را می شود قانونی و مجاز شمرد.

## سوم ـ آزادی در بیعت

الف ـ سـعـد بـن ابـی وقـّاس یـکی از اصحاب شورا بود و از بیعت کردن با امیرالمؤ منین علیه السّلام سرباز زد.

امام علی علیه السّلام او را به حال خود واگذاشت و فرمود:

رها کنید بِرَوَد ! !

ب ـ عبداللّه بن عمر از بیعت با حضرت امیرالمؤ منین علیه السّلام امتناع ورزید،

حـضـرت امـیـرالمـؤ مـنـین علی علیه السّلام از او ضامن خواست که بر ضد حکومت فعّالیّت نداشته باشد، از آن هم امتناع کرد، باز امام علی علیه السّلام او را آزاد گذاشت .(153)

## دهم ـ اخلاق در سفر

## 1 ـ شرائط همسفر

سفر کردن خوب است ،

امّا سفارش کردند که به تنهائی سفر نکنیم ،

و در انتخاب همسفر نیز احتیاط لازم را داشته باشیم .

حضرت امیرالمؤ منین علیه السّلام فرمود :

با کسی که ارزش و مقدار و فضیلت تو را نمی داند سفر مکن . زیرا کسی که قدر تو را نشناسد با تو رفتار صحیحی نخواهد داشت و چه بسا به آبروی تو ضربه خواهد زد. (154)

## 2 ـ حقوق همسفران

وقـتـی چـنـد نـفـر پـذیـرفـتـند که در یک سفر طولانی با هم باشند، از نظر اسلام حقوق متقابلی بر عهده همه خواهد بود، که حضرت امیرالمؤ منین علیه السّلام فرمود :

حقوق همسفران چند چیز است :

1 ـ توشه خود را با دیگران مصرف کردن و با دوستان شریک شدن .

2 ـ مخالفت نکردن با رفیقان (پرهیز از اختلاف و درگیری )

3 ـ خدا را در همه جا، بلندی و پستی ، هنگام حرکت و فرود آمدن فراوان یاد کردن . (155)

رعایت حقّ همسفر ذِمّی (156)

امیرالمؤ منین علیه السّلام در راه کوفه با یک نفر ذمّی همسفر گردید.

مرد ذمّی به آن حضرت گفت :

بنده خدا کجا می روی ؟

امام پاسخ داد :

می خواهم به کوفه بروم .

بعد از مدّتی ، مرد ذمّی به راه دیگری برگشت و خواست از حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام جدا شود،

حضرت نیز مقداری به دنبال او راه رفت .

مرد ذمّی گفت :

بنده خدا مگر نگفتی که به کوفه می روی ؟

امام علی علیه السّلام فرمود : آری به کوفه می روم .

ذمّی گفت : راهی که می روم راه کوفه نیست .

حضرت علی علیه السّلام فرمود : می دانم راه کوفه نیست .

گفت : پس چرا با من می آیی ؟

فرمود :

قال لَهُ اَمیرُالمُومِنِین علیه السّلام هذا مِن تَمامِ الصُّحبَةِ اَن یُشَیِّعِ الرَّجُلُ صاحِبَهُ هَنیئَةً اِذا فارَقَهُ وَ کَذلِکَ اَمَرَنا نَبِیُّنا صلی الله علیه و آله

(کـمـال رفـاقـت آن است که شخص در وقت جدا شدن به احترام رفیق ، مقداری او را مشایعت کند، پیامبر ما صلی الله علیه و آله به ما چنین یاد داده است )

مرد ذمّی گفت :

راستی آیا پیامبر شما چنین دستوری داده است ؟

فرمود : آری

ذمّی گفت :

پـس آنان که به او ایمان آورده اند در اثر این اخلاق پسندیده است ، گواهی می دهم که من نیز بر دین تو هستم .

آنگاه با آن حضرت به کوفه آمد و چون امام را شناخت ، اسلام آورد. (157)

3 ـ مشکل گُم شدن

حضرت امیرالمؤ منین علیه السّلام فرمود :

هرگاه در سفر گُم شدید، و راه به جائی نبردید، با صدای بلند بگوئید :

یا صالِحُ اءَغِثنی

(ای نیکوکار ، به دادم برس .)

که افرادی از مسلمانان جن در همه جا هستند، به کمک شما آمده ، شما را راهنمائی خواهندکرد. (158)

4 ـ روش استفاده از حیوانات

حضرت امیرالمؤ منین علیه السّلام فرمود:

اسبِ سواری من هرگز سرنگون نشد، زیرا به هنگام سواری بر روی زراعت کسی نراندم و کشتزار کسی را پایمال نکردم . (159)

## یازدهم ـ روابط اجتماعی

## 1 ـ روابط نیکو با خویشاوندان

امـام عـلی عـلیه السّلام دارای عواطف والای انسانی بود و در روابط اجتماعی ، همه را بهره مند می فرمود:

دعوت شام و نهار خویشاوندان را می پذیرفت و روابط گرم و محبّت آمیزی با آنان داشت .

خویشاوندان را به میهمانی دعوت می کرد و از آنها گرم پذیرائی می کرد.

به عیادت مریضان ، خویشاوندان و دیگران می رفت .

در تولّد فرزند برای تبریک گفتن به منازل دوستان و یاران می رفت .

در میهمانی ها دست مهمان را می شست .

در مـرگ یـاران و خـویـشـاونـدان بـه تـسـلیـت بازماندگان می رفت و به مصیبت دیدگان تسلیت می گفت . (160)

2 ـ روش تبریک گفتن برای تولّد فرزند

روزی بـرای تـبـریـک گـفـتن به یکی از یاران که تازه صاحب فرزند شده بود، رفت و دیگران هم حضور داشتند.

یکی به پدر نوزاد گفت :

قدم این نوزاد قهرمان و یکّه سوار مبارک باشد.

حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام فرمود :

اینگونه برای تولّد فرزند تبریک نگو، بلکه بگو:

شَکَرتَ الواهِبَ، وَ بُورِکَ لَکَ فِی المَوهُوبِ وَ بَلَغَ اءَشُدَّهُ وَ رُزِقتَ بِرَّهُ

(خدای بخشنده را شکر کن ، و این فرزند بر تو مبارک باشد، امیدوارم بزرگ شود و از نیکوکاریهایش بهره گیری ) (161)

3 ـ اجازه ورود گرفتن

رعایت حقوق خویشاوندان در روابط اجتماعی لازم است .

امـام عـلی عـلیـه السـّلام بـا ایـنـکه در سطح عالی ، روابط عاطفی خویش را با دوستان و فامیلان برقرار می فرمود، تلاش می کرد تا حقوق خویشاوندان نادیده گرفته نشود،

حـضـرت امـیـرالمـؤ مـنـیـن عـلی عـلیـه السـّلام هـرگـاه کـه مـی خـواسـت وارد مـنزل امام حسن مجتبی علیه السّلام شود، درب را می کوبید و اجازه ورود می گرفت و آنگاه داخل می شد (162)

که برای همه انسان ها بهترین درس زندگی است .

## 4 ـ روش برخورد با اسیر

امام علی علیه السّلام نسبت با اسیرانی که با امام علی علیه السّلام جنگیدند

و در اسارت به سر می بردند

و نسبت به ابن ملجم ، که حضرت را به شهادت رساند و پس از حمله به حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام اسیر شد و در زندان به سر می برد، فرمود:

اَلبِسُوهُم مَمّا تَلبَسُونَ وَ اَطعِمُوا هُم مِمّا تَاءکُلُونَ

(از لباس هایی که خود می پوشید به آنها بپوشانید و از غذاهایی که خود می خورید به آنها بخورانید.)(163)

## 5 ـ حمایت از پیران از کار افتاده

روزی امیرالمؤ منین علیه السّلام دید پیرمرد نابینائی گدائی می کند.

فرمود : این پیرمرد کیست ؟

گفتند : یا امیرالمؤ منین این مرد نصرانی است ، از کار افتاده گدائی می کند.

فرمود:

اِستَعمَلتُمُوهُ حَتَّی اِذا کَبُرَ وَ عَجَزَ مَنَعتُمُوهُ، اَنفِقُوا عَلَیهِ مِن بَی تِالمالِ

(تـا قـدرت کـارکـردن داشـت از او کار کشیدید و چون پیر شد و از کار ماند او را از خود راندید، از بیت المال حقوق او را بپردازید.) (164)

## 6 ـ پرچمدار رحمت

ابن اسحاق نقل می کند که :

در روز فتح مکّه سعد بن عباده چنین رَجَز می خواند:

اَلیَوم یَومُ المَلحَمَةَ، اَلیَوم تَستَحِلُّ الحُرمَةَ

(امروز روز کشتار و جنگ و انتقام است ، امروز روز شکسته شدن حرمت هاست ).

کسی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و شعارهای تند سعد را به اطّلاع رساند و گفت :

(می ترسیم امروز سعد، یورشی بر قریش داشته باشد.)

پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی بن ابیطالب علیه السّلام را ماءمور کرد تا پرچم را از او بگیرد و به امام علی علیه السّلام فرمود: تو پرچم را وارد شهر کن و بگو:

اَلیَومُ یَومُ المَرحَمَة

(امروز روز رحمت و مهربانی است )

بدین ترتیب آن پیشوای رحمت و لطف ، جلوی هرگونه خشونت و تندی را گرفت ، مگر در مـورد کـسـانـی که جای لطف و رحمت بر خود باقی نگذاشته بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله با بزرگواری تمام فرمود:

الاسلامُ یَجِبُّ ما کانَ قَبلَهُ

(اسلام گناهان گذشته را می پوشاند)

پس از آنکه مکّه فتح شد، همه چشم ها به او دوخته شده بود تا با آنها چه می کند و جواب آن همه نامردمی را چه می دهد؟

آن مظهر رحمانیّت و رحمت حقّ فرمود:

یا مَعشَرَ قُرَیش ، ما تَرَونَ اءنّی فاعِلٌ فِیکُم ؟

(ای جمعیّت قریش ! تصوّر می کنید من با شما چه رفتاری انجام می دهم ؟)

پاسخ دادند :

خَیرا ، اءخٍ کَریمٍ وَ ابن اءخٍ کَریم

(نـیـکـی (کـه مـا جـز نـیـکـی تـصـوّر دیـگـری دربـاره ات نـداریـم ) تو برادر کریم (بزرگوار) و برادرزاده بزرگوار ما هستی )

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

اءذهَبوُا فَاءَنتُم الطُّلَقاء

(بروید که همه تان آزادید)

رسالت او چنین اقتضا می کرد که فرمود:

إِنَّ اللّهَ اءرسَلَنی مُبَلِّغا وَ لَم یُرسِلُنی مُتِعَنّتا

(به درستی که خداوند مرا برای تبلیغ فرستاده است و نه برای عیبجویی و سرزنش (مردمان ).

## دوازدهم ـ سیاست سکوت و انتظار در جامعه اسلامی

1 ـ سیاست عدم درگیری و اقدام مسلّحانه

الف ـ بیعت نکردن با خلیفه اوّل

وقـتی امکانات مبارزه و قیام وجود نداشته باشد ، و حرکت مسلّحانه به نفع اسلام نباشد ، بـاید با سکوت و انتظار بر تداوم سلامت دین نظارت کرد که حضرت امیرالمؤ منین علیه السّلام به آن سفارش فرموده است ، مانند:

الف ـ بیعت نکردن با خلیفه اوّل

چـون خـلیـفـه اوّل و هـوادارانـش از بـیـعت اکثر مردم به واسطه صحنه سازی هائی که به وجـود آورده بـودند، فارغ شدند، به این فکر افتادند که از علی علیه السّلام نیز بیعت بگیرند.

زیرا تاءثیر سیاسی بیعت آن حضرت از بیعت همه مردم بیشتر بود،

از این رو خلیفه دوّم به خلیفه اوّل گفت :

چـرا از عـلی بـیعت نمی گیری ؟ باید او بیعت کند و تا او بیعت نکند حکومت ما استوار نمی گردد.

خلیفه اوّل غلام خود قُنفُذ را فرستاد.

وقتی به حضور امام علی علیه السّلام رسید، گفت :

تو را خلیفه پیامبر دعوت می کند.

حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام فرمود :

چـه زود بـر پـیـامـبـر دروغ مـی بندید، در حالی که ابابکر و یارانش بهتر می دانند که خداوند متعال و پیامبر او غیر از من کسی را خلیفه مسلمین قرار نداده اند.

غـلام پـاسـخ امـام عـلی عـلیـه السـّلام را بـه خـلیـفـه اوّل رساند.

ابن قتیبه می گوید : خلیفه اوّل ناراحت شد .

بار دیگر خلیفه دوّم گفت : نباید بیش از این به علی مهلت داد تا از بیعت تو تخلّف کند.

خلیفه اوّل دوباره به قُنفُذ ماءموریّت داد و گفت :

به سوی علی باز گرد و بگو : خلیفه خدا تو را به بیعت دعوت می کند.

غلام به آنچه ماءمور بود عمل کرد.

امیرالمؤ منین علیه السّلام این بار تعجّب کرد و با صدای بلند فرمود:

سبحان اللّه ، آنچه را که ابابکر ادّعا می کند برای او سزاوار نیست .

غـلام بـازگـشت و فرمایش حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام را رسانید، که نگرانی خلیفه اوّل بیشتر شد.(165)

سلیم بن قیس می نویسد :

امام علی علیه السّلام اضافه کرد و فرمود:

از پـیـمـانتان (در روز غدیر) زمان زیادی نگذشته است که آنرا فراموش کردید ، ابابکر خوب می داند که لقب (امیرالمؤ منین ) جز برای من ، بر دیگری سزاوار نیست .

پیامبر صلی الله علیه و آله در جمعی که هفت نفر بودند و ابابکر هم جزو آنها بود ، امر فرمود که :

بیایند و بالقب امیرالمؤ منین ، بر من سلام کنند.

در آن هنگام خلیفه اوّل و رفیقش از پیامبر سئوال کردند :

آیا این دستور از جانب خدا و پیامبر است ؟

پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود:

بـلی ، این دستور از جانب خدا و پیامبر او می باشد که علی ، امیرالمؤ منین و رئیس مسلمین و صاحب پرچم سفیدِ نشان دار است . (166)

ب ـ پاسخ ندادن به تهاجم نظامی دشمن

ابن قتیبه دینوری ( از مورّخین نامی اهل سنّت ) و همچنین دیگران نوشتند :

خـلیـفـه اوّل ، خـلیـفه دوّم را به سراغ علی علیه السّلام و هوادارانش فرستاد، خلیفه دوّم به دَرِ خانه علی علیه السّلام آمد.

حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام و یاران او را برای بیعت طلبید و ایشان ازبیعت با خلیفه اوّل امتناع ورزیدند و بیرون نیامدند.

در این حال ، خلیفه دوّم هیزم خواست و سوگند یاد کرد و گفت :

یا باید بیرون بیایید ، یا خانه را بر سَرِ ساکنانش به آتش می کشم .

مردم گفتند :

ای خلیفه دوّم ، فاطمه سلام الله علیها نیز در این خانه است .

در ایـن مـیـان کـه فـاطـمـه زهـرا سلام الله علیها صدای مهاجمین را شنید ، با صدای بلند خطاب به پیامبر گفت :

یا اءبَتا یا رَسُولَ اللّهِ ، ماذا لَقَینا بَعدَکَ مِن اِبنِ الخَطّابِ وَ ابنِ اَبی قُحافَةِ

(ای پـدر ! ای پـیـامبر خدا صلی الله علیه و آله ، ببین بعد از تو از سوی عُمَر و ابابکر بر ما چه می رسد .)

بـرخـی از شـنیدن صدای فاطمه سلام الله علیها صحنه را ترک کردند، ولی خلیفه دوّم بـا بـرخـی افـراد دیگر ، ماندند تا بلکه علی علیه السّلام را با اجبار از خانه بیرون آورند.(167)

سلیم بن قیس(168) چنین نقل می کند :

خـلیـفـه دوّم بـا عـدّه ای کـه در اطـرافـش بـاقـی مانده بودند ، دستور داد تا هیزم آورده در اطراف خانه علی علیه السّلام و فاطمه سلام الله علیها و فرزندانش قرار دادند .

آنـگـاه بـا صـدای بـلنـد (بـطـوری که علی علیه السّلام و فاطمه زهرا سلام الله علیها بشنوند) ، فریاد زد:

قَسَم به خدا ! یا علی باید از منزل خارج شود و با خلیفه بیعت کند و یا شما را با آتش می سوزانیم .

حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود :

ای خلیفه دوّم ما را با تو کاری نیست .

خلیفه دوّم گفت :

دَر را باز کن و اِلاّ خانه را با خودتان آتش می زنم .

حضرت فاطمه سلام الله علیها دوباره فرمود :

آیا از خدا نمی ترسی که به خانه من داخل می شوی ؟

کـلام مـستدل و سوزناک دختر پیامبر صلی الله علیه و آله در خلیفه دوّم تاءثیری نکرد و از کار خود منصرف نشد .

آتش خواست و درب خانه را به آتش کشید و با فشار به خانه وارد شد.

فاطمه سلام الله علیها پیش آمد و ندا داد :

یا اءبَتا یا رَسُولَ اللّهِ

(ای پدر ! ای رسول خدا بنگر که چه بدرفتاری از ابابکر به ما می رسد.)

خلیفه دوّم شمشیر کشید و بر پهلوی فاطمه سلام الله علیها زد .

باز حضرت فاطمه سلام الله علیها ناله (وا اءبَتا) کشید .

در روایت دیگر :

قـُنـفـُذ فـاطـمـه سـلام الله عـلیـهـا را در پـشـت لنـگه دَر قرار داده و دَرب را فشار داد تا استخوان پهلوی آن بانو شکست و طفلی که در رَحِم داشت سِقط شد.(169)

چـون مـسـئله به این مرحله کشید، ناگهان امام علی علیه السّلام مانند شیرِ غضبناک از خانه بـیـرون پـَرید، گریبان فرزند خطّاب را گرفت و محکم کشید و او را نقش بر زمین ساخت ( بـر روی سـینه او نشست ) و با پنجه خود بینی و گلوی خلیفه دوّم را کوبید و محکم فشار داد .

ناگاه وصیّت پیامبر صلی الله علیه و آله را بخاطر آورد و خطاب به خلیفه دوّم فرمود :

( قـَسـَم بـه خدائی که محمّد صلی الله علیه و آله را به رسالت برانگیخته ، ای پسر ضـهـّاک ، اگـر نـبـود کـتابی که از جانب خداست و نیز نبود عهدی که با پیامبر خدا صلی الله عـلیـه و آله بـسـتـه ام ، آنـگـاه مـی دیـدی کـه تـو نـمـی تـوانـی بـه خـانـه مـن داخل شوی .)

سپس او را رها ساخت .

خـلیـفـه دوّم فهمید که خطر گذشته است و علی علیه السّلام دست به شمشیر نخواهد بُرد ولی بـا ایـن حـال از صـلابـت فـرزند ابوطالب دلهره داشت ، لذا بیرون خانه دوید و از مردم کمک خواست تا دوباره به خانه وَحی هجوم آورند.

بـنـابـر آنـچـه بـیان شد ، کسی در صحّت این موضوع تردیدی نخواهد داشت که در میان مهاجمین نامِ :

خالد بن ولید ،

عبدالرّحمن بن عوف ،

خلیفه دوّم ،

زید بن سالم ،

قُنفُذ غُلام خلیفه اوّل ،

اسید بن خضیر و سلمة بن اسلم ، به چشم می خورد. (170)

ج ـ پرهیز از اقدام مسلّحانه

بهلول بهجت افندی می نویسد :

چـون علی علیه السّلام از بیعت با خلیفه اوّل امتناع ورزید، عُمر با جمعیّتی آن حضرت را دعوت به بیعت کرد .

زبیر که طرفدار علی علیه السّلام بود به خلیفه دوّم و اتباع او حمله کرد.

خلیفه دوّم دستور داد او را توقیف کنند ، سلمة بن اسلم به زبیر هجوم آورده ، تیغ او را از دست او گرفت .

(به نقلی دیگر، آنگاه شمشیر را به سنگ زد.) (171)

آنـگـاه به زور به خانه وَحی یورش بردند، پس از کشمکش زیاد بالاخره اطراف امیرالمؤ مـنـیـن عـلیـه السـّلام را گـرفـتـه ، او را کـشـان کـشـان پـیـش خـلیـفـه اوّل بردند.

و حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام دست به اسلحه نبرد و از هر گونه اقدام مسلّحانه پرهیز داشت .

عدی بن حاتم گفت :

بـه خـدا سـوگـنـد در عـمـرم هـرگـز دلم بـه حـال کـسـی نـسـوخـتـه است ، آنطور که به حـال عـلی بـن ابـیـطـالب عـلیـه السـّلام در روزی کـه او را پـیـش خـلیـفـه اوّل می بردند سوخت .(172)

## د ـ پاسداری از حریم عترت

امـام عـلی عـلیـه السـّلام در سـخـنـان افـشـاگـرانـه اش بـه علل سکوت اشاره می فرماید:

عـلی عـلیه السّلام سکوت را بر قیام ، و چشم پوشی و از حقّ گذشتگی را بر جنگ داخلی ترجیح داد.

چـنـانـکـه در نـهـج البـلاغـه بـا سـیـنـه ای سـرشـار از هـمّ و بـا قلبی آکنده از غم ، درد دل خود را در این رابطه چنین اظهار می دارد .

فـَنـَظـَرتُ فـَاِذا لَیـسَ لی مـُعـینٌ اِلاّ اَهلُ بَیتی فَضَنَنتُ بِهِم عَنِ المَوتِ وَ اءَغضَیتُ عَلَی القـَذی وَ شـَرِبـتُ عـِلِی الشَّجـی وَ صـَبـَرتُ عَلَی اَخذِ الکَظمِ وَ عَلَی اَمَّرَ مِن طَعمِ العَلقَمِ. (173)

(در ایـن راه فـکـر کـردم ، دیـدم در ایـن مـقـطـع زمـانـی ، غـیـر اهـل بـیـت خـود یاوری ندارم ، ایشان هم نمی توانستند با آن همه مخالفین جنگ کنند ، من به کـشته شدن آنها راضی نشدم و در این ماجرا صبر کردم و چشمی را که خار و خاشاک در آن رفـتـه بـود ، بـر هـَم نـهـادم و با اینکه استخوان گلویم را گرفته بود ، آشامیدم و بر چیزهای تلخ تر از علقم شکیبائی نمودم .)

## هـ سکوت برای حفظ اساس اسلام

ابن ابی الحدید می نویسد :

در دوران خـانـه نـشینی علی علیه السّلام ، روزی فاطمه سلام الله علیها او را به قیام و نـهـضـت بـرای اخـذ حـقّ خـویـش تـشـویـق کـرد و در هـمـیـن حال صدای مؤ ذّن را شنیدند که می گفت :

اَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّدا رَسُولُ اللّهِ

حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام رو به فاطمه سلام الله علیها کرد و فرمود:

آیا دوست داری این ندا در سطح زمین خاموش شود؟

حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود : نَه هرگز .

امام علی علیه السّلام فرمود :

مـن هـمان را به تو می گویم . (یعنی : اگر می خواهی آئین اسلام و نام مبارک پدرت محمّد صـلی الله عـلیـه و آله تـا قـیـامـت زنـده و پـابـرجـا بـمـانـد ، مـرا بحال خود و شمشیرم را در غلاف بگذار.)(174)

و ـ سکوت برای حفظ نظام جامعه اسلامی

امـام عـلی علیه السّلام در نامه ای که به مردم مصر نوشته است ، به این مطلب اشاره می کند و می فرماید:

اءَمَّا بـَعـدُ، فـَإِنَّ اللّهَ سـُبـحـَانـَهُ بـَعَثَ مُحَمَّدا صلی اللّه علیه و آله نَذِیرا لِلعَالَمِینَ، وَمُهَیمِنا عَلَی المُرسَلِینَ.

فـَلَمَّا مـَضـَی عـلیـه السّلام تَنَازَعَ المُسلِمُونَ الاَْمْرَ مِنْ بَعْدِهِ. فَوَ اللّهِ مَا کَانَ یُلقَی فِی رُوعـِی ، وَلاَ یـَخـطـُرُ بِبَالِی ، اءَنَّ العَرَبَ تُزعِجُ هذَا الاَْمْرَ مِنْ بَعْدِهِ صلی اللّه علیه و آله عـَنْ اءَهـْلِ بَیْتِهِ، وَلاَ اءَنَّهُم مُنَحُّوهُ عَنِّی مِن بَعدِهِ ! فَمَا رَاعَنِی إِلا انثِیَالُ النَّاسِ عَلَی فُلاَنٍ یُبَایِعُونَهُ.

فَاءَمسَکتُ یَدِی حَتَّی رَاءَیتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَد رَجَعَت عَنِ الاِْسْلاَ مِ، یَدْعُونَ إِلَی مَحْقِ دِینِ مُحَمَّدٍ ـ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ـ فَخَشِیتُ إِن لَم اءَنصُرِ الاِْسْلاَ مَ وَاءَهْلَهُ اءَنْ اءَرَی فِیهِ ثَلما اءَو هـَدمـا، تـَکـُونُ المـُصِیبَةُ بِهِ عَلَیَّ اءَعظَمَ مِن فَوتِ وِلاَیَتِکُمُ الَّتِی إِنَّمَا هِیَ مَتَاعُ اءَیَّامٍ قَلاَئِلَ، یَزُولُ مِنهَا مَا کَانَ، کَمَا یَزُولُ السَّرَابُ، اءَو کَمَا یَتَقَشَّعُ السَّحَابُ؛

فَنَهَضتُ فِی تِلکَ الاَْحْدَاثِ حَتَّی زَاحَ الْبَاطِلُ وَزَهَقَ، وَاطمَاءَنَّ الدِّینُ وَتَنَهنَهَ.

(پـس از یـاد خـدا و درود ! خـداوند سبحان محمّد صلی اللّه علیه و آله را فرستاد تا بیم دهنده جهانیان ، و گواه پیامبران پیش از خود باشد، آنگاه که پیامبر صلی اللّه علیه و آله به سوی خدا رفت ، مسلمانان پس از وی در کار حکومت با یکدیگر درگیر شدند،در فـکـرم مـی گـذشـت ، و در نـه خـاطـرم مـی آمـد کـه عـرب خـلافـت را پـس از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله از اهل بیت او بگرداند، یا مرا پس از وی از عهده دار شدن حکومت باز دارند، تنها چیزی که نگرانم کرد شتافتن مردم به سوی فلان شخص بود که با او بیعت کردند.

آنـجـا که دیدم گروهی از اسلام بازگشته ، می خواهند دین محمد صلی اللّه علیه و آله را نـابـود سازند، پس ترسیدم که اگر اسلام و طرفدارانش را یاری نکنم ، رخنه ای در آن بـیـنـم یـا شـاهـد نـابودی آن باشم ، که مصیبت آن بر من سخت تر از رها کردن حکومت بر شـمـاسـت ، که کالای چند روزه دنیاست ، به زودی ایّام آن می گذرد چنانکه سراب ناپدید شود، یا چونان پاره های ابر که زود پراکنده می گردد.

پـس در مـیـان آن آشـوب و غـوغـا بـپـا خـواسـتـم تـا آن کـه باطل از میان رفت ، و دین استقرار یافته ، آرام شد.)(175)

ز ـ سکوت برای حفظ وحدت

امـام عـلی عـلیـه السـّلام در یـکـی از سـخـنـرانـی هـا بـه بـرخـی از علل و عوامل سکوت خود اشاره می فرماید:

فـَإ ن اءَقـُل یَقُولُوا: حَرَصَ عَلَی الـمُـلـکِ، وَإِن اءَسکُت یَقُولُوا: جَزِعَ مِنَ المَوتِ ! هَیهَاتَ بـَعدَ اللَّتَیَّا وَالَّتِی ! وَاللّهِ لاَبنُ اءَبِی طَالِبٍ آنَسُ بالمَوتِ مِنَ الطِّفلِ بِثَدیِ اءُمِّهِ، بَلِ انـدَمـَجـتُ عـَلَی مـَکـنـُونِ عـِلمٍ لَو بـُحـتُ بـِهِ لاَضـطـَرَبـتـُمُ اضـطـِرَابَ الاَْرْشـِیَةِ فِی الطَّوِیِّ البَعِیدَةِ !

در شرائطی قرار دارم که اگر سخن بگویم ، می گویند بر حکومت حریص است ، و اگر خاموش باشم ، می گویند: از مرگ ترسید ! !

هرگز ! من و ترس از مرگ ؟ ! پس از آن همه جنگ ها و حوادث ناگوار؟ !

سـوگـنـد بـه خـدا، اُنـس و عـلاقـه فـرزنـد ابـیـطـالب بـه مـرگ در راه خـدا، از عـلاقـه طـفـل بـه پـسـتـان مادر بیشتر است ، اینکه سکوت برگزیدم ، از علوم و حوادث پنهانی ، آگـاهـی دارم کـه اگـر باز گویم مضطرب می گردید، چون لرزیدن ریسمان در چاه های عمیق ! ! . (176)

## 2 ـ بحث و مناظره با سران کودتائی سقیفه

امام علی علیه السّلام از هرگونه اقدام مسلّحانه در اختلافات داخلی پرهیز داشت ، امّا از حقّ خویش بگونه های مختلفی دفاع می کرد.

رجـوع شـود بـه : امـام عـلی عـلیـه السـّلام و مـسـائل اعـتـقـادی ـ فصل دوّم ـ ش 6

## 3 ـ مطالبه حق

الف ـ مطالبه فدک از خلیفه اوّل

حـال کـه حـضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام ماءمور به سکوت است و اقدام مسلّحانه را جایز نمی داند، باید حقّ خود را مطالبه کند و از آن دفاع نماید تا منحرفان انکار نکنند، مانند :

الف ـ مطالبه فدک از خلیفه اوّل

حـضـرت فاطمه سلام الله علیها و عبّاس بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله نزد خـلیـفـه اوّل آمـدنـد و مـیراث خود را که از پیامبر صلی الله علیه و آله باقی مانده بود ، درخواست کردند .

خلیفه اوّل گفت :

مـن از رسـول اللّه شـنـیـدم کـه فرمود : ( ما چیزی را به ارث نمی گذاریم و آنچه از ما بماند ، صدقه است .)

هنگامی که حضرت زهرا سلام الله علیها این سخن را شنید با حالتی خشمگین آن جلسه را ترک کرد و تا آخر عُمر با خلیفه اوّل یک کلمه هم سخن نگفت . (177)

امـام علی علیه السّلام این تصرّف عدوانی و داستان غَم انگیز را صریحا در ضِمن نامه ای به خلیفه سوم بن حنیف نوشت ، و بیان کرد :

بـَلی کـانـَت فـی اءیـدیـنـا فَدَکٌ مِن کُلِّ ما اَظَلَّتهُ السَّماءُ نُفُوسُ قَومٍ وَ سَخَت عَنها نُفُوسُ قَومٌ آخَرینَ وَ نِعمَ الحَکَمُ اللّهُ.(178)

(آری از آنچه که آسمان بر آن سایه انداخته فقط فَدَک در دست ما بود ، پس نَفسهای آن قـوم بـر آن طـَمـَع و حـِرص ورزیـد و نـفـوس عـدّه ای هـم از آن صَرفِ نَظَر کرده ، اعراض نمودند ، و خداوند بهترین داور است .)

ب ـ یاری طلبیدن از مهاجر و انصار برای گرفن فَدَک

حضرت امیرالمؤ منین علیه السّلام همراه با حَسَن و حسین علیهماالسلام و فاطمه زهرا سلام الله عـلیـهـا شـبـهـا بـه سوی خانه های مهاجرین و انصار می رفت و آنها را به یاری می طلبید ، تا از حقّ حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام و حقّ فاطمه سلام الله علیها نسبت به فَدَک دفاع کنند.

بَرخی عذر بَدتَر از گناه می آوردند .

و برخی دیگر می گفتند :

دیر شده و دیگر نمی توان اقدام مؤ ثّری داشت .

و بعضی دیگر گفتند :

اگر شما در سقیفه می بودید ، یک نفر هم در امامت و رهبری شما مخالفت نمی کرد. (179)

## 4 ـ دخالت در مسائل مهمّ کشور اسلامی

الف ـ پاسخ به مشکلات سیاسی کشور

در بسیاری از موارد، که خلفاء از پاسخ دادن به سئوالات علمیِ مراجعه کنندگان درمانده مـی شـدنـد، و یـا از تـعـیین حکم قضائی در اءمری عاجز می ماندند، به علی علیه السّلام مـتـوسـّل مـی شـدنـد کـه بـه وسـیـله آن حـضـرت جـواب هـمـه مسائل مشکل داده می شد.

بارها خلیفه اوّل و خلیفه دوّم به این حقیقت اعتراف کردند ، که سخن معروف خلیفه دوّم این بود:

لَولا عَلِیُّ لَهَلَکَ عُمَرَ(180)

(اگر علی نبود عُمَر هلاک می شد.)

مشورت با امام علی علیه السّلام برای نبرد با رومیان

خـلیـفـه اوّل در مـورد نـبـرد بـا رومـیان با گروهی از صحابه به مشورت نشست ، هرکدام نظری دادند که او را قانع نساخت ، سرانجام با علی علیه السّلام به مشورت پرداخت .

حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام او را بر این کار ترغیب نمود و اضافه کرد:

اِن فَعَلتَ ظَفَرتَ

(اگر نبرد کُنی پیروز می شوی .)

خلیفه اوّل از تشویق امام علی علیه السّلام خوشحال شد و گفت :

یا علی فال نیک زدی و به خیر بشارت دادی .(181)

پـس از نـبـرد هـمگان دیدند آنگونه که امام علی علیه السّلام وعده پیروزی به مسلمین داده بود، به پیروزی چشمگیری دست یافتند.

مشورت با امام علی علیه السّلام در امور جاری کشور ایران

در زمـان خـلیـفـه دوّم ، عـلی عـلیـه السـّلام وارد هـَمَدان (182) شد، مجوسان(183)به وِی شکایت کردند که حاکم شَهر، با زردشتیان ایران بَدرفتاری می کند.

حـضـرت امـیـرالمـؤ مـنـیـن عـلی عـلیه السّلام پس از تحقیق به مدینه نوشت که باید حاکم عزل شود و فَرد دیگری به جای او اعزام گردد.

خلیفه دوّم حاکم را عزل و دیگری را به جای او فرستاد،وقتی ایرانیان از این لطف آگاه شدند و دیدند که امام علی علیه السّلام به زبان آنان با ایـشـان صـحبت می کند به آن حضرت پیشنهاد کردند که در ایران بماند و حکومت ایران را اداره نماید.

حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام نپذیرفت و در پاسخ ایرانیان فرمود :

(مـن بـه مقامات دنیوی توجّه ندارم و کارهائی که تا امروز انجام داده ام و بعد از این نیز انـجـام خواهم داد ، برای خدمت به اسلام است و من بدون اینکه زمامدار شما باشم ، تا آنجا که از دستم برمی آید و مقرّرات دین ما اجازه می دهد به شما محبّت خواهم کرد.) (184)

## ب ـ پاسخ به مشاوره های سیاسی ، نظامی

مشورت برای فتح ایران

در سـال چـهـاردهم هجری در سرزمین قادسیّه نبرد سختی میان سپاه اسلام و نظامیان ایرانی درگـرفـت کـه سرانجام ، فتح و پیروزی برای مسلمانان شد و رُستم فَرُّخزاد ، فرمانده کـلّ قـوای ایـران بـا گـروهـی به قتل رسید و سراسر عراق زیر پوشش نفوذ سیاسی و نظامی اسلام درآمد.

و مـدائن کـه مـقـرّ حـکـومت سلاطین ساسانی بود در تصرّف مسلمانان قرار گرفت و سران سپاه ایران به داخل کشور عقب نشینی کردند.

مـشـاوریـن و سـران نـظـامـی ایـران بـیـم آن داشتند که سپاه اسلام کم کم پیشروی کرده و سراسر کشور را به تصرّف خود درآورند، برای مقابله با چنین حمله خطرناک ، یزدگِرد ، پـادشـاه ایـران سـپـاهـی مـتـشـکـّل از یـکصد و پنجاه هزار نفر به فرماندهی ، فیروزان تـرتـیـب داد تـا جلوی هر نوع حمله ناگهانی را بگیرد و در صورت مساعد بودن وضع ، خود حمله را آغاز کند.

سعد وقّاص فرمانده قوای اسلام ( به نقلی دیگر عمّار یاسر)(185) حکومت کوفه را در اخـتـیـار داشـت ، نـامه ای به خلیفه دوّم نوشت و او را از اوضاع آگاه ساخت و افزود که سپاه کوفه آماده اند ، پیش از آنکه دشمن جنگ را آغاز کند ، برای ترساندن دشمن ، خود را برای حمله به دشمن مجهّز کرده و نبرد را شروع نمایند .(186)

خـلیـفـه دوّم بـه مـَحضِ اینکه از جریان آگاه شد ، به مسجد رفت ، سران صحابه را جمع کـرد و بـرای رفـتـن خـود بـه ایـن کـارزار مشورت نمود و افزود از مدینه خارج شده ، در مـنطقه ای میان بصره و کوفه فرود آمده و از آن منطقه شخصا رهبری لشگر اسلام را به عهده گیرم ،

در این رابطه هر کس راءی و اندیشه خود را اظهار می داشت .

طـلحة بن عبداللّه که از خطبای قریش بود ، برخاست و چرب زبانی کرد و کار خلیفه را صواب قلمداد نمود و او را از راءی دیگران مستغنی دانست و چاپلوسی را از حد گذرانید.

پـس از او خـلیـفـه سـوم بـن عـفـّان نـه تنها خلیفه را به ترک مدینه تشویق نمود، بلکه پـیـشـنـهـاد کـرد کـه بـه سـپـاه اسـلام و یـَمـَن اءمـر فـرمـائیـد، هـمـگـی هـردو محل را به سوی تو ترک گویند، تو هم با مسلمانان مکّه ، مدینه ، مصر، کوفه و بصره به سوی نبرد با کافران حرکت کن .

در این موقع علی علیه السّلام برخاست و از هر دو نظریّه انتقاد کرد و فرمود :

(هـرگـاه شَهر یَمَن و منطقه شام را از سپاه و مردان رزمجو خالی سازی و به سرکوبی ایـران فـراخـوانـی ، بـه احـتـمـال زیـاد ارتـش بـی بـاکِ روم ، شـام را اشـغـال کنند و اگر حجاز را تَرک گوئی ، اعراب اطراف این منطقه از این فرصت استفاده کـرده و فـتـنـه ای بـرپا می کنند که ضرر و خسارت آن به مراتب بیش از ضرر و فتنه ایست که به استقبال آن می روید.)

و افزود :

( فرمانروائی کشور مانند رشته تسبیح است که آنها را به هم پیوسته ، اگر رشته از هم گسیخته شود، مُهره ها از هم می پاشند.

اگـر نگرانی تو بخاطر کمی سپاه اسلام است ، یقین بدان مسلمانان به وسیله عقیده پاک و ایـمـانـی کـه دارند ، بسیارند ، تو مانند میله وسط آسیا باش و گردونه نبرد و آسیای رزم را توسّط ارتش به حرکت درآور.

شـرکـت تـو در جـبهه مایه جراءت دشمن می گردد ، زیرا آنان با خود می اندیشند که تو پـیـشـوای عـرب هـسـتـی و مـسـلمـانان بجز تو پیشوای دیگری ندارند ، اگر او را از میان برداریم ، مشکلات ما بر طرف می شود ، این اندیشه ، حرص و علاقه ایشان را بر جنگ و پیروزی دو چندان می سازد.) (187)

خلیفه دوّم پس از شنیدن سخنان مستدلّ امام علی علیه السّلام نه تنها از رفتن خود منصرف شد ، بلکه از دعوت لشکر یمن و شام نیز خودداری ورزید و گفت :

راءی ، راءی علی علیه السّلام است و من دوست دارم که از راءی او پیروی کنم .(188)

سخن حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام اینگونه آغاز شد:

إِنَّ هذَا الاَْمْرَ لَمْ یَکُنْ نَصْرُهُ وَلاَ خِذْلاَنُهُ بِکَثْرَةٍ وَلاَ بِقِلَّةٍ.

وَهُوَ دِینُ اللّهِ الَّذِی اءَظهَرَهُ، وَجُندُهُ الَّذِی اءَعَدَّهُ وَاءَمَدَّهُ، حَتَّی بَلَغَ مَا بَلَغَ، وَطَلَعَ حَیثُ طَلَعَ؛ وَنَحنُ عَلَی مَوعُودٍ مِنَ اللّهِ، وَاللّهُ مُنجِزٌ وَعدَهُ، وَنَاصِرٌ جُندَهُ.

وَمَکَانُ القَیِّمِ بِالاَْمْرِ مَکَانُ النِّظَامِ مِنَ الْخَرَزِ یَجْمَعُهُ وَیَضُمُّهُ:

فَإِنِ انقَطَعَ النِّظَامُ تَفَرَّقَ الخَرَزُ وَذَهَبَ، ثُمَّ لَم یَجتَمِع بِحَذَافِیرِهِ اءَبَدا.

وَالعـَرَبُ الیـَومَ، وَإِن کَانُوا قَلِیلا، فَهُم کَثِیرُونَ بِالاِْسْلاَ مِ، عَزِیزُونَ بِالاِْجْتَِماعِ ! فَکُنْ قـُطـْبـا، وَاسـْتـَدِرِ الرَّحـَا بِالْعَرَبِ، وَاءَصلِهِم دُونَکَ نَارَ الحَربِ، فَإِنَّکَ إِن شَخَصتَ مِن هذِهِ الاَْرْضِ انـْتـَقـَضَتْ عَلَیْکَ الْعَرَبُ مِنْ اءَطْرَافِهَا وَاءَقْطَارِهَا، حَتَّی یَکُونَ مَا تَدَعُ وَرَاءَکَ مِنَ العَورَاتِ اءَهَمَّ إِلَیکَ مِمَّا بَینَ یَدَیکَ.

إِنَّ الاَْعَاجِمَ إِنْ یَنْظُرُوا إِلَیْکَ غَدا یَقُولُوا:

هـذَا اءَصـلُ العـَرَبِ، فَإِذَا اقتَطَعتُمُوهُ استَرَحتُم ، فَیَکُونَ ذلِکَ اءَشَدَّ لِکَلَبِهِم عَلَیکَ، وَطَمَعِهِم فِیکَ.

فـَاءَمَّا مـَا ذَکـَرتَ مـِن مـَسـِیـرِ القـَومِ إِلَی قـِتـَالِ المـُسـلِمِینَ، فَإِنَّ اللّهَ سُبحَانَهُ هُوَ اءَکرَهُ لِمَسِیرِهِم مِنکَ، وَهُوَ اءَقدَرُ عَلَی تَغیِیرِ مِا یَکرَهُ.

وَاءَمَّا مـَا ذَکَرتَ مِن عَدَدِهِم ، فَإِنَّا لَم نَکُن نُقَاتِلُ فِیَما مَضَی بِالکَثرَةِ، وَإِنَّمَا کُنَّا نُقَاتِلُ بالنَّصرِ وَالمَعُونَةِ !

## علل پیروزی اسلام و مسلمین

( پـیـروزی و شـکـسـت اسـلام ، بـه فراوانی و کمی طرفداران آن نبود، (189) اسلام دین خداست که آن را پیروز ساخت ، و سپاه اوست که آن را آماده و یاری فرمود، و رسید تا آنجا کـه باید برسد، در هر جا که لازم بود طلوع کرد، و ما بر وعده پرودگار خود امیداوریم که او به وعده خود وفا می کند، و سپاه خود را یاری خواهد کرد.

جـایـگـاه رهـبـر چونان ریسمانی محکم است که مُهره ها را متّحد ساخته به هم پیوند می دهد، اگـر ایـن رشـته از هم بُگسلد، مهره ها پراکنده و هر کدام به سویی خواهند افتاد و سپس هرگز جمع آوری نخواهند شد.

عـرب امـروز گـرچـه از نـظـر تـعـداد اندک است امّا با نعمت اسلام فراوانند، و با اتّحاد و هـمـاهنگی عزیز و قدرتمندند، چونان محور آسیاب ، جامعه را به گردش درآور، و با کمک مـردم جـنـگ را اداره کـن ، زیـرا اگر تو از این سرزمین بیرون شوی ، مخالفان عرب از هر سـو تـو را رهـا کـرده و پـیـمـان مـی شـکـنـنـد، چـنـانـکـه حـفـط مـرزهـای داخل که پشت سر می گذاری مهم تر از آن باشد که در پیش روی خواهی داشت .

## واقع بینی در مشاوره نظامی

هـمانا، عجم اگر تو را در نبرد بنگرند، گویند این ریشه عرب است اگر آن را بریدید آسوده می گردید، و همین سبب فشار و تهاجمات پیاپی آنان می شود و طمع ایشان در تو بیشتر گردد، اینکه گفتی آنان براه افتادند تا با مسلمانان پیکار کنند، ناخشنودی خدا از تو بیشتر و خدا در دگرگون ساختن آن چه که دوست ندارند تواناتر است .

امـّا آن چـه از فـراوانـی دشـمـن گـفـتی ، ما در جنگ های گذشته با فراوانی سرباز نمی جنگیدیم ، بلکه با یاری و کمک خدا مبارزه می کردیم .) (190)

و در سخنرانی دیگری امام علی علیه السّلام فرمود :

وَقـَد تـَوَکَّلَ اللّهُ لاَِهـلِ هـذَا الدِّیـنِ بـِإِعزَازِ الحَوزَةِ، وَسَترِ العَورَةِ. وَالَّذِی نَصَرَهُم ، وَهُم قـَلِیـلٌ لاَ یَنتَصِرُونَ، وَمَنَعَهُم وَهُم قَلِیلٌ لاَ یَمتَنِعُونَ، حَیُّ لاَ یَمُوتُ. إِنَّکَ مَتَی تَسِرإِلَی هذَا ال عـَدُوِّ بـِنـَفـسـِکَ، فـَتـَلقـَهـُم فـَتـُنـکـَب ، لاَ تـَکـُن لِل مُسلِمِینَ کَانِفَةٌ دُونَ اءَقصَی بِلاَدِهِم .

لَیـسَ بـَعـدَکَ مـَرجـِعٌ یـَرجـِعـُونَ إِلَیـهِ. فـَابـعَث إِلَیهِم رَجُلا مِحرَبا، وَاحفِز مَعَهُ اءَهلَ البَلاَءِ وَالنَّصـِیـحـَةِ، فـَإِن اءَظـهـَرَ اللّهُ فـَذَاکَ مـَا تـُحـِبُّ، وَإِن تَکُنِ الاُْخْرَی ، کُنْتَ رِدْاءً لِلنَّاسِ وَمَثَابَةً لِلمُسلِمِینَ.

## مشاوره نظامی

(خـداونـد بـه پـیـروان ایـن دین وعده داد که اسلام را سربلند و نقاط ضعف مسلمین را جبران کند، خدایی که مسلمانان را به هنگام کمی نفرات یاری کرد، و آنگاه که نمی توانستند از خود دفاع کنند، از آنها دفاع کرد، اکنون زنده است و هرگز نمی میرد.

هـر گـاه خـود بـه جـنـگ دشـمن روی و با آنان روبرو گردی و آسیبی بینی ، مسلمانان تا دورتـریـن شـهـرهـای خـود، دیـگـر پـنـاهگاهی ندارند و پس از تو کسی نیست تا بدان رو آورند.

مرد دلیری را به سوی آنان روانه کن ، و جنگ آزمودگان و خیرخواهان را همراه او کوچ ده ، اگـر خـدا پـیـروزی داد چـنـان است که تو دوست داری ، و اگر کار دیگری مطرح شد، تو پناه مردمان و مرجع مسلمانان خواهی بود.) (191)

## مشورت برای فتح بیت المقدّس

مـسـلمـانان یک ماه بود که شام را فتح کرده بودند و تصمیم داشتند به سوی بیت المقدّس پیشروی نمایند.

فرمانده اسلام ابوعبیده جرّاح و معاذ بن جبل بودند.

معاذ به ابوعبیده گفت :

نامه ای به خلیفه بنویس و درباره پیشروی به سوی بیت المقدّس مشورت نما.

وِی نامه ای به خلیفه نوشت و نامه را به وسیله افسری به حضور خلیفه رسانید.

خلیفه نامه را برای مسلمانان خواند و از آنان راءی خواست .

حـضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام خلیفه را تشویق نمود که به فرمانده سپاه اسلام بنویسد:

بـه سـوی بـیـت المـقـدّس پـیـشـروی نـمـائیـد و پس از فتح بیت المقدّس از پیشروی باز نـَایـسـتـیـد و بـه سـرزمین قیصر گام نهید و مطمئن باشید که پیروزی از آنِ ماست ، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله از چنین پیروزی خبر داده است .

خـلیـفـه فـورا قـلم و کـاغـذ خـواسـت و نامه ای به ابوعبیده نوشت و او را به ادامه نبرد و پیشروی به سوی بیت المقدّس تشویق کرد و افزود:

پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله به ما بشارت داد که بیت المقدّس به وسیله تو فتح خواهد شد.(192)

## ج ـ حلّ مشکلات قضائی

حلّ مشکلات قضائی خلیفه اوّل نسبت به حدّ شرابخوار

در زمـان خـلافـت خـلیـفـه اوّل مـردی شـراب خـورده بـود ، او را پـیـش خـلیـفـه اوّل آوردند ، خلیفه دستور داد بر او حدّ جاری سازند .

او گفت :

راسـت اسـت که من شراب خورده ام ، لیکن از حرمت آن بی خبر بودم وگرنه مرتکب آن نمی شـدم ، زیـرا زنـدگانی من در میان مردمی بوده که ایشان خوردنِ آن را مباح می دانستند و من تا به امروز از حرام بودن آن آگاه نبودم .

خلیفه اوّل در تردید افتاد و متحیّر شده در حکم آن فروماند .

از حاضران یکی گفت :

در این حکم از امیرالمؤ منین علی علیه السّلام باید استمداد کرد.

پس موضوع را با علی علیه السّلام در میان گذاشتند .

حضرت فرمود :

او را بـه وسـیـله دو مـرد مـوثـّق در مـیـان مـهـاجـر و انصار بگردانند و از آنها با سوگند سـئوال کـنـند که آیا تا بحال آیه تحریم شراب را بر او تلاوت کرده و از حرمت شراب خبر داده اند؟

اگر گواهی دادند که آیه تحریم شراب یا حکم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را بر او خـوانـده انـد ، حـدّ خـدا را بـر او جـاری سـازیـد وگـرنـه او را بحال خود واگذارید.

خلیفه اوّل به همان نحو عمل کرد و کسی شهادت نداد، بدین جهت از جرم او چشم پوشی شد و گفتند:

توبه کن که بار دیگر مرتکب چنین کاری نشوی . (193)

## حلّ مشکلات قضائی خلیفه اوّل نسبت به زنی باردار

از خـلیـفـه اوّل سئوال کردند:

مـردی ، صـبـح بـا زنـی ازدواج کـرد کـه در شـبـانـگـاه هـمـان روز وضـع حـمـل کـرده بـود و شـوهرش در همان لحظه فوت نمود ، پس از مرگ آن مرد ، زن و فرزند (نوزاد) دارائی او را به عنوان ارثیّه تصاحب کردند ، چگونه این موضوع امکان پذیر است ؟

خلیفه اوّل از جواب دادن عاجز ماند و ماجرا را خدمت امام علی علیه السّلام بازگو کرد.

حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام فرمود :

آن مـرد کنیزی داشته که او را باردار کرده بود ، چون موقع حملش نزدیک شد ، او را آزاد کـرده و آنـگـاه بـا او ازدواج نـمـود و شـبـانـگـاه زن وضـع حمل کرد ، چون شوهرش مُرد میراث او را تصاحب کردند.(194)

در تـاریـخ ثـبـت شـده کـه خـلیـفـه بـارهـا بـه عـجـز خـود اعـتـراف نموده و شاید یکی از علل آن این باشد که خود را در مقابل مسائل پیچیده و معضلات علمی عاجز و ناتوان می دید ، که بی اختیار می گفت :

اَقیلُونی اَقیلُونی وَ لَستُ بِخَیرِکُم وَ عَلِیُّ فیکُم (195)

( مرا رها کنید ، مرا رها کنید ، چون من بهترین شما نیستم در حالی که علی در بین شماست .)

## فصل سوم : اخلاق همسرداری

اول ـ کمک در کار خانه

## 1 ـ علی علیه السّلام و کمک به همسر

روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد خانه فاطمه علیه السّلام شد ودید که علی علیه السّلام و حضرت زهرا سلام الله علیها با هم عدس پاک می کنند.

پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السّلام را تشویق کرد وفرمود:

مـا مـِن رَجـُلٍ یـُعـیِنُ اِمرَئَتَهُ فی بَیتِها إِلاّ کانَ لَهُ بِکُلِّ شَعرَةٍ عَلَی بَدَنِهِ عِب ادَةُ سَنَةٍ، صِیامُ نِهارِها، وَقِیامُ لَیلِها

(هـیـچ مـردی زنـش را در کـار خـانه کمک نمی کند مگر آنکه خداوند به تعداد موهای بدن او عـبـادت یـک سال ، که روزها روزه گرفته ، و شب ها شب زنده داری کرده باشد ثواب به شوهر می دهد.) (196)

## 2 ـ تقسیم کار با همسر

یـکـی از عـوامـل سعادت و شادابی خانواده ، تقسیم کار، و تعیین حدود و وظائف زن و شوهر است ،

حـضـرت عـلی عـلیه السّلام با حضرت زهرا سلام الله علیها در فکر تقسیم کار بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین رهنمود داد:

(کـارهـای داخـل مـنـزل بـا فـاطـمـه عـلیـه السـّلام و کـارهـای بـیـرون منزل بر عهده علی باشد).

حضرت فاطمه علیه السّلام با خوشحالی فرمود:

فَلا یَعلَمُ ما داخَلَنِی مِنَ السُّرُورِ اِلا اللّه

(جـز خـدا کـسـی نـمـی دانـد کـه از ایـن تـقـسـیـم کـار تـا چـه انـدازه خوشحال شدم .)(197)

## دوم ـ فرهنگ پرهیز در روابط اجتماعی

## 1 ـ بانوان و فرهنگ پرهیز

در فرهنگ اجتماعی و اخلاق همسرداری امام علی علیه السّلام اصولی مطرح است ، مانند:

1 ـ تقسیم کار بین زن و مرد

2 ـ انتخاب مرد نسبت به کارهای بیرون منزل

3 ـ به کوچه و خیابان نرفتن زن ها مگر در ضرورت

4 ـ مـسـئولیـّت پـذیـری مـردهـا نـسـبـت بـه خـریـد و فـروش خـارج از منزل .

بنابراین جامعه اسلامی با فرهنگ پرهیز، و عدم اختلاط زن و مرد در بازار و خیابان باید اداره شود، که عامل سلامت نسل جوان و محیط اجتماعی است .

روزی بـه حـضـرت امـیـرالمـؤ منین علی علیه السّلام اطّلاع دادند که زنان کوفه در مراکز تـجـاری و بـازار رفـت و آمـد دارنـد، و شـخـصا به خرید و فروش می پردازند، امام علی علیه السّلام در یک سخنرانی خطاب به مردم کوفه فرمود:

اءَما تَستَحیُونَ وَلاتُغارُونَ وَنِسائُکُم یِخرُجنَ إِلی الاَسواقِ وَیُزاحِمنَ العُلُوجَ

(آیا حیاء ندارید؟ و غیرت نمی ورزید که زن های شما به بازارها می روند و با جوانان قوی و خوش هیکل روبرو می شوند؟)(198)

2 ـ دستورالعمل روابط اجتماعی بانوان (199)

امام علی علیه السّلام در یک دستورالعمل اخلاقی ، اجتماعی ، خطاب به فرزندش امام حسن علیه السّلام نوشت :

وَاکـفـُف عـَلَیـهـِنَّ مـِن اءَبـصـَارِهـِنَّ بِحِجَابِکَ إِیَّاهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ الحِجَابِ اءَبقَی عَلَیهِنَّ، وَلَیسَ خُرُوجُهُنَّ بِاءَشَدَّ مِن إِدخَالِکَ مَن لاَ یُوثَقُ بِهِ عَلَیهِنَّ، وَإِنِ استَطَعتَ اءَلا یَعرِفنَ غَیرَکَ فَافعَل .

(در پـرده حـجاب نگاهشان دار، تا نامحرمان را ننگرند، زیرا که سخت گیری در پوشش ، عـامـل سـلامـت و اسـتـواری آنـان اسـت ، بـیـرون رفـتـن زنـان بـدتـر از آن نـیـست که افراد غـیـرصـالح را در میانشان آوری ، و اگر بتوانی بگونه ای زندگی کنی که غیر تو را نشناسند چنین کُن .)(200)

3 ـ پرهیز در روابط زن و مرد (201)

از دیدگاه امام علی علیه السّلام یکی از راه های سلامت جامعه ، رعایت فرهنگ پرهیز و حرمت نهادن به جایگاه ارزشی زن و مرد است ، که در یک سخنرانی فرمود:

فـَاتَّقـُوا شـِرَارَ النِّسـَاءِ، وَکـُونُوا مِن خِیَارِهِنَّ عَلَی حَذَرٍ، وَلاَتُطِیعُوهُنَّ فِی المَعرُوفِ حَتَّی لاَ یَطمَعنَ فِی المُنکَرِ.

( پـس ، از زنـان بـد، بـپـرهـیـزید و مراقب نیکانشان باشید، در خواسته های نیکو، همواره فرمانبردارشان نباشید تا درانجام منکرات طمع ورزند.) (202)

## سوم ـ شوهر نمونه

علی علیه السّلام همسر نمونه

رسـول گـرامـی اسلام صلی الله علیه و آله ، پس از عروسی حضرت زهرا علیه السّلام به منزل دخترش رفت وپرسید:

کَیفَ رَاءَیتَ زَوجک ؟

(دخترم شوهرت را چگونه دیدی ؟)

حضرت زهرا علیه السّلام پاسخ داد:

(یا اَبَةِ خَیرُ زَوجٍ)

(خوب شوهری است )(203)

## چهارم ـ تبلیغ فرهنگ ازدواج

1 ـ ازدواج های امام علی علیه السّلام

امـام عـلی علیه السّلام با رعایت عدالت بین همسران ، پس از فاطمه زهرا سلام الله علیها با زنانی ازدواج کرد که اسامی آنها به شرح زیر است :

1 ـ خوله : دختر اءیاس بن جعفر حنفیّه ، مادر محمد حنفیه

2 ـ امّ البـنـیـن : دخـتـر حـزام بـن خـالد از طـائفـه کـلاب ، مـادر حـضـرت اباالفضل علیه السّلام و...

3 ـ اسماء بنت عمیس : که قبلا زن حضرت جعفر بود و مادر محمد بن ابی بکر است .

4 ـ لیلی : دختر مسعود بن خالد

5 ـ امّ سعید : دختر عروة بن مسعود ثقفی

6 ـ سبیّه : دختر عبادبن ربیعه که او را صهبا نیز می نامیدند.

7 ـ امـامـه : فـرزنـد زیـنـب دختر رسول اللّه صلی الله علیه و آله که حضرت زهرا سلام الله علیها سفارش کرده بود.(204)

و در زمـان شـهـادت امـام عـلی عـلیـه السـّلام چـهـار زن از هـمـسـران حـضـور داشـتـنـد کـه سال ها پس از حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام زندگی کردند، مانند:

1 ـ امامه : دختر زینب

2 ـ امّ البنین : مادر حضرت اباالفضل علیه السّلام

3 ـ اسماء بنت عمیس

4 ـ خوله : مادر محمّد بن حنفیّه (205)

هـم اکـنـون اگـر فرهنگ تعدّد زوجات با تمام ارزش ها و احکامش در جامعه ما تحقّق پذیرد، بسیاری از زنان بیوه صاحب همسر شده واز مفاسد اجتماعی جلوگیری می شود.

## 2 ـ ازدواج با یکی از اسیران

عمرو بن حصین نقل می کند :

در یکی از جنگ ها که با فرماندهی امام علی علیه السّلام در دوران حیات پیامبر صلی الله عـلیـه و آله انـجـام گـرفـت ، و لشـگـر اسـلام پـیـروز شـد، اموال فراوان ، و تعدادی کنیز نیز به تصرّف ارتش اسلام در آمد.

پـس از پـایـان جـنـگ حـضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام بایکی از کنیزان به اسارت گـرفـتـه شـده ، ازدواج کـرد، کـه در فـرهـنـگ آن روزگـاران ازدواج بـا یـک زن اسـیـر، بزرگترین احترام و تکریم به حساب می آمد.

امـّا چـنـد نـفـر پـس از بـازگـشـت لشـکـر اسـلام بـه مـدیـنـه ، خـدمـت رسـول خـدا صلی الله علیه و آله رفته و خواستند نسبت به ازدواج امام علی علیه السّلام اعـتـراض کـنـنـد، وقـتی اعتراض خود رامطرح کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله از آنها روی برگرداند و فرمود :

(علی از من و من از علی هستم ، و او ولیّ هر مؤ من و زن مؤ منه است .)

و بـه اعـتـراض کـنندگان فهماند که عمل حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام هیچگونه ایرادی ندارد.(206)

## 3 ـ ازدواج در بصره پس از جنگ جمل

پـس از جـنـگ جـَمَل ، و استقرار آرامش در شهر بصره ، امام علی علیه السّلام حدود هفتاد و دو روز در شـهـر بـصـره اقـامـت فـرمـود (طـبـق نـقـل نـاصـر خـسـرو(207) یـا 50 روز طـبـق نقل شعبی )(208)

و در ماه رجب با انتخاب عبداللّه بن عبّاس برای استانداری بصره ، به سوی کوفه حرکت کرد.

در این مدّتی که حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام در شهر بصره بسر می برد، با دختر مسعود نهلشی ، ازدواج کرد و در خانه او سکونت داشت .(209)

## 4 ـ عدالت با همسران

درست است که تعدّد زوجات یکی از راه های جدّی مقابله با مفاسد اجتماعی است ، امّا شرائط و مقرّرات خاصّ خودش را دارد که یکی از آنها عدالت رفتاری ، میان همسران است ،

و قرآن کریم در این مورد هشدار داده است که اگر نمی توانی عدالت را رعایت کنی باید به تعدّد زوجات روی نیاوری . (210)

حـضـرت امـیرالمؤ منین علی علیه السّلام چون همسران متعدّد داشت ، عدالت را دقیقا نسبت به هـمـسـران خـویـش رعایت می کرد، هنگامی که شبی نوبت یکی از همسران بود، حتّی وضوی خود را در خانه او می گرفت .

یعنی عدالت رفتاری را حتّی در وضو گرفتن نیز رعایت می فرمود.(211)

## 5 ـ مبارزه با خرافات در ازدواج

هـر چـه مـردم از فـرهـنـگ و اسـلام نـاب مـحـمـّدی صـلی الله عـلیـه و آله رسـول خـدا صـلی الله عـلیـه و آله فـاصـله مـی گـیـرند، خرافات و تعصّبات جاهلانه فـراوانی دامنگیر جامعه می شود، بخصوص نسبت به ازدواج ، که خرافات زیادی مطرح شده است .

از جمله :

پـس از فـوت یـکـی از اقـوام تـا یـک سـال یـا چـنـد مـاه بـایـد در آن فـامـیـل کـسـی ازدواج نـکـنـد، و جـلسـه عـقـد نـگـیـرد، در صـورتـی کـه در سـنـّت رسـول گـرامـی اسـلام صـلی الله عـلیـه و آله ، و سـیره عملی حضرت امیرالمؤ منین علیه السّلام اینگونه سنّت های غلط راه ندارد.

هـنـوز شـانـزده روز از وفـات رقـیـّه ، یـکـی از دخـتـران رسـول خـدا صـلی الله عـلیـه و آله نـگـذشته بود که ، امام علی علیه السّلام با حضرت فاطمه سلام الله علیها ازدواج کرد.(212)

نـه رسـول خـدا صـلی الله عـلیـه و آله ایـراد گـرفـت ، نـه مـردم اعتراض کردند، و نه حضرت زهراء سلام الله علیهالب به اعتراض گشود.

ازدواج حـضـرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام پس از جنگ بدر، در ماه رمضان و شب زفاف در ماه ذیحجّه از سال دوّم هجرت اتّفاق افتاد.(213)

## 6ـ تأمین هزینه زندگی

یکی از وظائف مهمّ اجتماعی در اخلاق همسرداری ، تاءمین هزینه زندگی است ، مرد باید با کـار و تـلاش فـراوان ، نـیـازهـای اقـتـصادی خانواده را برطرف سازد تا سر بار جامعه نـگـردنـد و دسـت نـیـاز بـه سـوی دیـگـران دراز نـکـنـنـد، امـروزه یـکـی از عوامل فِساد و بزهکاری ، تاءمین نبودن زن و فرزندان در خانواده هاست .

امـام عـلی عـلیـه السـّلام با کار و تلاش ، چاه کردن و آبیاری کردن ، و درختکاری و احداث باغ در منطقه (یَنبُع ) در اطراف مدینه توانست ، سرمایه های فراوان بدست آورد؛

هم هزار برده را آزاد کند ؛

هم برای خاله ها و عمّه های خود خانه شخصی بَخَرَد؛

و هم زنان و فرزندان خود را آبرومندانه اداره کند که وصیّت نامه آن حضرت به صورت نـامـه 24 نـهـج البـلاغـه در تـاریـخ ثـبـت شـده اسـت ، در آن دسـتـو العـمـل اقـتـصـادی بـرای اداره زنان و فرزندان خود تاءکید می کند که درختان و زمین ها را نـفـروشـنـد، بـلکـه بـا درآمـد سالانه آن نیازهای اقتصادی خانواده آن حضرت را برطرف سازند.

امام علی علیه السّلام به فرزندش نوشت که :

هـذَا مـَا اءَمـَرَ بِهِ عَبدُ اللّهِ عَلِیُّ بنُ اءَبِی طَالِبٍ اءَمِیرُ المُؤ مِنِینَ فِی مَالِهِ، ابتِغَاءَ وَجهِ اللّهِ، لِیُولِجَهُ بِهِ الجَنَّةَ، وَیُعطِیَهُ بِهِ الاَْمَنَةَ.

منها : فَإِنَّهُ یَقُومُ بِذلِکَ الحَسَنُ بنُ عَلِیٍّ یَاءکُلُ مِنهُ بِالمَعرُوفِ، وَیُنفِقُ مِنهُ بِالمَعرُوفِ، فَإِن حَدَثَ بِحَسَنٍ حَدَثٌ وَحُسَینٌ حَیُّ، قَامَ بِالاَْمْرِ بَعْدَهُ، وَاءَصْدَرَهُ مَصْدَرَهُ.

وَإِنَّ لاِبـنَی فَاطِمَةَ مِن صَدَقَةِ عَلِیٍّ مِثلَ الَّذِی لِبَنِی عَلِیٍّ، وَإِنِّی إِنَّمَا جَعَلتُ القِیَامَ بِذلِکَ إِلَی ابـنـَی فـَاطـِمـَةَ ابـتـِغـَاءَ وَجـهِ اللّهِ، وَقُربَةً إِلَی رَسُولِ اللّهِ صلی اللّه علیه و آله ، وَتَکرِیما لِحُرمَتِهِ، وَتَشرِیفا لِوُصلَتِهِ.

وَیـَشـتـَرِطُ عَلَی الَّذِی یَجعَلُهُ إِلَیهِ اءَن یَترُکَ المَالَ عَلَی اءُصُولِهِ، وَیُنفِقَ مِن ثَمَرِهِ حَیثُ اءُمـِرَ بـِهِ وَهـُدِیَ لَهُ، وَاءَلا یـَبـِیـعَ مـِن اءَولاَدِ نـَخِیلَ هذِهِ القُرَی وَدِیَّةً حَتَّی تُشکِلَ اءَرضُهَا غِرَاسا.

وَمـَن کـَانَ مـِن إِمَائِی ـ اللا تِی اءَطُوفُ عَلَیهِنَّ ـ لَهَا وَلَدٌ، اءَو هِیَ حَامِلٌ، فَتُمسَکُ عَلَی وَلَدِهَا وَهـِیَ مـِن حـَظِّهِ، فـَإِن مـَاتَ وَلَدُهـَا وَهـِیَ حـَیَّةٌ فـَهـِیَ عـَتـِیقَةٌ، قَد اءَفرَجَ عَنهَا الرِّقُّ، وَحَرَّرَهَا العِتقُ.

قـوله (ع ) فـی هـذه الوصـیـة : (واءلا یـبیع من نخلها وَدِیةً)، الوَدِیّةُ: الفَسِیلَةُ، وجمعها وَدِیّ.

و قـوله (ع ) : (حـتـی تـشـکل اءرضها غراسا) هو من اءفصح الکلام ، والمراد به اءن الا رض یـکـثـر فـیها غراس النخل حتی یراها الناظر علی غیر تلک الصفة التی عرفها بها فیشکل علیه اءمرها ویحسبها غیرها.

## وصیّت اقتصادی نسبت به اموال شخصی

ایـن دسـتـوری اسـت کـه بـنـده خـدا عـلی بـن ابـیـطـالب ، امـیـرمـؤ مـنـان نـسـبـت بـه امـوال شـخـصی خود، برای خشنودی خدا، داده است ، تا خداوند با آن به بهشتش در آورد، و آسوده اش گرداند.

(قسمتی از این نامه است )

هـمـانا سرپرستی این اموال بر عهده فرزندم حسن بن علی است ، آنگونه که رواست از آن مـصـرف نـمـایـد، و از آن انـفـاق کـنـد، اگر برای حسن حادثه ای رخ داد و حسین زنده بود، سرپرستی آن را پس از برادرش به عهده گیرد، و کار او را تداوم بخشد.

پـسـران فاطمه از این اموال به همان مقدار سهم دارند که دیگر پسران علی خواهند داشت ، من سرپرستی اموالم را به پسران فاطمه واگذاردم ، تا خشنودی خدا، و نزدیک شدن به رسـول اللّه صـلی اللّه عـلیـه و آله و بـزرگ داشـت حرمت او، و احترام پیوند خویشاوندی پیامبر صلی اللّه علیه و آله را فراهم آورم .

ضرورت حفظ اموال

و بـا کـسـی کـه ایـن امـوال در دسـت اوسـت شـرط مـی کـنـم کـه اصـل مـال را حـفـظ نـمـوده تـنـهـا از مـیـوه و درآمـدش بـخـورنـد و انـفـاق کـنـنـد، و هـرگـز نـهال های درخت خرما را نفروشند، تا همه این سرزمین یک پارچه زیر درختان خرما بگونه ای قرار گیرد که راه یافتن در آن دشوار باشد.

و زنـان غـیـرعـقـدی مـن که با آنها بودم و صاحب فرزند یا حامله می باشند، پس از تولّد فرزند، فرزند خود را گیرد که بهره او باشد، و اگر فرزندش بمیرد، مادر آزاد است ، کنیز بودن از او برداشته ، و آزادی خویش را باز یابد. (214)

(وَدّیة ) بمعنی نهال خرما، و جمع آن (وَدِیّ) بر وزن (علیّ) می باشد، و جمله امام نـسـبت به درختان (حتّی تشکل ارضها غراسا) از فصیح ترین سخن است یعنی زمین پر درخت شود که چیزی جز درختان به چشم نیایند.)

## الگوهای رفتاری امام علی (ع ) در چشمه سار نهج البلاغه

متن خطبه همام

ومن خطبة له علیه السلام یصف فیها المتقین

روی اءن صـاحـبـا لا مـیـر المـؤ مـنـیـن عـلیـه السـّلام یـقـال له هـمـام کـان رجـلا عـابـدا، فقال له : یا اءمیر المؤ منین ،

صـف لی المـتـقـیـن کـاءنـی اءنـظـر الیـهـم . فـتـثـاقـل عـلیـه السـّلام عـن جـوابـه ثـم قال : یا همام ، اتق اللّه و اءحسن فَ: (انّ اللّه مع الذین اتقوا و الذین هم مُحسِنون ). فلم یـقـنـع هـمـام بـهـذا القـول حتی عزم علیه ، فحمد اللّه واءثنی علیه ، وصلی علی النبی صلی الله علیه و آله ثم قال علیه السّلام :

اءَمَّا بَعدُ ، فَإِنَّ اللّهَ ـ سُبحانَهُوَتَعَالَی ـ خَلَقَ الخَلقَ حِینَ خَلَقَهُم غَنِیّا عَن طَاعَتِهِم ، آمـِنـا مـِن مـَعـصِیَتِهِم ، لاَِنَّهُ لاَ تَضُرُّهُ مَعصِیَةُ مَن عَصَاهُ، وَلاَتَنفَعُهُ طَاعَةُ مَن اءَطَاعَهُ. فَقَسَمَ بـَیـنـَهـُم مَعَایِشَهُم ، وَوَضَعَهُم مِنَ الدُّنیَا مَوَاضِعَهُم . فَالمُتَّقُونَ فِیهَا هُم اءَهلُ الفَضَائِلِ : مـَنـطِقُهُمُ الصَّوَابُ، وَمَلبَسُهُمُ الاِْقْتِصَادُ، وَمَشْیُهُمُ التَّوَاضُعُ. غَضُّوا اءَبصَارَهُم عَمَّا حَرَّمَ اللّهُ عـَلَیـهـِم ، وَوَقـَفـُوا اءَسـمـَاعـَهُم عَلَی العِلمِ النَّافِعِ لَهُم . نُزِّلَت اءَنفُسُهُم مِنهُم فِی البـَلاَءِ کـَالَّتـِی نـُزِّلَت فـِی الرَّخـَاءِ. وَلَولاَ الاَْجـَلُ الَّذِی کـَتـَبَ اللّهُ عَلَیْهِمْ لَم تَستَقِرَّ اءَروَاحـُهـُم فـِی اءَجسَادِهِم طَرفَةَ عَینٍ، شَوقا إِلَی الثَّوَابِ، وَخَوفا مِنَ العِقَابِ. عَظُمَ الخَالِقُ فِی اءَنفُسِهِم فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِی اءَعیُنِهِم ، فَهُم وَالجَنَّةُ کَمَن قَدرَآهَا،

ترجمه :

(گفته شد یکی از یاران پرهیزکار امام (ع ) به نام همّام(215) گفت :

ای امیرمؤ منان پرهیزکاران را برای من آنچنان وصف کن که گویا آنان را با چشم می نگرم . امام (ع ) در پاسخ او درنگی کرد و فرمود (ای همّام ! از خدا بترس و نیکوکار باش که خداوند با پرهیزکاران و نیکوکاران است ) امّا همّام دست بردار نبود و اصرار ورزید، تا آن کـه امـام (ع ) تصمیم گرفت صفات پرهیزکاران را بیان فرماید. پس خدا را سپاس و ثنا گفت ، و بر پیامبرش درود فرستاد، و فرمود):

پـس از سـتـایـش پـروردگـار ! هـمـانـا خـداونـد سـبحان پدیده ها را در حالی آفرید که از اطـاعـتـشان بی نیاز، و از نافرمانی آنان در امان بود، زیرا نه معصیت گناهکاران به خدا زیانی می رسانَد و نه اطاعت مؤ منان برای او سودی دارد، روزی بندگان را تقسیم ، و هر کدام را در جایگاه خویش قرار داد.

امـّا پـرهـیـزکـاران ! در دنـیـا دارای فضیلت های برترند، سخنانشان راست ، پوشش آنان میانه روی ، و راه رفتنشان با تواضع و فروتنی است ، چشمان خود را بر آنچه خدا حرام کرده می پوشانند، و گوش های خود را وقف دانش سودمند کرده اند، و در روزگار سختی و گـُشـایش ، حالشان یکسان است . و اگر نبود مرگی که خدا بر آنان مقدّر فرموده ، روح آنان حتی به اندازه برهم زدن چشم ، در بدن ها قرار نمی گرفت ، از شوق دیدار بهشت ، و از ترس عذاب جهنّم .

خـدا در جـانشان بزرگ و دیگران کوچک مقدارند، بهشت برای آنان چنان است که گویی آن را دیده

فـَهـُم فـِیـهـَا مـُنَعَّمُونَ، وَهُم وَالنَّارُ کَمَن قَد رَآهَا، فَهُم فِیهَا مُعَذَّبُونَ. قُلُوبُهُم مَحزُونَةٌ، وَشُرُورُهُم مَاءمُونَةٌ، وَ اءَجسَادُهُم نَحِیفَةٌ، وَحَاجَاتُهُم خَفِیفَةٌ، وَاءَنفُسُهُم عَفِیفَةٌ. صَبَرُوا اءَیَّاما قـَصـِیـرَةً اءَعـقَبَتهُم رَاحَةً طَوِیلَةً. تِجَارَةٌ مُربِحَةٌ یَسَّرَهَا لَهُم رَبُّهُم . اءَرَادَتهُمُ الدُّنیَا فَلَم یُرِیدُوهَا، وَاءَسَرَتهُم فَفَدَوا اءَنفُسَهُم مِنهَا.

اءَمَّا اللَّیلَ فَصَافُّونَ اءَقدَامَهُم ، تَالِینَ لاَِجزَاءِ القُرآنِ یُرَتِّلُونَهَا تَرتِیلا. یُحَزِّنُونَ بِهِ اءَنفُسَهُم وَ یَستَثِیرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِم . فَإِذَا مَرُّوا بِآیَةً فِیهَا تَشوِیقٌ رَکَنُوا إِلَیهَا طَمَعا، وَتـَطـَلَّعـَت نـُفـُوسـُهـُم إِلَی هـَا شـَوقـا، وَظَنُّوا اءَنَّهَا نُصبَ اءَعیُنِهِم . وَإِذَا مَرُّوا بِآیَةٍ فِیهَا تـَخـوِیـفٌ اءَصـغَوا إِلَیهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِم ، وَظَنُّوا اءَنَّ زَفِیرَ جَهَنَّمَ وَ شَهِیقَهَا فِی اءُصُولِ آذَانـِهـِم ، فـَهـُم حَانُونَ عَلَی اءَوسَاطِهِم ، مُفتَرِشُونَ لِجِبَاهِهِم وَاءَکُفِّهِم وَرُکَبِهِم ، وَاءَطرَافِ اءَقدَامِهِم ، یَطلُبُونَ إِلَی اللّهِ تَعَالی فِی فَکَاکِ رِقَابِهِم .

وَ اءَمَّا النَّهـَارَ فـَحـُلَمـَاءُ عـُلَمـَاءُ، اءَبـرَارٌ اءَتـقـِیَاءُ. قَد بَرَاهُمُ الخَوفُ بَریَ القِدَاحِ یَنظُرُ إِلَیهِمُ النَّاظِرُ فَیَحسَبُهُم مَرضَی ، وَمَا بِالقَومِ مِن مَرَضٍ؛ وَیَقُولُ: لَقَد خُولِطُوا !

ترجمه :

و در نعمت های آن به سر می برند، و جهنّم را چنان باور دارند که گویی آن را دیده و در عذابش گرفتارند.

دل هـای پـرهـیـزکاران اندوهگین ، و مردم از آزارشان در اءمان ، تن هایشان لاغر، و درخواست هایشان اندک ، و نفسشان عفیف و دامنشان پاک است .

در روزگـار کـوتـاه دنیا صبر کرده تا آسایش جاودانه قیامت را به دست آورند: تجارتی پـر سـود که پروردگارشان فراهم فرموده ، دنیا می خواست آنها را بفریبد امّا عزم دنیا نکردند ، می خواست آنها را اسیر خود گرداند که با فدا کردن جان ، خود را آزاد ساختند.

پـرهـیزکاران در شب برپا ایستاده مشغول نمازند، قرآن را جزء جزء و با تفکّر و اندیشه می خوانند، با قرآن جان خود را محزون و داروی درد خود را می یابند.

وقـتـی بـه آیـه ای بـرسـنـد که تشویقی در آن است ، با شوق و طمع بهشت به آن روی آورند، و با جان پرشوق در آن خیره شوند، و گمان می برند که نعمت های بهشت برابر دیدگانشان قرار دارد، و هرگاه به آیه ای می رسند که ترس از خدا در آن باشد، گوش دل بـه آن مـی سـپـارنـد، و گویا صدای برهم خوردن شعله های آتش ، در گوششان طنین افـکـن است ، پس قامت به شکل رکوع خم کرده ، پیشانی و دست و پا بر خاک مالیده ، و از خدا آزادی خود را از آتش جهنّم می طلبند.

پـرهـیـزکـاران در روز، دانشمندانی بُردبار، و نیکوکارانی باتقوا هستند که ترس الهی آنـان را چـونـان تـیر تراشیده لاغر کرده است ، کسی که به آنها می نگرد می پندارد که بیمارند امّا آنان را بیماری نیست ، و می گوید، مردم در اشتباهند !

وَلَقـَد خـَالَطـَهـُم اءَمـرٌ عَظِیمٌ ! لاَ یَرضَونَ مِن اءَعمَالِهِمُ القَلِیلَ، وَلاَیَستَکثِرُونَ الکَثِیرَ. فـَهـُم لاَِنـفـُسـِهـِم مـُتَّهـِمـُونَ ، وَ مـِن اءَع مَالِهِم مُشفِقُونَ إِذَا زُکِّیَ اءَحَدٌ مِنهُم خَافَ مِمَّا یُقَالُ لَهُ، فـَیـَقـُولُ: اءَنـَا اءَعـلَمُ بـِنـَفـسـِی مـِن غـَیرِی ، وَرَبِّی اءَعلَمُ بِی مِنِّی بِنَفسِی ! اللَّهُمَّ لاَ تُؤَاخِذنِی بِمَا یَقُولُونَ، وَاجعَلنِی اءَفضَلَ مِمَّا یَظُنُّونَ، وَاغفِرلِی مَا لاَ یَع لَمُونَ.

فـَمـِن عـَلاَمـَةِ اءَحـَدِهـِم اءَنَّکَ تـَرَی لَهُ قـُوَّةً فـِی دِیـنٍ، وَحـَزمـا فِی لِینٍ، وَإِیمَانا فِی یَقِینٍ، وَحـِرصا فِی عِلمٍ، وَعِلما فِی حِلمٍ، وَقَصدا فِی غِنًی ، وَخُشُوعا فِی عِبَادَةٍ، وَتَجَمُّلا فِی فـَاقـَةٍ، وَصَبرا فِی شِدَّةٍ، وَطَلَبا فِی حَلاَلٍ، وَنَشَاطا فِی هُدًی ، وَتَحَرُّجا عَن طَمَعٍ. یَعمَلُ الاَْعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَهُوَ عَلَی وَجَلٍ.

یـُمـسـِی وَهـَمُّهُ الشُّکـرُ، وَیـُصبِحُ وَهَمُّهُ الذِّکرُ. یَبِیتُ حَذِرا وَیُصبِحُ فَرِحا؛ حَذِرا لَمَّا حُذِّرَ مِنَ الغَفلَةِ، وَفَرِحا بِمَا اءَصَابَ مِنَ الفَضلِ وَالرَّحمَةِ.

إِنِ اسـتَصعَبَت عَلَیهِ نَفسُهُ فِیَما تَکرَهُ لَم یُعطِهَا سُؤ لَهَا فِیَما تُحِبُّ. قُرَّةُ عَینِهِ فِیَما لاَیـَزُولُ، وَزَهـَادَتـُهُ فـِیـَمـا لاَیَبقَی ، یَمزُجُ الحِلمَ بِالعِلمِ، وَالقَولَ بِالعَمَلِ. تَرَاهُ قَرِیبا اءَمـَلُهُ، قـَلِیـلا زَلَلُهُ، خَاشِعا قَلبُهُ، قَانِعَةً نَفسُهُ، مَنزُورا اءَکلُهُ، سَهلا اءَمرُهُ، حَرِیزا دِینُهُ، مَیِّتَةً شَهوَتُهُ، مَکظُوما غَیظُهُ.

ترجمه :

در صـورتـی کـه آشـفـتـگـی ظـاهـرشـان ، نـشـان از امـری بـزرگ اسـت . از اعمال اندک خود خشنود نیستند، و اعمال زیاد خود را بسیار نمی شمارند. نفس خود را متّهم می کـنـنـد، و از کـردار خـود ترسناکند. هرگاه یکی از آنان را بستایند، از آنچه در تعریف او گفته شد در هراس افتاده می گوید : (من خود را از دیگران بهتر می شناسم و خدای من ، مرا بهتراز من می شناسد، بار خدایا، مرا بر آنچه می گویند محاکمه نفرما، و بهتر از آن قرارم ده که می گویند، و گناهانی که نمی دانند بیامرز ! )

و از نـشـانـه هـای یـکـی از پـرهیزکاران این است که او را اینگونه می بینی : در دینداری نـیـرومـنـد، نـرمخو و دوراندیش است ، دارای ایمانی پر از یقین ، حریص در کسب دانش ، با داشـتـن علم بردبار، در توانگری میانه رو، در عبادت فروتن ، در تهیدستی آراسته ، در سـخـتـی هـا بـردبـار، در جـسـتجوی کسب حلال ، در راه هدایت شادمان و پرهیز کننده از طمع ورزی ، می باشد.

اعـمـال نـیـکـو انجام می دهد و ترسان است ، روز را به شب می رساند با سپاسگزاری ، و شـب را بـه روز مـی آورد بـا یـاد خدا، شب می خوابد اما ترسان ، و بر می خیزد شادمان ، تـرس بـرای ایـنـکـه دچـار غـفـلت نـشـود، و شـادمـانـی بـرای فضل و رحمتی که به او رسیده است .

اگـر نفس او در آنچه دشوار است فرمان نبرد، از آنچه دوست دارد محرومش می کند. روشنی چشم پرهیزکار در چیزی قرار دارد که جاودانه است ، و آن را ترک می کند که پایدار نیست ، بـردبـاری را بـا عـلم ، و سـخـن را بـا عـمـل ، در می آمیزد. پرهیزگار را می بینی که : آرزویـش نـزدیک ، لغزش هایش اندک ، قلبش فروتن ، نَفسش قانع ، خوراکش کم ، کارش آسان ، دینش حفظ شده ، شهوتش در حرام مرده و خشمش فرو خورده است .

الخـَیـرُ مـِنـهُ مَاءمُولٌ، وَالشَّرُّ مِنهُ مَاءمُونٌ. إِن کَانَ فِی الغَافِلِینَ کُتِبَ فِی الذَّاکِرِینَ، وَإِن کَانَ فِی الذَّاکِرِینَ لَم یُکتَب مِنَ الغَافِلِینَ. یَعفُو عَمَّن ظَلَمَهُ، وَ یُعطِی مَن حَرَمَهُ، وَیَصِلُ مـَن قـَطـَعَهُ، بَعِیدا فُحشُهُ، لَیِّنا قَولُهُ، غَائِبا مُنکَرُهُ، حَاضِرا مَعرُوفُهُ، مُقبِلا خَیرُهُ، مُدبِرا شـَرُّهُ. فـِی الزَّلاَزِلِ وَقـُورٌ، وَفـِی المَکَارِهِ صَبُورٌ، وَفِی الرَّخَاءِ شَکُورٌ. لاَیَحِیفُ عَلَی مَن یـُب غـِضُ، وَلاَ یـَاءثـَمُ فِیمَن یُحِبُّ. یَعتَرِفُ بِالحَقِّ قَبلَ اءَن یُش هَدَ عَلَیهِ، لاَیُضِیعُ مَا اسـتـُحـفـِظَ، وَ لاَیـَنـسـَی مـَا ذُکِّرَ، وَلاَیـُنـَابـِزِ بـِالاَْلْقـَابِ، وَلاَ یـُضـَارُّ بِالْجَارِ، وَلاَ یَشْمَتُ بـِالْمـَصـَائِبِ، وَلاَیـَدخـُلُ فـِی البَاطِلِ، وَلاَیَخرُجُ مِنَ الحَقِّ. إِن صَمَتَ لَم یَغُمَّهُ صَمتُهُ، وَإِن ضَحِکَ لَم یَعلُ صَوتُهُ،وَإِن بُغِیَ عَلَیهِ صَبَرَ حَتَّی یَکُونَ اللّهُ هُوَ الَّذِی یَنتَقِمُ لَهُ. نَفسُهُ مـِنـهُ فـِی عـَنَاءٍ، وَالنَّاسُ مِنهُ فِی رَاحَةٍ. اءَتعَبَ نَفسَهُ لاَِّخِرَتِهِ، وَاءَرَاحَ النَّاسَ مِن نَفسِهِ. بـُعـدُهُ عَمَّن تَبَاعَدَ عَنهُ زُهدٌ وَنَزَاهَةٌ، وَدُنُوُّهُ مِمَّن دَنَا مِنهُ لِینٌ وَرَحمَةٌ. لَیسَ تَبَاعُدُهُ بِکِبرٍ وَ عَظَمَةٍ،وَلاَدُنُوُّهُ بِمَکرٍ وَخَدِیعَةٍ.

قال : فصعق همام صعقة کانت نفسه فیها. فقال اءمیرالمؤ منین علیه السّلام :

اءَمـَا وَ اللّهِ لَقـَد کـُنـتُ اءَخـَافـُهـَا عَلَیهِ. ثُمَّ قَالَ: اءَهکَذَا تَصنَعُ المَوَاعِظُ البَالِغَةُ بِاءَهلِهَا؟ فـقـال له قـائل : فـمـا بـالک یـا اءمـیـر المـؤ مـنـیـن ؟ فـقـال عـلیـه السـّلام : وَیحَکَ، إِنَّ لِکُلِّ اءَجَلٍ وَقتا لاَ یَعدُوهُ، وَسَبَبا لاَیَتَجَاوَزُهُ. فَمَهلا، لاَ تَعُد لِمِثلِهَا، فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّیطَانُ عَلَی لِسَانِکَ !

ترجمه :

مردم به خیرش امیدوار، و از آزارش در اءمانند. اگر در جمع بیخبران باشد نامش در گروه یـادآوران خـدا ثـبـت مـی گـردد، و اگر در یادآوران باشد نامش در گروه بیخبران نوشته نمی شود. ستمکار خود را عفو می کند، به آن که محرومش ساخته می بخشد، به آن کس که بـا او بـریـده می پیوندد، از سخن زشت دور، و گفتارش نرم ، بدی های او پنهان ، و کار نـیـکـش آشکار است . نیکی های او به همه رسیده ، آزار او به کسی نمی رسد. در سختی ها آرام ، و در نـاگـواری هـا بـردبـار و در خـوشی ها سپاسگزار است . به آن که دشمن دارد سـتـم نـکـنـد، و نسبت به آن که دوست دارد به گناه آلوده نشود. پیش از آن که بر ضد او گواهی دهند به حق اعتراف می کند، و آنچه را به او سپرده اند ضایع نمی سازد، و آنچه را به او تذکّر دادند فراموش نمی کند. مردم را با لقب های زشت نمی خواند، همسایگان را آزار نـمـی رساند، در مصیبت های دیگران شاد نمی شود و در کار ناروا دخالت نمی کند، و از مـحـدوده حـق خـارج نـمـی شـود. اگـر خـامـوش است سکوت او اندوهگینش نمی کند، و اگر بـخـنـدد آواز خـنـده او بـلند نمی شود، و اگر به او ستمی روا دارند صبر می کند تا خدا انـتـقـام او را بگیرد. نَفس او از دستش در زحمت ، ولی مردم در آسایشند. برای قیامت خود را بـه زحـمت می افکند، ولی مردم را به رفاه و آسایش می رساند. دوری او از برخی مردم ، از روی زهد و پارسایی ، و نزدیک شدنش با بعضی دیگر از روی مهربانی و نرمی است . دوری او از تـکـبـّر و خودپسندی ، و نزدیکی او از روی حیله و نیرنگ نیست . (سخن امام که به اینجا رسید، ناگهان همّام ناله ای زد و جان داد. امام علیه السّلام فرمود:) سوگند به خـدا مـن از ایـن پـیـش آمـد بـر هـمـّام مـی تـرسیدم . سپس گفت : آیا پندهای رسا با آنان که پـذیـرنـده آنـنـد چـنـیـن مـی کـنـد؟. شخصی رسید و گفت : چرا با تو چنین نکرد؟ امام علیه السّلام پاسخ داد:

وای بـر تـو، هـر أ جـلی وقت معیّنی دارد که از آن پیش نیفتد و سبب مشخّصی دارد که از آن تجاوز نکند. آرام باش و دیگر چنین سخنانی مگو، که شیطان آن را بر زبانت رانده است . (216)

## رسالت پاکان : خطبه 140 نهج البلاغه

التحذیر من الغیبة و النّمیمة

وَإِنَّمـَا یـَنـبـَغـِی لاَِهـلِ العِصمَةِ وَالمَصنُوعِ إِلَیهِم فِی السَّلاَ مَةِ اءَن یَر حَمُوا اءَهلَ الذُّنُوبِ وَالمـَعـصـِیـَةِ، وَیـَکـُونَ الشُّکرُ هُوَ الغَالِبَ عَلَیهِم ، وَالحَاجِزَ لَهُم عَنهُم ، فَکَیفَ بِالعَائِبِ الَّذِی عَابَ اءَخَاهُ وَعَیَّرَهُ بِبَلوَاهُ ! اءَمَا ذَکَرَ مَوضِعَ سَترِ اللّهِ عَلَیهِ مِن ذُنُوبِهِ مِمَّا هُوَ اءَع ظَمُ مـِنَ الذَّنـبِ الَّذِی عـَابـَهُ بـِهِ ! وَکَیفَ یَذُمُّهُ بِذَنبٍ قَد رَکِبَ مِثلَهُ ! فَإِن لَم یَکُن رَکِبَ ذلِکَ الذَّنبَ بِعَینِهِ فَقَد عَصَی اللّهَ فِیَما سِوَاهُ، مِمَّا هُوَ اءَعظَمُ مِنهُ.

وَایـمُ اللّهِ لَئِن لَم یَکُن عَصَاهُ فِی الکَبِیرِ، وَعَصَاهُ فِی الصَّغِیرِ، لَجَرَاءَتُهُ عَلَی عَیبِ النَّاسِ اءَکبَرُ !

یـَا عـَبـدَ اللّهِ، لاَ تـَعـجَل فِی عَیبِ اءَحَدٍ بِذَنبِهِ، فَلَعَلَّهُ مَغفُورٌ لَهُ، وَلاَ تَاءمَن عَلَی نَفسِکَ صَغِیرَ مَعصِیَةٍ، فَلَعَلَّکَ مُعَذَّبٌ عَلَیهِ. فَلیَکفُف مَن عَلِمَ مِنکُم عَیبَ غَیرِهِ لِمَا یَعلَمُ مِن عَیبِ نَفسِهِ، وَلیَکُنِ الشُّکرُ شَاغِلا لَهُ عَلَی مُعَافَاتِهِ مِمَّا ابتُلِیَ بِهِ غَیرُهُ.

ترجمه خطبه 140

## پرهیز دادن از غیبت و بدگویی

بـه کـسـانـی کـه گـنـاه نـدارنـد، و از سلامت دین برخوردارند، رواست که به گناهکاران تـرحـّم کـنـنـد، و شـکـر ایـن نـعـمت گذارند، که شکر گذاری آنان را از عیب جویی دیگران بـازدارد، چـرا و چـگـونـه آن عـیـب جـو، عـیـب بـرادر خـویـش گوید؟ و او را به بلایی که گـرفـتار است سرزنش می کند؟ آیا به خاطر ندارد که خدا چگونه او را بخشید و گناهان او را پرده پوشی فرمود؟ چگونه دیگری را بر گناهی سرزنش می کند که همانند آن را مـرتـکـب شده ! یا گناه دیگری انجام داده که از آن بزرگتر است ؟ به خدا سوگند ! اگر خـدا را در گـنـاهـان بـزرگ عـصـیـان نـکـرده و تنها گناه کوچک انجام داد، اما جراءت او بر عیبجویی از مردم ، خود گناه بزرگتری است .

ای بـنـده خـدا، در گـفـتـن عیب کسی شتاب مکن ، شاید خدایش بخشیده باشد، و بر گناهان کـوچـک خـود ایـمن مباش ، شاید برای آنها کیفر داده شوی ، پس هر کدام از شما که به عیب کـسـی آگـاه اسـت ، بـه خـاطـر آن چـه کـه از عـیـب خـود مـی داند باید از عیبجویی دیگران خـودداری کـنـد، و شـکـر گـذاری از عـیـوبـی کـه پـاک اسـت او را مشغول دارد از اینکه دیگران را بیازارد.

## روش برخورد با اشتباهات دوستان : خطبه 141 نهج البلاغه

1 ـ التحذیر من سماع الغیبة

اءَیُّهـَا النَّاسُ، مـَن عَرَفَ مِن اءَخِیهِ وَثِیقَةَ دِینٍ وَسَدَادَ طَرِیقٍ، فَلاَ یَسمَعَنَّ فِیهِ اءَقَاوِیلَ الرِّجَالِ.

اءَمـَا إِنَّهُ قـَد یـَرمـِی الرَّامـِی ، وَتـُخـطِئُ السِّهَامُ، وَیُحِیلُ الکَلاَمُ، وَبَاطِلُ ذلِکَ یَبُورُ، وَاللّهُ سَمِیعٌ وَشَهِیدٌ. اءَمَا إِنَّهُ لَیسَ بَینَ الحَقِّ وَالبَاطِلِ إِلا اءَربَعُ اءَصَابِعَ.

2 ـ معرفة الحق و الباطل

فـسـئل (ع )، عـن مـعـنـی قـوله هـذا، فـجـمـع اءصـابـعـه ووضـعـهـا بـیـن اءذنـه وعـیـنه ثم قال :

البَاطِلُ اءَن تَقُولَ سَمِعتُ، وَالحَقُّ اءَن تَقُولَ رَاءَیتُ !

ترجمه خطبه 141

## 1 ـ پرهیز از شنیدن غیبت

ای مـردم ! آن کـس کـه از بـرادرش اطمینان و استقامت در دین ، و درستی راه و رسم را سراغ دارد، باید به گفته مردم درباره او گوش ندهد.

آگـاه بـاشـید ! گاهی تیرانداز، تیر افکند و تیرها به خطا می رود، سخن نیز چنین است ، دربـاره کـسـی چـیـزی مـی گـویـنـد کـه واقـعـیـّت نـدارد و گـفـتـار باطل تباه شدنی است ، و خدا شنوا و گواه است .

بدانید که میان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست .

2 ـ شناخت حق و باطل

(پـرسـیدند، معنای آن چیست ؟ امام علیه السّلام انگشتان خود را میان چشم و گوش گذاشت و فرمود)

باطل آن است که بگویی شنیدم ، و حق آن است که بگویی دیدم .

پی نوشتها

1تا35

1- تـاکـنـون هـزاران فـیـش تـحقیقاتی از حدود 700 عنوان در یک هزار جلد، کتاب پیرامون حضرت امام علی علیه السّلام فراهم آمده است .

2- خطبه 175/ 6، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤ لف

3- یـنـابـیـع المودّة ص 40، قالت فاطمه (س ): نَظَرَ رَسُولَ اللّه (ص ) اِلی عَلِی (ع ) و قال : ه ذا وَ شِیعَتُهُ فِی الجَنَّة

4- نامه 45/5 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤ لف

5- خطبه 209/3 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤ لف

6- نامه 27/16 نهج البلاغه ، اسناد و مدارک این نامه به شرح زیر است :

1 ـ کتاب الغارات ص 235 و 249 : ابن هلال ثقفی (متوفای 283 هجری )

2 ـ تحف العقول ص 176 و 177 : ابن شعبه حرانی (متوفای 380 هجری )

3 ـ کتاب المجالس ص 137 : شیخ مفید (متوفای 413 هجری )

4 ـ کتاب اءمالی ص 24 : شیخ طوسی (متوفای 460 هجری )

5 ـ بشارة المصطفی ص 52 : طبری (متوفای 553 هجری )

6 ـ مجموعه ورام ص 62 و 489 : شیخ ورام (متوفای 605 هجری )

7 ـ جمهرة رسائل العرب ج 1 ص 487 : احمد زکی صفوت

8 ـ تاریخ طبری ج 6 ص 3246 : طبری (متوفای 310 هجری )

9 ـ کتاب اءمالی ص 152 و 153 : شیخ مفید (متوفای 413 هجری )

10 ـ بحار الانوار ج 2 ص 110 : مرحوم مجلسی (متوفای 1110 هجری )

11 ـ منیة المرید (بنقل بحار) : شهید ثانی (متوفای 965 هجری )

12 ـ بحار الانوار ج 8 ص 286 و 324

کمپانی : مرحوم مجلسی (متوفای 1110 هجری )

13 ـ ارشاد القلوب ص 108 : مرحوم دیلمی (متوفای 771 هجری )

14 ـ بحار الانوار ج 80 ص 23 : مرحوم مجلسی (متوفای 1110 هجری )

15 ـ غرر الحکم ج 3 ص 47 و 60 : مرحوم آمدی (متوفای 588 هجری )

16 ـ غرر الحکم ج 2 ص 91 و 282 و 283

و388 و 589 : مرحوم آمدی (متوفای 588 هجری )

7- خطبه 192/93 نهج البلاغه ، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است :

1 ـ کتاب الیقین ص 196 : سید بن طاووس (متوفای 664 هجری )

2 ـ فـروع کـافـی ج 4 ص 198 و 168 / ج 1 ص 219 : مـرحـوم کـلیـنـی (متوفای 328 هجری )

3 ـ من لایحضره الفقیه ج 1 ص 152 : شیخ صدوق (متوفای 380 هجری )

4 ـ ربیع الابرار ص 113 ج 1 : زمخشری (متوفای 538 هجری )

5 ـ اعلام النبوة ص 97 : ماوردی (متوفای 450 هجری )

6 ـ بحار الانوار ج 13 ص 141 و ج 60 ص 214 : مرحوم مجلسی (متوفای 1110 هجری )

7 ـ منهاج البراعة ج 2 ص 206 : ابن راوندی (متوفای 573 هجری )

8 ـ نـسـخـه خـطـی نـهـج البـلاغـه ص 180 : نـوشـتـه سال 421

9 ـ نـسـخـه خـطـی نـهـج البـلاغـه ص 216 : نـوشـتـه ابـن مـؤ دب سال 499 هجری

10 ـ دلائل النبوة : بیهقی (متوفای 569 هجری )

11 ـ کتاب السیرة والمغازی : ابن یسار

12 ـ کـتـاب خـصـال ج 1 ص 163 حـدیـث 171 / ص 655 و 500 : شـیخ صدوق (متوفای 380 هجری )

13 ـ غرر الحکم ج 1 ص 294 و ج 2 ص 110 : مرحوم آمدی (متوفای 588 هجری )

14 ـ بحار الانوار ج 63 ص 214 و ج 13ص 141 : مرحوم مجلسی (متوفای 1110 هجری )

15 ـ غرر الحکم ج 4 ص 435 و 438 و 477 : مرحوم آمدی (متوفای 588 هجری )

16 ـ غـرر الحـکـم ج 3 ص 20 و 39 و 300 و311 و 373 : مـرحـوم آمـدی (مـتـوفای 588 هجری )

17 ـ غرر الحکم ج 6 ص 276 و 279 و 431 : مرحوم آمدی (متوفای 588 هجری )

18 ـ غرر الحکم ج 2 ص 262 و 343 : مرحوم آمدی (متوفای 588 هجری )

19 ـ غرر الحکم ج 5 ص 119 و 156 : مرحوم آمدی (متوفای 588 هجری )

20 ـ ارشاد ج 1 ص 315 : شیخ مفید (متوفای 413 هجری )

21 ـ بحار الانوار ج 14 ص 477 : مرحوم مجلسی (متوفای 1110 هجری )

22 ـ احتجاج ج 1 ص 141 : مرحوم طبرسی (متوفای 588 هجری )

8- نامه 27/16 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤ لّف

9- نامه 27/16 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤ لّف

10- سوره الرّحمن آیه 7

11- نـهـج البـلاغـه خـطـبـه 91/32 مـعجم المفهرس مؤ لّف ، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است :

1ـ عقد الفرید ج 2 ص 406 : ابن عبدربه (متوفای 328 هجری )

2ـ کتاب توحید ص 34 : شیخ صدوق (متوفای 380 هجری )

3ـ ربیع الابرار ج 1 باب الملائکة : زمخشری (متوفای 538 هجری )

4ـ النـهـایـة ج 2 ص 116 (اکـثـر لغـات ایـن خطبه شرح شده است ) : ابن اءثیر (متوفای 606 هجری )

5ـ فرج المهموم ص 56 : سیدبن طاووس (متوفای 664 هجری )

6ـ تیسیر المطالب ص 202 : یحیی بن الحسین (متوفای 424 هجری )

7ـ غررالحکم ج 6 ص 193 و 212 : مرحوم آمدی (متوفای 588 هجری )

8ـ غررالحکم ج 5 ص 21 : مرحوم آمدی (متوفای 588 هجری )

9ـ تفسیر عیاشی : عیاشی (متوفای 300 هجری )

10ـ بحارالانوار ج 3 ص 257 و ج 3 ص 148 : مرحوم مجلسی (متوفای 1110 هجری )

11ـ بحارالانوار ج 4 ص 274 و ج 57 ص 115 : مرحوم مجلسی (متوفای 1110 هجری )

12ـ بحارالانوار ج 54 ص 106 : مرحوم مجلسی (متوفای 1110 هجری )

13ـ غررالحکم ج 4 ص 633 : مرحوم آمدی (متوفای 588 هجری )

14ـ غررالحکم ج 5 ص 102 : مرحوم آمدی (متوفای 588 هجری )

15ـ احتجاج ج 1 ص 200 : مرحوم طبرسی (متوفای 588 هجری )

16ـ اصول کافی ج 1 ص 90 و 135 : مرحوم کلینی (متوفای 328 هجری )

17ـ ارشاد ج 1 ص 217 : شیخ مفید (متوفای 413 هجری )

12- اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است :

1 ـ ربیع الابرار ج 1 ص 227 : زمخشری (متوفای 538 هجری )

2 ـ منهاج البراعة ج 3 ص 341 : ابن راوندی (متوفای 573 هجری )

3 ـ نـسـخـه خـطـی نـهـج البـلاغـه ص 338 : نـوشـتـه سال 421 هجری

4 ـ غرر الحکم ج 5 ص 84 : مرحوم آمدی (متوفای 588 هجری )

13- اسناد و مدارک این جملات نورانی به شرح زیر است :

1 ـ روضه کافی ج 8 ص 352 : مرحوم کلینی (متوفای 328 هجری )

2 ـ منهاج البراعة ج 2 ص 348 : ابن راوندی (متوفای 573 هجری )

3 ـ نـسـخـه خـطـی نـهـج البـلاغـه ص 184 : نـوشـتـه سال 421 هجری

4 ـ دعائم الاسلام ج 2 ص 539 : قاضی نعمان (متوفای 363 هجری )

5 ـ بحار الانوار ج 8 ص 707 و ج 27 ص 251 : مرحوم مجلسی (متوفای 1110 هجری )

6 ـ بحار الانوار ج 17 ص 93 : مرحوم مجلسی (متوفای 1110 هجری )

7 ـ بحار الانوارج 41 ص 360 : مرحوم مجلسی (متوفای 1110 هجری )

14- خطبه 216/10 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤ لّف

15- خطبه 216/ 1 تا 7 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤ لّف

16- اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است :

1ـ کتاب النهایة (در ماده عذر و نخم ) ج 1 ص 46 : ابن اءثیر (متوفای 630 هجری )

2ـ کتاب النهایة ج 3 ص 198 : ابن اءثیر (متوفای 630 هجری )

3ـ بحارالانوار ج 8 ص 399 و ج 16 ص 284 : مرحوم مجلسی (متوفای 1110 هجری )

4ـ ینابیع المودة ص 358 : قندوزی (متوفای 1270 هجری )

5ـ اءمالی (مجلس 24) : شیخ مفید (متوفای 413 هجری )

6ـ الامامة والسیاسة ج 1 ص 151 : ابن قتیبة (متوفای 276 هجری )

7ـ تذکرة الخواص ص 100 : ابن جوزی (متوفای 576 هجری )

8ـ الغارات ج 2 ص 488 : ابن هلال ثقفی (متوفای 283 هجری )

9ـ کتاب ارشاد ص 173/ 157 : شیخ مفید (متوفای 413 هجری )

10ـ کتاب مسترشد ص 73 : طبری امامی (متوفای 310 هجری )

11ـ تفسیر قرآن ج 1 ص 384 : علی بن ابراهیم قمی (متوفای 307 هجری )

12ـ محاسن ج 1 ص 308 : علامه برقی (متوفای 280 هجری )

13ـ اصـول کـافـی ج 1 ص 54/60 و 61 و ج 1 ص 54 : مـرحـوم کـلیـنی (متوفای 328 هجری )

14ـ روضه کافی ص 58 ج 3 : مرحوم کلینی (متوفای 328 هجری )

15ـ تاریخ ج 2 ص 136 : ابن واضح (متوفای 292 هجری )

16ـ بحارالانوار ج 1 ص 159 و ج 2 ص 290 : مرحوم مجلسی (متوفای 1110 هجری )

17ـ بحارالانوار ج 8 ص 705 و ج 41 ص 332 : مرحوم مجلسی (متوفای 1110 هجری )

18ـ دستور معالم الحکم ص 132 : قاضی قضاعی (متوفای 454 هجری )

19ـ احتجاج ج 1 ص 290 : مرحوم طبرسی (متوفای 588 هجری )

20ـ البصائر والذخائر ص 32 : توحیدی (متوفای 380 هجری )

21ـ مشکاة الانوار ص 223 : طبرسی (متوفای 548 هجری )

22ـ تاریخ ج 2 ص 198 : یعقوبی (متوفای 284 هجری )

23ـ تیسیر المطالب ص 191 : یحیی بن الحسین (متوفای 424 هجری )

24ـ وافی ج 2 ص 280 : علامه فیض کاشانی (متوفای 1091 هجری )

25ـ مرآت العقول ص 38 : مرحوم مجلسی (متوفای 1110 هجری )

26ـ فروع کافی ج 5 ص 369 : مرحوم کلینی (متوفای 328 هجری )

17- حکمت 252/5 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤ لّف

18- خطبه 13/1 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤ لّف ، اسناد و مدارک این خطبه به شرح زیر است :

1 ـ الاخبار الطوال ص 153 : دینوری (متوفای 282 هجری )

2 ـ مروج الذهب ج 2 ص 377 : مسعودی (متوفای 346 هجری )

3 ـ عیون الاخبار ج 1 ص 217 : ابن قتیبة (متوفای 276 هجری )

4 ـ عقدالفرید ج 4 ص 328 : ابن عبد ربه (متوفای 328 هجری )

5 ـ بحارالانوار ج 8 ص 445 کمپانی : مرحوم مجلسی (متوفای 1110 هجری )

6 ـ تذکرة الخواص : سبط ابن الجوزی (متوفای 654 هجری )

7 ـ ارشاد ص 123 : شیخ مفید (متوفای 413 هجری )

8 ـ الجمل ص 203 : واقدی (متوفای 207 هجری )

9 ـ الجمل ص 201 : شیخ مفید (متوفای 413 هجری )

10 ـ احتجاج ص 250/ج 1 ص 171 : مرحوم طبرسی (متوفای 620 هجری )

11 ـ تفسیر القمی ص 655 : علاّمه قمی (متوفای 307 هجری )

12 ـ کتاب اءمالی ص 78 : شیخ طوسی (متوفای 460 هجری )

13 ـ الکنی والاسماء ج 1 ص 143 : علامه دولابی (متوفای 310 هجری )

19- پایتخت پادشاهان حیره

20- عـلی و حـقـوق بـشـر ج 1ص 82 ـ و ـ کامل ابن اثیر ج 2 ص 44 ـ و ـ تذکرة الخواص ص 108 ـ و ـ کشف الغمّه ج 1 ص 203

21- سنن این ماجه ج 2 ص 3 ـ و ـ تذکرة الخواص ابن جوزی ص 316 و 16 ـ وکشف الغمّه ج 2 ص 78 ـ و ـ یـنـابـیـع الموّدة ص 197 ـ و ـ نهج الحیاة فرهنگ سخنان حضرت فاطمه سلام الله علیها ص 297 حرف م `q (مشکلات زندگی )

22- کامل بهائی ج 1ص 161 ـ و ـ خصایص نسائی

23- کشف الغمّة جلد 1 ص 374 ـ و ـ جلاء العیون مجلسی

24- ینابیع المودة ص 172 ـ و ـ تذکرة الخواص

25- اصل الشّیعه و اصُولُها ص 65 ـ و ـ نثر الدّرر، سعید بن منصور بن الحسین الا بی

26- شرح ابن ابی الحدید ج 1 ص 7

27- خطبه 209 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤ لّف

28- الغارات ج 1 ص 88 ـ و ـ بحارالانوار ج 8

29- کشف الغُمّه ص 37

30- حلیة الابرار ج 1 ص 357

31- حلیة الابرار ج 1 ص 329

33- بحارالانوار ج 40 ص 327

34- بحارالانوار ج 40 ص 327

35- امام علی علیه السّلام جرج جرداق ج 1ص 81

36تا113

36- اسناد و مدارک نامه 3 به شرح زیر است :

ـ کتاب اءمالی ص 256 مجلس 51 حدیث 10 : شیخ صدوق (متوفای 381 ه(

ـ تذکرة الخواص ص 138 : ابن جوزی حنفی (متوفای 654 ه(

ـ دستور معالم الحکم ص 135 : قاضی قضاعی (متوفای 454 ه)

ـ کتاب اربعین ص 98 ح 14 : شیخ بهائی (متوفای 1030 ه)

ـ بحار الانوار ج 17 ص 77 : مجلسی (متوفای 1110 ه (

ـ منهاج البراعة ج 3 ص 8 : ابن راوندی (متوفای 573 ه(

ـ بحار الانوار ج 74 ص 277 ح 1 ب 12 : مجلسی (متوفای 1110 ه)

ـ بحارالانوار ج 41 ص 155 ح 48 ب 107 : مجلسی (متوفای 1110 ه)

ـ شرح نهج البلاغه ج 3 ص 19 : مجلسی (متوفای 1110ه(

ـ بحارالانوار ج 33 ص 485 ح 690 : مجلسی (متوفای 1110ه)

ـ حلیة الاولیاء ج 8 ص 101 و102 : ابونعیم اصفهانی (متوفای 402ه)

37- شـریـح بـن حـارث را عـمـر مـنـصـب قـضـاوت داد و حـدود 60 سـال در مـقـام خـود بـاقـی مـانـد امـّا سه سال در دوران عبداللّه بن زبیر از قضاوت کناره گرفت و در زمان حجّاج استعفا داد، در دوران حکومت امام علیه السّلام خلافی مرتکب شد که او را به روستایی در اطراف مدینه تبعید کرد و دوباره به کوفه بازگرداند.

38- سوره مؤ منون آیه 78

39- نامه 3 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤ لّف

40- اسناد و مدارک خطبه 209 به شرح زیر است :

ـ قوت القلوب ج 1 ص 531 : ابو طالب مکی (متوفای 382 ه(

ـ عقد الفرید ج 2 ص 188 و189 وج 1 ص 329 : ابن عبد ربه مالکی (متوفای 328 ه)

ـ اصول کافی ج 1 ص 410 و 411 ح 1 : کلینی (متوفای 328 ه(

ـ ربیع الابرار ج 4 (باب اللهو و اللذات ) : زمخشری معتزلی (متوفای 538 ه)

ـ کتاب اختصاص ص 152 : شیخ مفید (متوفای 413 ه)

ـ تلبیس ابلیس ص 248 : ابن جوزی حنفی (متوفای 597ه)

ـ تذکرة الخواص ص 106 : ابن جوزی حنفی (متوفای 654 ه)

ـ بحار الانوار ج 63 ص 320 ب 3 : مجلسی (متوفای 1110 ه)

ـ بحار الانوارج 40 ص 336 ح 17 : مجلسی (متوفای 1110 ه)

ـ بحارالانوار ج 73 ص 155 ح 36 ب 26 : مجلسی (متوفای 1110ه)

ـ بحارالانوار ج 67 ص 118 ح 8 ب 51 : مجلسی (متوفای 1110ه)

ـ تفسیر نورالثقلین ج 2 ص 24 و25 : حویزی (متوفای 1112ه)

ـ تفسیر نور الثقلین ج 5 ص 189 : عبد علی حویزی (متوفای 1112ه)

ـ بحارالانوار ج 41 ص 123 ح 32 : مجلسی (متوفای 1110ه)

ـ مستدرک الوسائل ج 3 ص 237 : محدّث نوری (متوفای 1320ه)

41- خطبه 209 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤ لف

42- طـبـقـات ابـن سـعد ج 8 ص 14 ـ و ـ الاصابة ج 8 ص 158 ـ و ـ اخبار الموفقیّات ص 376

43- انوار نعمانیّه ص 18 ـ و ـ بحارالانوار ج 9

44- ناسخ التواریخ امیرالمؤ منین (ع ) ـ و ـ کامل مبرّد ص 153

45- شرح ابن ابی الحدید نقل از تجلّی فضیلت ص 62

46- بحارالانوار ج 40 ص 327 و 325

47- تذکرة الخواص ص 120

48- بحار الانوار ج 40 ص 323 ـ و ـ تذکرة الخواص ص 120

49- اسناد و مدارک حکمت 103 به شرح زیر است :

ـ تحف العقول ص 212 : ابن شعبه حرانی (متوفای 380 ه)

ـ کتاب طبقات ج 3 ص 28 : ابن سعد(متوفای 230 ه)

ـ حلیة الاولیاء ج 1 ص 83 : ابونعیم اصفهانی (متوفای 402 ه )

ـ مطالب السؤ ول ج 1 ص 15 : ابن طلحه شافعی (متوفای 652 ه)

ـ سراج الملوک ص 244 : طرطوشی (متوفای 520 ه )

ـ روض الاخیار ص 72 و 180 : محمد بن قاسم

ـ تذکرة الخواص ص 108 : ابن جوزی حنفی (متوفای 654 ه)

ـ ذخائر العقبی ص 102 : طبری شافعی (متوفای 460 ه)

ـ کتاب اءمالی ج 1 ص 153 : سید مرتضی (متوفای 436 ه)

ـ بحار الانوار ج 41 ص 161 باب 107 : مجلسی (متوفای 1110 ه)

ـ غرر الحکم ج 2 ص 656 : آمدی (متوفای 588 ه)

ـ خصائص الائمة ص 96 و97 : سیّد رضی (متوفای 406ه (

ـ ارشاد القلوب ج 1 ص 199 باب 26 : دیلمی (متوفای قرن 8ه)

ـ بحارالانوار ج 70 ص 129 : مجلسی (متوفای 1110ه)

ـ مستدرک الوسائل ج 3 ص 273 : محدث نوری (متوفای 1320ه (

ـ ربیع الابرار ج 4 ص 630 ح 3 : زمخشری معتزلی (متوفای 538ه)

ـ نثرالدّر ج 1 ص 286 : وزیر ابی سعد آبی (متوفای 421ه)

50- حکمت 103 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤ لّف

51- مناقب ابن شهر آشوب ج 1 ص 366 از احیاء العلوم .

52- بـرای اطـّلاع بـیشتر از زهد امام علی علیه السّلام به بحارالانوار ج 40 ـ و ـ تذکرة الخواص ابن جوزی ـ و ـ مناقب آل ابی طالب ـ و ـ ابن شهر آشوب ج 1، مراجعه کنید.

53- نامه 45 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤ لّف

54- حلیة الابرار بَحرانی ج 1 ص 356

55- حلیة الابرار بَحرانی ج 1 ص 355

56- حلیة الابرار ج 1 ص 333

57- اصـول کـافـی ج 1ص 411 ـ و ـ شـرح خـوئی ج 13 ـ و ـ وسائل الشیعه ج 1ص 279

58- نهج البلاغه خطبه 209 معجم المفهرس مؤ لّف

59-ـ59نهج البلاغه خطبه 209 (معجم المفهرس )

60- شرح خوئی ج 21 ص 152 ـ و ـ نهج البلاغه حکمت 103 معجم المفهرس مؤ لّف

61- غایة المرام ـ و ـ کفایة الخصام ص 648

62- بحارالانوار ج 8 ـ و ـ الغارات ج 1

63- بحارالانوار ج 8 ص 622

64- منهاج البراعة ج 17 ص 85 ـ و ـ بحارالانوار ج 40 ص 325

65- وسائل الشیعه ج 11 ص 83

66- قـصـری کـه نـعمان بن منذر پادشاه حیره به دستور فرمانروای ایران برای بهرام گور از شاهزادگان ایران بنا نمود.

67- حکومت در اسلام ص 350

68- تذکرة الخواص ص 109 ـ و ـ کشف الغمّه ج 1 ص 222

69- تذکرة الخواص ص 109 ـ و ـ کشف الغمّه ج 1 ص 222

70- نهج البلاغه خطبه 23/2 معجم المفهرس مؤ لّف

71- عـلی و حـقـوق بـشر ج 1 ص 82 جرج جرداق ـ و ـ استیعاب درحاشیه اصابه ج 2 ص 50 ـ و ـ کشف الغمه ج 1 ص 222 ـ و ـ تذکرة الخواص ص 109

72- الغارات ج 1 ص 82

73- مناقب ابن شهرآشوب ج 2 ص 104

74- امالی شیخ صدوق ، و علی علیه السّلام از ولایت تا شهادت ص 279 ـ و ـ مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 124 ـ و ـ بحارالانوار ج 84 ص 196

75- الغدیر ج 3 ص 222

76- بحارالانوار ج 19 ص 67

77- سفینة البحار مادّة قوا

78- نهج البلاغه خطبه 192/115 معجم المفهرس مؤ لّف

79- بـحـارالانوار ج 33 ص 233 ـ و ـ صحیح مسلم ج 15 ص 178 ـ و ـ صحیح بخاری ج 5 ص 245 ـ و ـ کنز العمّال ج 13 ص 121 ش 36388

80- نهج البلاغه نامه 45/19 معجم المفهرس مؤ لف

81- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 20 ص 316 و 626

82- نهج البلاغه نامه 62/7 معجم المفهرس مؤ لّف

83- سفینة البحار ج 1 ص 149

84- شرح ابن ابی الحدید ج 1 خطبه 13

85- مـصـعـب بـن عـمـیر بن هاشم بن عبد مناف مکنّی به ابوعبداللّه از فضلاء و از بهترین صـحـابـه و از سـبـقـت گـیـرنـدگـان بـه اسـلام اسـت . اسـلام آورد هـنـگـامـی کـه رسـول اللّه صـلی الله عـلیـه و آله در دار الارقـَم بـود. اسـلام خـویش را از ترس پدر و مـادرش پـوشـیـده داشـت و چـون پـدر و مادر از این امر آگاه شدند او را زندانی نمودند تا ایـنـکـه او بـه حـبـشـه مـهـاجـرت کـرد. پـیـامبر صلی الله علیه و آله او را با دوازده تن ، اهل عقبه دوّم فرستاد تا اهالی مدینه را فقاهت بیاموزد و بر آنها قرآن تلاوت کند.

او نـخـسـتـیـن کـسـی اسـت که به گردآوری جماعت در دین پرداخت . به دست او سعد بن معاذ اسـلام آورد. جـنـگ بدر را دیده است و در اُحُد به شهادت رسید در حالی که 40 ساله بود، همسر او وحمنه دختر جحش بود. (تهذیب الاسماء ـ 1 ـ 97).

86- ارشاد مفید ص 47 ـ و ـ تاریخ ابن سَرّاج

87- اختصاص شیخ مفید ص 47

88-ـ88ابن اثیر، الکامل فی التّاریخ ج 2 ص 154

89- کتاب خصال شیخ صدوق ص 560

90- ابـن ابـی الحـدیـد، شـرح نـهـج البـلاغـه ج 14 ص 251، و خـوارزمی نیز در کتاب المـنـاقب ص 223 روایت می کند که (علی علیه السّلام در جریان شوراء به این فداکاری که ندای آسمانی را در پی داشت ، بر اعضای شوراء احتجاج کرد.)

91- احزاب آیه 8 ـ 14

92- تاریخ طبری ج 2 ص 239 ـ و ـ طبقات کبری ج 2 ص 68

93- واقـدی رعـب شـدیـد مـسلمانان را با این جمله مجسّم می کند : کَاءنَّ فَوقَ رُؤُسِهُمُ الطَّیر: گویی بر سرشان پرنده نشسته بود. کتاب المغازی ج 2 ص 470 ط ـ اءعلمی

94- ابن ابی الحدید شرح نهج البلاغه ج 13 ص 248

95- بحارالانوار ج 20 ص 215

96- سوره انبیاء آیه 89

97- کنزالفوائد ص 137

98- بحارالانوار ج 20 ص 227

99- مُثله کردن ، یعنی : قطعه قطعه کردن بدن شخص

100- بحارالانوار ج 20 ص 216 ـ و ـ مستدرک حاکم ج 3 ص 32

101- تاریخ طبری ج 2 ص 300

102- مجمع البیان ج 9 ص 120 ـ و ـ سیره حلبی ج 2 ص 43 ـ و ـ سیره ابن هشام ج 3 ص 349 ـ و ـ بحارالانوار ج 21 ص 40

103-ـ103ابـن ابـی الحدید از سرگذشت فرار این دو سردار سخت متاءثّر گشته و در قصیده معروف خود چنین می گوید:

للّه للّه و ما انس لا انس اللَّذینَ تقدما غغغ وفرهما و الفر، قد علماللّه للّه للّه

( خـوب اگـر هـمـه چـیـز را فـرامـوش کنم که هرگز سرگذشت این دو سردار را فراموش نـخواهم کرد، زیرا آنان شمشیر به دست گرفته و به سوی دشمن رفتند و با اینکه می دانستند فرار از جهاد حرام است ، پشت به دشمن کرده ، فرار نمودند.)

للّه للّه و للرایـة العـظـمـی و قـد ذهـبـابـهـا غـغـغ مـلابـس ذل فوقها و جلابیب للّه للّه للّه

( آنـهـا پـرچـم بـزرگ را بـه سـوی دشمن بردند ولی در عالم معنی پرده هائی ازذلّت و خواری آن را پوشانیده بود.)

للّه للّه یشلّهما من آل موسی شمردل غغغ طویل نجاد السّیف ، اجید یعبوب للّه للّه للّه

یـک جـوان تـنـدرو از فـرزنـدان مـوسی آنان را طرد می کرد، جوان بلند بالا که بر اسب تندرو سوار بود.)

104- هـنـگامی که علی علیه السّلام در خیمه سخن فوق را از پیامبر شنید، با دلی پر از شوق چنین گفت : اللّهُمَّ لا مُعطی لِمَا مَنَعتَ وَلاَمَانِعَ لِمَا اَعطَیتَ ( سیره حلبی ج 3 ص 41.

105- عـبـارت تـاریـخ طـبـری در ایـن بـحـث چـنـیـن اسـت ؛ فتطاول ابوبکر و عمر.

106- بحار ج 21 ص 28

107- صحیح مسلم ج 5 ص 195 ـ و ـ صحیح بخاری ج 5 ص 22، 23.

108- دژهـائی کـه دو فـرمـانده قبلی موفّق به گشودن آنها نشده بودند و با فرار خود ضربه جبران ناپذیری بر حیثیّت ارتش اسلام زده بودند.

109- تاریخ طبری ج 2 ص 300 ـ و ـ سیره ابن هشام ج 3 ص 349

110- تاریخ یعقوبی ج 2 ص 46

111- ارشاد ص 59

112- بحار الانوار ج 21 ص 40

113- عـتـبـة بـن ربیعه پدَرِ مادَرِ معاویه ، و ولید بن عتبه دائی او ، و شیبه برادر عُتبه بود.

114تا216

114- تاریخ طبری ج 2 ص 148 ـ و ـ سیره ابن هشام ج 1 ص 625

115- نهج البلاغه نامه 64

116- شرح این ابی الحدید ج 17 ص 65 ـ و ـ فرائد السمطین ج 1 ص 349

117- عـلی و حـقـوق بـشـر ج 1 ص 77 جـرج جـرداق ـ و ـ نـهـج البـلاغـه حکمت 322 معجم المفهرس مؤ لّف

118- حکمت 322 نهج البلاغه مجم المفهرس مؤ لّف

119- حکمت 37 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤ لّف

120- تاریخ یعقوبی ج 2 ص 29 ـ و ـ الغارات ثقفی ص 32

121- بـه اعـراب بـادیـه نـشـیـن کـه در آفـتـاب چـهـره شـان سرخ می شد و ایرانیان که رنگشان سرخ و سفید بود، سرخ پوست می گفتند.

122- کتاب الغارات ثقفی ص 341 ـ و ـ نقش ائمّه در احیاء دین ج 14 علاّمه عسگری

123- خبر یاد شده در کتاب کافی و وافی و تهذیب و مَن لایحضره الفقیه آمده است .

124- شجره طوبی ص 407 ـ و ـ دُرَرُ المطالب

125- کوکب درّی ج 2 ص 132

126- کوکب درّی ج 2 ص 131

127- مناقب ابن شهر آشوب

128- بـحـار الانـوار ج 41 ص 220 ـ 221، از بـشـارة المـصـطفی ص 86 ـ و ـ ابن شهر آشـوب آنـرا در مـنـاقـب تـج 2 ص 334 باب اموره مع المرضی و الموتی بطور اختصار نقل کرده است .

129- بحار الانوار ج 41 ص 52 ـ و ـ مناقب آل ابیطالب ج 2 ص 116

130- مناقب ابن شهر آشوب ج 1 ص 366 ـ و ـ بحارالانوار ج 8 ـ و ـ الغارات ج 1

131- خصال ج 1 ص 188

132- شرح ابن ابی الحدید ج 11 ص 274

133- ثمرات الانوار ج 2 ص 260

134- روضه کافی ص 58 و 63 ـ و ـ تاریخ الخلفاء سیوطی 136

135- بحارالانوار ج 41 ص 48 حدیث 1

136- تاریخ طبری ج 4 ص 53

137- بیماری آنانیسم ، یعنی شخصی با خود کاری بکند که جُنُب شود.

138- روضة المتقین ج 8 ص 266 ـ و ـ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 20 ص 25 و ج 12 ص 253

139- سـفینة البحار ج 1 ص 34 و 35 ـ و ـ کافی ج 5 ص 555 ـ و ـ روضة المتّقین ج 8 ص 123

140- مجالس الواعظین ج 1 ص 279 ـ و ـ عین الحیاة و مجموعه ورّام

141- بهج الصّباغه ج 12 ص 212

142- ابواب الجنان و مجالس الواعظین ج 1 ص 281

143- نهج السّعادة ج 4 ص 26 ـ و ـ معادن الحکمة ج 1 ص 304

144- تاریخ یعقوبی ج 2 ص 193 ـ و ـ مناقب امیرالمؤ منین علیه السّلام ج 2 ص 84

145- سوره نساء آیه 86

146- حلیة المتّقین باب یازدهم فصل دوّم

147- حلیة المتّقین باب یازدهم ، فصل دوّم

148- حلیة المتّقین باب یازدهم ، فصل دوّم

149- حلیة المتّقین باب چهارم ، فصل سوّم

150- نامه 70 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤ لّف ـ و ـ ترجمه صوت العدالت الانسانیّه ص 102

151- قـرظـه از یـاران پـیامبر خدا صلی الله علیه و آله است . اسدالغابة ج 4 ص 202 است .

152- علی علیه السّلام و فرزندانش ص 170

153- ناسخ التواریخ ج 1 ص 221

154- حلیة المتّقین باب 14، فصل نهم و دهم

155- حلیة المتّقین باب 14 فصل نهم و دهم

156- ذمّی به یهودیان و مسیحیانی می گویند که در پناه اسلام زندگی می کنند.

157- کافی ج 2 ص 670 کتابُالعِشرة بابُ حُسنِ الصَّحابِة

158- حلیة المتّقین باب 14 فصل نهم و دهم

159- حلیة المتّقین باب 13 فصل پنجم

160- حکمت 354 و 291 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤ لّف

161- حکمت 354 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤ لّف

162- حلیة الابرار ج 1 ص 383

163- روضـة الواعـظـیـن ص 131 مـجـلس 10 ـ و ـ مـنـاقـب آل ابی طالب 2 ص 97

164- وسائل الشیعة ج 11 ص 49 ابواب الجهاد العدوّ باب 19

165 - الامامة و السّیاسة ج 1 ص 20 ـ 19

166- اسرار آل محمّد ص 32

167- الامامة و السّیاسة ج 1 ص 19

168- سـلیـم بـن قـیـس کـوفـی کـه از تـابـعـین بشمار می رود ، عصر امیرالمؤ منین علیه السّلام و حسنین علیهماالسلام و امام سجاد علیه السّلام را درک کرده و در دوران حکومت حجّاج بـن یـوسـف در حـدودِ سـالِ نـَوَدِ هـجـری قـمـری درگـذشـت . کـتـاب او بـنـام اصـل سـلیـم یـکی از اصول معتبر شیعه بشمار می رود . امام صادق علیه السّلام فرمود : هـرکـس از دوسـتـان و پـیـروان مـا کـتاب سلیم بن قیس هلالی را نداشته باشد ، چیزی از مسائل امامت نزد او نیست و از وسیله های ما هیچ آگاهی ندارد. آن کتاب الفبای شیعه و سرّی از اسـرار آل مـحـمـّد صـلی الله عـلیـه و آله اسـت ، کـه اخـیـرا بـا نـام اسـرار آل محمّد صلی الله علیه و آله منتشر شده است .

169- اسرار آل محمّد ص 35 ـ 34

170- اسرار آل محمّد ص 35 ـ 34

171- تـاریـخ آل مـحـمـّد ص 140 مـی نـویـسـد : امـیـرالمـؤ مـنین علیه السّلام به مقابله و درگـیـری راضـی نـبـود وگرنه به آسانی نمی توانستند از پنجه زبیر، قهرمانِ بنی هاشم شمشیر بگیرند و کارهای ناجوانمردانه دیگری انجام دهند .

172- اسرار آل محمّد ص 34

173- شـرح ابـن ابـی الحـدیـد ج 2 ص 20، و شرح نهج البلاغه عبده ج 1 ص 62 ـ و ـ نهج البلاغه معجم المفهرس خطبه 26 / 3

174- شرح ابن ابی الحدید ج 2 ص 20

175- نامه 62 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤ لّف

176- خطبه 5 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤ لّف

177- صحیح بخاری ج 8 ص 185

178- شرح حدیدی ص 6 نامه 45 ـ و ـ شرح فیض ج 2 ص 958

179- اختصاص ص 178 ـ و ـ بحارالانوار ج 8 ص 103

180- شرح ابن ابی الحدید ج 1 ص 141

181- تاریخ یعقوبی ج 2 ص 133

182- نام هَمَدان در آن روز همکاتانا بود.

183- آتش پرستان

184- خداوند علم و شمشیر ص 124ـ 123 نقل از علی علیه السّلام پیشوای مسلمین

185- شرح نهج البلاغه فیض ج 1 ص 43

186- پژوهش عمیق ص 411

187- نهج البلاغه خطبه 146 و 134 مربوط به مشورت خلیفه دوّم با امام است .

188- شـرح نـهـج البـلاغـه فـیـض ، ذیـل کـلام 146 ـ و ـ تـاریـخ کامل ج 2 ص 450 ـ و ـ ارشاد شیخ مفید ج 1 ص 197

189- در جنگ قادسیه ، تعداد لشگریان یزدگرد، 120 هزار نفر و تعداد مسلمانان سی و چند هزار نفر بود که با یاری خدا پیروز شدند.

190- خطبه 146 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤ لّف

191- خطبه 134 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤ لّف

192- ثمرة الاوراق ج 2 ص 15 به نقل از پژوهش عمیق ص 414

193- ارشاد شیخ مفید باب 1 فصل 58 ص 190 ـ و ـ مناقب ابن شهرآشوب ج 2 ص 356

194- مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 356

195- شرح نهج البلاغه فیض ج 1 ص 39

196- جامع السعادات ج 2 ص 140

197- مـسـتـد رک الوسـائل ج 13 ص 48 ـ و ـ بـحـارالانـوار ج 43 ص 81 و 31 ـ و ـ وسائل الشیعه ج 14 ص 123 ـ و ـ قرب الاسناد ص 25 ـ و ـ لئالی الاخبار ج 1 ص 83

198- محجّة البیضاء ج 3 ص 104

199- نامه 31/116 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤ لّف

200- نامه 31 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤ لّف

201- خطبه 80 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤ لّف

202- خطبه 80 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤ لّف

203- بـحـارالانـوار ج 43 ص 133 ـ و ـ شرح ابن ابی الحدید ج 3 ص 257 ـ و ـ مناقب ابن شهرآشوب ج 3 ص 356 ـ و ـ کنز العمال ج 13 ص 108 ـ و ـ مختصر تاریخ دمشق ج 17 ص 136

204- مـغیرة قرشی ، هاشمی است در زمان رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در مکّه پیش از هـجـرت مـتـولّد شـد و گـفـتـه انـد جـز شـش سـال از زنـدگـانـی رسـول خـدا صـلی اللّه عـلیـه و آله را درک نـنـمـود .کـنیه اش ابو یحیی بود. علی علیه السّلام وصیّت کرد که مغیره پس از او با امامه ازدواج کند . او نیز امامه را همسر خود نمود. و او کسی است که بر روی ابن ملجم چادر انداخت در هنگامی که علی علیه السّلام را شمشیر زدند.

او بـسـیـار نـیـرومند بود و با علی علیه السّلام در صفّین حضور یافت . در خلافت خلیفه سـوم قـاضـی بـود و از پـیـامبر علیه السّلام یک حدیث روایت کرده است (اسد الغابة ـ 4 ـ 408)

205- نـاسـخ التـواریـخ امـیـرالمـؤ مـنـیـن عـلیـه السـّلام ج 4 فصل آخر

206- حقّ الیقین ، ص 52 ـ و ـ صحیح مسلم ـ و ـ صحیح ترمذی

207- سفرنامه ناصر خسرو ص 157

208- تاریخ اسلام 80 ـ 61 ص 158

209- دائرة المعارف تشیّع ج 3 ص 264

210- وَاِن خِفتُم اَن لاتَعدِلُوا فواحدة . آیه 3 سوره نساء

211- وسائل الشیعه ج 15 ص 85 حدیث 3

212- امالی شیخ صدوق ص 43 ـ و ـ جلاء العیون مجلسی

213- کشف الغُمّة ج 1 ص 374 ـ و ـ جلاء العیون مجلسی

214- نامه 24 نهج البلاغه معجم المفهرس مؤ لّف

215- هـمـّام بـن شـریـح از شـیـعـیـان امـیـرالمـؤ مـنـیـن عـلیـه السـّلام بـود. (قـامـوس الرّجال )

216- آن شـخـص با تفکّرات شیطانی می خواست بگوید: آنچه را به همام گفتی واقعیّت نـدارد وگـرنـه در جـان تـو نیز تاءثیر می کرد، که امام (ع ) فرمود این سخن از شیطان است ، زیرا هر کسی توان و قدرت تحمّل خاصّی دارد.

فهرست مطالب

[سرآغاز 2](#_Toc418074239)

[الف ـ تفریحات سالم ب ـ تجمّل و زیبائی 4](#_Toc418074240)

[اوّل ـ الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان 6](#_Toc418074241)

[دوّم ـ اقسام الگوهای رفتاری 8](#_Toc418074242)

[ضرورت ها 9](#_Toc418074243)

[2 ـ ضدّ ارزش ها و سقوط جوامع بشری 10](#_Toc418074244)

[3 ـ نقش عدالت در تحقّق ارزش ها 12](#_Toc418074245)

[4 ـ ارتباط اخلاق با نظم اجتماعی ، سیاسی 13](#_Toc418074246)

[عوامل نظم اجتماعی ، سیاسی جامعه 19](#_Toc418074247)

[اوّل ـ اخلاق اجتماعی و رعایت حقوق 19](#_Toc418074248)

[دوّم ـ اخلاق اجتماعی ، رهنمودهای قرآن 21](#_Toc418074249)

[سوم ـ اخلاق سیاسی ، اطاعت از رهبری 21](#_Toc418074250)

[فصل اوّل : اخلاق فردی امام علی (ع ) 24](#_Toc418074251)

[2 ـ ازدواج ساده 25](#_Toc418074252)

[ب ـ تدارکات ساده ازدواج 26](#_Toc418074253)

[3 ـ غذای ساده 27](#_Toc418074254)

[داستان فالوده 31](#_Toc418074255)

[پرهیز از غذاهای چرب و شیرین 33](#_Toc418074256)

[پرهیز از برخی غذاها 34](#_Toc418074257)

[4 ـ پرهیز از سکونت در خانه های مجلّل 34](#_Toc418074258)

[برخورد قاطعانه با خیانت کارگزاران 35](#_Toc418074259)

[هشدار از بی اعتباری دنیای حرام 36](#_Toc418074260)

[عبرت از گذشتگان 37](#_Toc418074261)

[روش استفاده از دنیا 38](#_Toc418074262)

[5 ـ استفاده از فرش های ساده 39](#_Toc418074263)

[6ـ فراهم کردن لوازم زندگی 40](#_Toc418074264)

[7ـ سادگی در لوازم خانه 40](#_Toc418074265)

[8 ـ ساده زیستی در کمال توانائی 41](#_Toc418074266)

[9 ـ زهد و سادگی 41](#_Toc418074267)

[ماجرای پیراهن وصله دار 42](#_Toc418074268)

[اعتراف غزالی 43](#_Toc418074269)

[10 ـ پرهیز از زر اندوزی 44](#_Toc418074270)

[دوم ـ ساده پو شی امام (ع ) 45](#_Toc418074271)

[1 ـ جایگاه لباس های ساده 45](#_Toc418074272)

[جایگاه ساده پوشی 45](#_Toc418074273)

[2 - آثار ساده پوشی 48](#_Toc418074274)

[4 ـ پیراهن محدود 48](#_Toc418074275)

[5 ـ اعتراض به ساده پوشی امام علی علیه السّلام 49](#_Toc418074276)

[6 ـ استفاده از لباس بافته شده خانواده 49](#_Toc418074277)

[7ـ پوشش با حوله ای ساده 50](#_Toc418074278)

[8 ـ سادگی در لباس 51](#_Toc418074279)

[سوم ـ خود کفائی 52](#_Toc418074280)

[2ـ فروش وسائل زندگی 52](#_Toc418074281)

[4ـ انجام کارهای ضروری 54](#_Toc418074282)

[چهارم ـ عبادت و حالات معنوی امام (ع ) 55](#_Toc418074283)

[2 ـ عبادت در کودکی 56](#_Toc418074284)

[پنجم ـ شجاعت و مردانگی 56](#_Toc418074285)

[2 ـ شجاعت بی همانند امام علی علیه السّلام 57](#_Toc418074286)

[3 ـ زخم های علی علیه السّلام در پیکار 58](#_Toc418074287)

[4ـ شجاعت و خط شکنی 60](#_Toc418074288)

[5 ـ شجاعت و جنگاوری 61](#_Toc418074289)

[6ـ جلوه های شجاعت امام علی علیه السّلام 61](#_Toc418074290)

[الف ـ پرچمداری بی همانند 62](#_Toc418074291)

[ب ـ تنها مدافع خستگی ناپذیر 63](#_Toc418074292)

[ج ـ درهم شکننده قهرمان قریش 66](#_Toc418074293)

[د ـ کننده دَرِ خیبر 76](#_Toc418074294)

[ه ـ نابود کننده سران شرک و کفر 82](#_Toc418074295)

[اول ـ عدالت اجتماعی 84](#_Toc418074296)

[ب ـ نکوهش از آداب جاهلی ذلّت بار 85](#_Toc418074297)

[دوم ـ رسیدگی به یتیمان 88](#_Toc418074298)

[1ـ خنداندن یتیمان 88](#_Toc418074299)

[3ـ پرهیز از اخلاق پادشاهان 89](#_Toc418074300)

[4ـ سرکشی از خانواده های شهداء و رفع مشکلات آنها 90](#_Toc418074301)

[ب ـ نقل عبدالواحد 91](#_Toc418074302)

[5 ـ کمک به یتیمان و همسران شهداء 94](#_Toc418074303)

[سوم ـ رسیدگی به جوانان 96](#_Toc418074304)

[1ـ تهیّه پیراهن بهتر برای جوان 96](#_Toc418074305)

[چهارم ـ شرائط مهمانی 97](#_Toc418074306)

[2 ـ قبول میهمانی 97](#_Toc418074307)

[1ـ مبارزه با بدعت ها 98](#_Toc418074308)

[2 ـ بردباری در مبارزه با تحریفات 99](#_Toc418074309)

[ششم ـ خویشتن داری در مشکلات اجتماعی 102](#_Toc418074310)

[1ـ شلاّق و ازدواج 104](#_Toc418074311)

[2 ـ رواج فرهنگ ازدواج موقّت 105](#_Toc418074312)

[3 ـ مبارزه با خرافات در مسئله ازدواج 106](#_Toc418074313)

[4 ـ رواج فرهنگ تعدّد زوجات 107](#_Toc418074314)

[هشتم ـ عفو و بخشش 107](#_Toc418074315)

[1 ـ عفو برده خطاکار 108](#_Toc418074316)

[2 ـ روش برخورد با نیازمند 108](#_Toc418074317)

[نهم ـ احترام به مردم 109](#_Toc418074318)

[2 ـ دستورالعمل برخورد با مردم 110](#_Toc418074319)

[3 ـ عیادت از مریض 110](#_Toc418074320)

[4 ـ آداب سلام کردن 111](#_Toc418074321)

[5 ـ ارزش مصافحه کردن 112](#_Toc418074322)

[6 ـ احکام عطسه زدن 112](#_Toc418074323)

[7 ـ نقش روز جمعه در روابط اجتماعی 113](#_Toc418074324)

[8 ـ احترام به آزادی مردم 113](#_Toc418074325)

[سوم ـ آزادی در بیعت 116](#_Toc418074326)

[دهم ـ اخلاق در سفر 117](#_Toc418074327)

[1 ـ شرائط همسفر 117](#_Toc418074328)

[2 ـ حقوق همسفران 117](#_Toc418074329)

[یازدهم ـ روابط اجتماعی 119](#_Toc418074330)

[1 ـ روابط نیکو با خویشاوندان 119](#_Toc418074331)

[4 ـ روش برخورد با اسیر 121](#_Toc418074332)

[5 ـ حمایت از پیران از کار افتاده 121](#_Toc418074333)

[6 ـ پرچمدار رحمت 121](#_Toc418074334)

[دوازدهم ـ سیاست سکوت و انتظار در جامعه اسلامی 123](#_Toc418074335)

[د ـ پاسداری از حریم عترت 128](#_Toc418074336)

[هـ سکوت برای حفظ اساس اسلام 129](#_Toc418074337)

[2 ـ بحث و مناظره با سران کودتائی سقیفه 132](#_Toc418074338)

[3 ـ مطالبه حق 132](#_Toc418074339)

[4 ـ دخالت در مسائل مهمّ کشور اسلامی 134](#_Toc418074340)

[ب ـ پاسخ به مشاوره های سیاسی ، نظامی 135](#_Toc418074341)

[علل پیروزی اسلام و مسلمین 138](#_Toc418074342)

[واقع بینی در مشاوره نظامی 139](#_Toc418074343)

[مشاوره نظامی 140](#_Toc418074344)

[مشورت برای فتح بیت المقدّس 140](#_Toc418074345)

[ج ـ حلّ مشکلات قضائی 141](#_Toc418074346)

[حلّ مشکلات قضائی خلیفه اوّل نسبت به زنی باردار 142](#_Toc418074347)

[فصل سوم : اخلاق همسرداری 144](#_Toc418074348)

[1 ـ علی علیه السّلام و کمک به همسر 144](#_Toc418074349)

[2 ـ تقسیم کار با همسر 144](#_Toc418074350)

[دوم ـ فرهنگ پرهیز در روابط اجتماعی 145](#_Toc418074351)

[1 ـ بانوان و فرهنگ پرهیز 145](#_Toc418074352)

[2 ـ دستورالعمل روابط اجتماعی بانوان 146](#_Toc418074353)

[3 ـ پرهیز در روابط زن و مرد 146](#_Toc418074354)

[سوم ـ شوهر نمونه 147](#_Toc418074355)

[چهارم ـ تبلیغ فرهنگ ازدواج 147](#_Toc418074356)

[2 ـ ازدواج با یکی از اسیران 148](#_Toc418074357)

[3 ـ ازدواج در بصره پس از جنگ جمل 149](#_Toc418074358)

[4 ـ عدالت با همسران 149](#_Toc418074359)

[5 ـ مبارزه با خرافات در ازدواج 150](#_Toc418074360)

[6ـ تأمین هزینه زندگی 151](#_Toc418074361)

[وصیّت اقتصادی نسبت به اموال شخصی 152](#_Toc418074362)

[الگوهای رفتاری امام علی (ع ) در چشمه سار نهج البلاغه 153](#_Toc418074363)

[رسالت پاکان : خطبه 140 نهج البلاغه 160](#_Toc418074364)

[پرهیز دادن از غیبت و بدگویی 160](#_Toc418074365)

[روش برخورد با اشتباهات دوستان : خطبه 141 نهج البلاغه 161](#_Toc418074366)

[1 ـ پرهیز از شنیدن غیبت 161](#_Toc418074367)

[فهرست مطالب 180](#_Toc418074368)